



منشورات جامعة دمشق
كلية الآداب والعلوم الإنسانية
قسم اللغة الفارسية وآدابها

قواعد اللغة الفارسية

من الجذر حتى الكلمة؛ رؤية شاملة في قواعد اللغة الفارسية



تأليف

الدكتورة ميساء جبر

مدرسة في قسم اللغة الفارسية وآدابها

١٤٤٨-١٤٤٧
٢٠٢٦-٢٠٢٥

جامعة دمشق



دستور زبان فارسی



منشورات جامعة دمشق
كلية الآداب والعلوم الإنسانية
قسم اللغة الفارسية وآدابها

قواعد اللغة الفارسية
من الجذر حتى الكلمة؛ رؤية شاملة في قواعد اللغة الفارسية

دستور زبان فارسی
از ریشه تا واژه؛ دستور زبان فارسی در یک نگاه

مخصص لطلاب قسم اللغة الفارسية وآدابها
مرحلة الإجازة الجامعية

ویژه دانشجویان گروه زبان و ادبیات فارسی
مقطع لیسانس

تألیف / نویسنده
الدكتورة میساء جبر

۱۴۴۸-۱۴۴۷
۲۰۲۶-۲۰۲۵

جامعة دمشق



فهرست مطالب

۹	پیش گفتار
۱۳	فصل اول: کلیات زبان فارسی
۱۴	۱-۱ حروف زبان فارسی
۱۸	۱-۲ ضمیر در زبان فارسی
۲۰	۱-۳ جمله در زبان فارسی
۲۹	۱-۴ ملکیت
۳۱	تمرین‌های فصل اول
۳۳	فصل دوم: زمان در زبان فارسی
۳۴	۱-۲ گذشته و انواع آن
۳۴	۱-۱-۲ گذشته ساده
۳۹	۲-۱-۲ گذشته استمراری
۴۳	۳-۱-۲ گذشته نقلی
۴۶	۴-۱-۲ گذشته دور
۵۰	۵-۱-۲ گذشته التزامی
۵۸	۲-۲ حال و انواع آن
۵۸	۱-۲-۲ حال اخباری
۶۲	۲-۲-۲ حال التزامی

۶۶	 ۳-۲-۲ حال ملموس
۶۹	 ۲-۳ آینده
۷۳	 فعل امر در زبان فارسی
۷۵	 فعل نهی در زبان فارسی
۷۷	 پیوست‌های فصل دوم
۷۷	 ۱. ترکیب وصفی و اضافی در زبان فارسی
۷۷	 ۲-۱ ترکیب وصفی
۷۸	 ۲-۲ ترکیب اضافی
۸۱	 ۲. عدد در زبان فارسی
۸۳	 خودآزمایی
۸۵	 فصل سوم: فعل از حیث مفعول و از حیث فاعل
۸۶	 ۱. لازم و متعدی در زبان فارسی
۹۵	 ۲. معلوم و مجهول در زبان فارسی
۱۰۷	 فصل چهارم: انواع کلمه در زبان فارسی
۱۰۸	 ۱. اسم در زبان فارسی
۱۰۸	 اقسام اسم
۱۰۹	 ۱. مصدر
۱۱۱	 ۲. اسم مصدر
۱۱۳	 ۳. شمار
۱۱۸	 ۴. معرفه و نکره (شناس و ناشناس)
۱۲۲	 ۵. جامد و مشتق

۱۲۳.....	۶. ساده و مرکب
۱۲۴.....	۷. ذات و معنی
۱۲۶.....	۸. اسم مصغر
۱۲۷.....	۹. عام و خاص
۱۲۸.....	۱۰. اسم آلت
۱۳۱.....	۲. صفت در زبان فارسی
۱۳۱.....	انواع صفت
۱۳۱.....	۱. صفت بیانی
۱۳۹.....	۲. صفت اشاره
۱۴۰.....	۳. صفت شمارشی
۱۴۴.....	۴. صفت پرسشی
۱۴۸.....	۵. صفت تعجبی
۱۵۱.....	۶. صفت مبهم
۱۵۷.....	۳. قید در زبان فارسی
۱۵۷.....	تعریف قید
۱۵۷.....	اقسام قید
۱۶۵.....	۴. فعل در زبان فارسی
۱۶۵.....	قاعده‌ی صرف افعال در زبان فارسی
۱۷۱.....	فعل‌های لازم یک شخصه
۱۷۴.....	۱. حروف ربط
۱۹۴.....	۲. حرف اضافه

۲۰۳.....	۳. نشانه‌ها (نقش‌نماها)
۲۰۵.....	۶. صوت
۲۰۹.....	پیوست فصل چهارم
۲۱۰.....	۱. جمله پایه و جمله پیرو
۲۱۶.....	۲. ممیزهای عددی در زبان فارسی
۲۲۰.....	۳. ارکان جمله در زبان فارسی
۲۲۱.....	بدل در زبان فارسی
۲۲۲.....	تمیز در زبان فارسی
۲۲۵.....	۴. وندها (پیشوندها، میانوندها، پسوندها)
۲۲۵.....	الف) پیشوندها
۲۲۶.....	ب) میانوندها
۲۲۷.....	ج) پسوندها
۲۳۱.....	۵. تجزیه و ترکیب
۲۴۷.....	ضمیمه: جدول صرف کل افعال ساده و بعضی افعال مرکب با معنی آن
۲۶۱.....	فهرست منابع

پیش گفتار

زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی بسیاری از کشورهای جهان تدریس می‌شود و یکی از این کشورها، سوریه است. در سوریه، زبان و ادبیات فارسی در سه دانشگاه بزرگ این کشور، یعنی دانشگاه‌های دمشق، حمص و حلب آموزش داده می‌شود. با این حال، برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به‌ویژه در حوزه دستور زبان، منابع آموزشی تخصصی کافی در دسترس نیست یا در صورت وجود، اغلب توسط نویسندگان ایرانی تألیف شده و متناسب با نیازهای آموزشی در ایران تدوین شده‌اند. بر همین اساس، نویسنده کتاب حاضر با هدف رفع این خلأ، اقدام به تألیف اثری در زمینه آموزش دستور زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان کرده است.

کتاب حاضر در یک جلد و با هدف تدریس به دانشجویان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دمشق تدوین شده است. هدف اصلی این اثر نه تنها آموزش مبانی دستور زبان فارسی، بلکه ارائه تمرین‌هایی نظام‌مند است که به دانشجویان گروه زبان و ادبیات فارسی کمک می‌کند ساخت‌های دستوری آموخته‌شده را بهتر درک کرده و از طریق تکرار و تمرین، بر آن‌ها تسلط یابند.

مخاطبان این کتاب، دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی هستند که آشنایی اولیه‌ای با زبان فارسی و الفبای آن ندارند و قصد دارند یادگیری را از سطح مقدماتی آغاز کنند. در تدوین محتوا و تمرین‌ها تلاش شده است تا مطالب به صورت تدریجی و از ساده به دشوار ارائه شوند. بدین ترتیب، دانشجوی مبتدی می‌تواند از مراحل ابتدایی تا سطوح بالاتر یادگیری، گام به گام با این کتاب پیش برود و مهارت‌های زبانی خود را به تدریج تکمیل کند.

در انتخاب موضوع‌ها تلاش شده است به استثناهایی نیز پرداخته شود که دانشجویان معمولاً در فرآیند یادگیری با آن‌ها مواجه می‌شوند. به همین منظور، تمرین‌هایی طراحی شده‌اند که به درک بهتر مطالب و تسهیل یادگیری کمک می‌کنند. همچنین، محتوای کتاب و فصل‌بندی آن به گونه‌ای تنظیم شده است که دانشجو بتواند تا پایان دوره تحصیل، تمامی اطلاعات ضروری مربوط به دستور زبان فارسی را به صورت جامع فراگیرد.

با توجه به اهمیت آشنایی دانشجو با ریشه‌های گذشته و حال مصدرها در مبحث فعل، در این کتاب تلاش شده است این نیاز آموزشی به طور کامل پوشش داده شود. به همین منظور، فهرستی از افعال پرکاربرد، همراه با ترجمه و ریشه‌های گذشته و حال

آنها، هم در بخش مربوط به فعل و هم در بخش ضمیمه در انتهای کتاب ارائه شده است. این فهرست به دانشجویان کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از ساختار افعال در زبان فارسی به‌دست آورند.

هر یک از تمرین‌های این کتاب با هدفی مشخص طراحی شده‌اند. برای مثال، تمرین‌های مربوط به جمله‌سازی با هدف تقویت نگارش صحیح و آشنایی با ساختارهای درست زبان فارسی تدوین شده‌اند. در این تمرین‌ها، ترتیب واژگان مطابق با قواعد نحوی زبان فارسی رعایت شده است؛ چراکه رعایت نظم صحیح کلمات در جمله، دانشجویان را با ساختارهای نحوی زبان فارسی آشنا می‌سازد و با تکرار و تمرین، زمینه شکل‌گیری مهارت زبانی پایدار را فراهم می‌کند. جمله‌ها همچنین دارای قیده‌های زمانی مشخصی هستند که به دانشجویان کمک می‌کند زمان درست افعال را تشخیص داده و به‌درستی به کار برند. از دیگر اهداف این تمرین‌ها، آموزش کاربرد صحیح حروف اضافه در جمله‌ها و موقعیت‌های مختلف زبانی است.

شایان ذکر است که در این کتاب از طرح نکات علمی دقیق، ظریف و حتی نوپدید چشم‌پوشی نشده است. افزون بر این، مطالبی در آن گنجانده شده که در مواردی بر پایه

یافته‌های اختصاصی و پژوهش‌های شخصی نویسنده تدوین شده‌اند، و از این جهت می‌تواند برای مخاطبان ارزش افزوده علمی به‌همراه داشته باشد.

بی‌تردید، تدوین این کتاب بدون همت و حمایت استادان ارجمند، جناب آقای دکتر علی اللحام، رئیس محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی، و سرکار خانم مرحوم میسء السیوفی، معاون علمی دانشگاه دمشق، امکان‌پذیر نبود. نویسنده همچنین وظیفه خود می‌داند مراتب سپاس و قدردانی خالصانه خود را به تمامی استادان و صاحب‌نظرانی که از آثار و اندیشه‌های آنان بهره‌مند شده است، همچنان داوران محترم خانم دکتر ندی حسون، آقای دکتر بسام رحمه و خانم دکتر امینه البربار و ویراستار عزیز خانم دکتر فیروز اسعد ابراز دارد.

امیدوارم این کتاب مورد استفاده و کاربرد مخاطبین محترم قرار گیرد.

میسء جبر

عضو هیئت علمی دانشگاه دمشق

The background of the page features a large, faint watermark of the Damascus University logo. The logo is circular, with a central emblem depicting a stylized lamp or sunburst. The text "وقل رب زدني علما" is written in Arabic script along the top inner edge of the circle, and "جامعة دمشق" is written along the bottom inner edge. The words "Damascus University" are written in English along the bottom outer edge of the circle.

فصل اول: کلیات زبان فارسی

کلیات زبان فارسی

۱-۱ حروف زبان فارسی

حروف زبان فارسی به ترتیب عبارتند از:

شمار	حرف	مثال		
		اول کلمه	وسط کلمه	پایان کلمه
۱	آ	آهن / آب	قرآن / مآخذ	نداریم
۲	ء	نداریم	رئیس / رأس	مبدأ / خلا
۳	ا	اسب / امان	دانش / خواه	دانا / ما
۴	ب	باران / بو	ابد / شباهت	ناب / اسب
۵	پ	پدر / پول	کپک / سپهر	توپ / سوپ
۶	ت	تاریک / تمیز	کتاب / بستنی	رفت / درخت
۷	ث	ثروت / ثنا	مثال / مثبت	بحث / میراث
۸	ج	جدول / جو	مجله / آجر	کاج / موج
۹	چ	چمن / چراغ	کچل / قاچاق	میچ / هیچ
۱۰	ح	حجاب / حالا	صحبت / محکم	صبح / اصطلاح
۱۱	خ	خانه / خاک	لخت / پخت	شاخ / تاریخ
۱۲	د	دانه / دانشگاه	مدرسه / اندازه	رود / بد
۱۳	ذ	ذرت / ذهن	گذشت / گذر	مأخذ / کاغذ
۱۴	ر	راه / روز	کره / دریا	در / خار

۱۵	ز	زمین / زبان	مزه / هزار	راز / ساز
۱۶	ژ	ژاکت / ژاله	مژده / مژه	کژ / ماساژ
۱۷	س	سر / سال	امسال / مسافر	درس / کلاس
۱۸	ش	شیر / شاد	درشت / پشت	آتش / موش
۱۹	ص	صورت / صاف	مصدر / تصمیم	خاص / نقص
۲۰	ض	ضمیر / ضعف	فضا / فضول	بغض / حوض
۲۱	ط	طویله / طلا	خطر / قوطی	حیاط / شرط
۲۲	ظ	ظلم / ظهر	مواظب / نظام	حفظ / غلیظ
۲۳	ع	عیادت / عروسک	معلم / وعده	مایع / دفاع
۲۴	غ	غرور / غمگین	مرغزار / زغال	تیغ / چراغ
۲۵	ف	فرش / فردا	دفتر / نفر	برف / ردیف
۲۶	ق	قالی / قند	نقره / نقشه	فندق / برق
۲۷	ک	کارنامه / کدو	سرکه / نزاکت	اشک / نزدیک
۲۸	گ	گل / گرم	شاگرد / کارگر	برگ / سگ
۲۹	ل	لیوان / لرزه	بلند / کلید	دستمال / پل
۳۰	م	مجسمه / مرد	دما / داماد	بادام / دام
۳۱	ن	نابینا / نخ	انبار / اندام	دربان / درمان
۳۲	و	ورزش / وام	میوه / نوار	مو / دیو
۳۳	هـ	هندوانه / هوش	رها / ناهار	ماه / سیاه
۳۴	ی	یار / یاد	آیین / آسیاب	دی / بی

- حروف فارسی که تلفظ مشترک دارد عبارتند از:

تلفظ	حرف
ء (همزه)	ء، ع
ت	ت، ط
ز	ذ، ز، ض، ظ
س	ث، س، ص
هـ	ح، هـ

- نکته‌های قابل توجه

۱. حرف «ه» دو نوع تلفظ دارد:

- صامت (ملفوظ): در این حالت، «ه» ساکن نیست و به صورت معمولی تلفظ

می‌شود. مانند: هادی، هدی، ده، نُه، دانشگاه، خوابگاه، سیاه، شهر، هلو، همکار.

- مصوت (غیر ملفوظ): در این حالت، «ه» فقط در انتهای کلمه می‌آید و به

صورت کسره تلفظ می‌شود. مانند: مدرسه، خانه، دانشکده، خاله، عمه، ساده،

پیاده، ناله.

۲. حرف «و» چهار تلفظ دارد:

- O (واو متحرک): در این حالت، «و» به صورت صدای "O" تلفظ می‌شود.

مانند: تو، دو، خوردن ...

- U (واو ساکن): در این حالت، «و» به صورت صدای "U" تلفظ می‌شود. مانند:

او، عمو، مو، رو، گو...

- V در این حالت، «و» به صورت صدای "V" تلفظ می‌شود. مانند: داود، طاوس،

وادی ...

- واو غیر ملفوظ (واو معدوله): این نوع «و» بین حروف «خ» و «ا» یا «خ» و

«ی» می‌آید و تلفظ نمی‌شود. به آن واو معدوله گفته می‌شود. مانند: خواهش،

خویش، خواهر، خواستن.

۳. چهار حرفی که در زبان فارسی هست و در زبان عربی نیست حروف «پ»،

«چ»، «ژ»، «گ».

۴. ترتیب حروف فارسی با ترتیب حروف عربی در دو حرف «هـ» و «و» متفاوت

است. در زبان فارسی، ابتدا «و» و سپس «هـ» می‌آید، درحالی‌که در زبان عربی،

برعکس است؛ یعنی ابتدا «هـ» و سپس «و» قرار می‌گیرد.

۵. جمله‌ای فارسی حتماً باید فعل داشته باشد. به عبارت دیگر، در زبان فارسی، هیچ

جمله‌ای بدون فعل نمی‌آید.

۱-۲ ضمیر در زبان فارسی

ضمیر در زبان فارسی سه نوع دارد:

الف) ضمائر منفصل

ضمیر	ترجمه	ترتیب ضمیر	مثال
من	أنا	اول شخص مفرد	من استاد هستم
تو	أنت / أنتِ	دوم شخص مفرد	تو استاد هستی
او	هو / هي	سوم شخص مفرد	او استاد است
ما	نحن	اول شخص جمع	ما استاد هستیم
شما	أنتما / أنتم / أنتن	دوم شخص جمع	شما استاد هستید
آنها (ایشان)	هما / هم / هن	سوم شخص جمع	آنها استاد هستند

ب) ضمایر متصل (ضمایر ملکی)

ضمیر	ترجمه	مثال
م -	ی -	کتابم
ت -	ک - / ک -	کتابت
ش -	ه - / ه -	کتابش
مان -	نا -	کتابمان
تان -	کما / کم / کن -	کتابتان
شان -	هما / هم / هن -	کتابشان

ج) ضمایر مشترک: خود، خویش، خویشان

می‌توان به ضمایر مشترک ضمایر متصل و منفصل اضافه کرد. به عنوان مثال:

• ضمیر متصل: خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان.

• ضمیر منفصل: خود من، خود تو، خود او، خود ما، خود شما، خود آنها.

نکته‌های قابل توجه:

۱. کلماتی که با «ا»، «و / U» ختم می‌شوند، حرف «ی» قبل از ضمیر متصل

اضافه می‌شود؛ مثال:

صدا: صدایم، صدایت، صدایش، صدایمان، صدایتان، صدایشان.

عمو: عمویم، عمویت، عمویش، عمویمان، عمویتان، عمویشان.

۲. کلماتی که با «و / O» ختم می‌شوند، حرف «ا» قبل از ضمائر متصل مفرد اضافه

می‌شود؛ مثال: رادیو: رادیوام، رادیوات، رادیواش، رادیومان، رادیوتان، رادیوشان.

۳. کلماتی که با «ی / ey, i»، «ه غیرملفوظ» ختم می‌شوند، حرف «ا» قبل از

ضمائر متصل مفرد اضافه می‌شود؛ مثال:

کشتی: کشتی‌ام، کشتی‌ات، کشتی‌اش، کشتی‌مان، کشتی‌تان، کشتی‌شان.

خانه: خانه‌ام، خانه‌ات، خانه‌اش، خانه‌مان، خانه‌تان، خانه‌شان.

۱-۳ جمله در زبان فارسی

در زبان فارسی، جمله از حیث فعل به دو نوع تقسیم می‌شود؛ جمله‌ی اسمی و جمله‌ی

فعلی. در زبان فارسی، هیچ جمله‌ای بدون فعل وجود ندارد؛ چه به صورت آشکار و چه

به صورت پنهان. به عبارت دیگر، هر جمله باید یا دارای فعل ربطی (اسنادی) باشد یا

فعل خاص.

الف. جمله‌ی اسمی: جمله‌ای است که فعل ربطی (اسنادی) دارد.

افعال ربطی عبارتند از: است، بود، شد / گشت / گردید.

۱. است: مثال: اسب زیبا است

کتاب مفید است.

خانه گران است.

قلم جدید است.

مدرسه دور است.

۲. بود: مثال: احمد دانشجو بود

اسب سریع بود

سعدی شاعر بود

پول کم بود

دیوار سفید بود

کیف کوچک بود

دوستم بلند بود

قلم قرمز بود

۳. شد (گشت / گردید): مثال: پیراهن پاره شد (گشت / گردید)

خانه کثیف شد (گشت / گردید)

سفر نزدیک شد (گشت / گردید)

مدرسه دور شد (گشت / گردید)

هوا سرد شد (گشت / گردید)

آب بخار شد (گشت / گردید)

درخت سبز شد (گشت / گردید)

بیمار سالم شد (گشت / گردید)

خیابان خلوت شد (گشت / گردید)

➤ نفی افعال ربطی:

به طور کلی، در زبان فارسی حرف «ن» برای نفی به کار می‌رود.

ساخت کلی نفی: ن + فعل + شناسه‌ها

است ← نیست

بود ← نبود

شد ← نشد (گشت ← نگشت) / (گردید ← نگردید)

شناسه‌های فعلی:

در زبان فارسی برای نشان دادن مطابقت فاعل با فعل جمله، از شناسه‌های فعلی استفاده می‌شود که عبارتند از:

ضمیر	شناسه	مثال
من	- م	من مهندس هستم
تو	- ی	تو مهندس هستی
او	Ø	او مهندس است
ما	- یم	ما مهندس هستیم
شما	- ید	شما مهندس هستید
آنها (ایشان)	- ند	آنها مهندس هستند

مثال‌ها:

۱. است

ضمیر	مثال	نفی	اختصار
من	معلم هستم	معلم نیستم	معلمم
تو	معلم هستی	معلم نیستی	معلمی
او	معلم است	معلم نیست	معلم است
ما	معلم هستیم	معلم نیستیم	معلمیم
شما	معلم هستید	معلم نیستید	معلمید
آنها	معلم هستند	معلم نیستند	معلمند

۲. بود

ضمیر	مثال	نفی
من	مهندس بودم	مهندس نبودم
تو	مهندس بودی	مهندس نبودی
او	مهندس بود	مهندس نبود
ما	مهندس بودیم	مهندس نبودیم
شما	مهندس بودید	مهندس نبودید
آنها	مهندس بودند	مهندس نبودند

شد (گشت / گردید):

ضمیر	مثال	نفی
من	وکیل شدم (گشتم / گردیدم)	وکیل نشدم (نگشتم / نگردیدم)
تو	وکیل شدی (گشتی / گردیدی)	وکیل نشدی (نگشتی / نگردیدی)
او	وکیل شد (گشت / گردید)	وکیل نشد (نگشت / نگردید)
ما	وکیل شدیم (گشتیم / گردیدیم)	وکیل نشدیم (نگشتیم / نگردیدیم)
شما	وکیل شدید (گشتید / گردیدید)	وکیل نشدید (نگشتید / نگردیدید)
آنها	وکیل شدند (گشتند / گردیدند)	وکیل نشدند (نگشتند / نگردیدند)

- نکته‌های قابل توجه

نکته ۱: کلماتی که به «الف (ا)» یا «واو (و)» ختم می‌شوند، برای اتصال شناسه به

صورت اختصاری، حرف «ی» به آنها اضافه می‌شود؛ مثال:

من دانشجو هستم ← من دانشجویم

تو دانشجو هستی ← تو دانشجویی

او دانشجو است ← او دانشجو است

ما دانشجو هستیم ← ما دانشجوییم

شما دانشجو هستید ← شما دانشجویید

آنها دانشجو هستند ← آنها دانشجویند

من نانوا هستم ← من نانوایم

تو نانوا هستی ← تو نانوایی

او نانوا است ← او نانوا است

ما نانوا هستیم ← ما نانواییم

شما نانوا هستید ← شما نانوایید

آنها نانوا هستند ← آنها نانوایند

نکته ۲: کلماتی که به «ه (های ساکن)» یا «ی (یاء)» ختم می‌شوند، برای اتصال

شناسه، حرف «الف (ا)» بین آنها و شناسه اضافه می‌شود؛ مثال:

من قاضی هستم ← من قاضی‌ام

تو قاضی هستی ← تو قاضی‌ای

او قاضی است ← او قاضی است

ما قاضی هستیم ← ما قاضی ایم

شما قاضی هستید ← شما قاضی اید

آنها قاضی هستند ← آنها قاضی اند

من خاله هستم ← من خاله ام

تو خاله هستی ← تو خاله ای

او خاله است ← او خاله است

ما خاله هستیم ← ما خاله ایم

شما خاله هستید ← شما خاله اید

آنها خاله هستند ← آنها خاله اند

ترجمه جملاتی که افعال ربطی دارند به شکل زیر است:

ترجمه	جمله
الوردة جميلة	گل زیبا است
الحصان أبيض	اسب سفید است
اللوح أسود	تخته سیاه است
التلفاز جديد	تلویزیون جدید است
جمشيد مهندس	جمشید مهندس است
كانت سارا طبيبة	سارا پزشک بود
كان القميص متسخاً	پیراهن کثیف بود
كان الامتحان سهلاً	امتحان آسان بود
كان الشارع مزدحماً	خیابان شلوغ بود
كان صديقي متعباً	دوستم خسته بود
أصبح الجو بارداً	هوا سرد شد
أصبح أخى طبيباً	برادرم طبیب شد
أصبحت الوردة ذابلة	گل پژمرده شد
أصبحت الشجرة صفراء	درخت زرد شد
أصبح اللباس نظيفاً	لباس تمیز شد

ب. جمله‌ی فعلی: جمله‌ای است که فعل خاص دارد. فعل خاص با توجه به زمان‌های

مختلف صرف می‌شود؛ مانند: رفت، می‌گفت، خورده است، آمده بود، خریده باشد،

می‌فروشد، بشنود، گرفت، نشست، دوید، رقصید، آورد.....

۴-۱ ملکیت

ملکیت در زبان فارسی چند روش دارد:

1. کلمه + ضمیر منفصل؛ مثال: کتابِ من کتابِ ما

کتابِ تو کتابِ شما

کتابِ او کتابِ آنها

2. کلمه + ضمیر متصل؛ مثال: مطبم مطبمان

مطبت مطبتان

مطبش مطبشان

3. کلمه + مال + ضمیر منفصل؛ مثال: ماشینِ مالِ من ماشینِ مالِ ما

ماشینِ مالِ تو ماشینِ مالِ شما

ماشینِ مالِ او ماشینِ مالِ آنها

۴. کلمه + ضمیر مشترک (+ ضمیر متصل / منفصل)؛ مثال:

باغِ خود (باغِ خودم / خودِ من) باغِ خود (باغِ خودمان / خودِ ما)

باغِ خود (باغِ خودت / خودِ تو) باغِ خود (باغِ خودشان / خودِ شما)

باغِ خود (باغِ خودش / خودِ او) باغِ خود (باغِ خودشان / خودِ آنها)

(البته از ضمیر مشترک خویش و خویشان همچنین می‌توان استفاده کرد).

نکته: کلمه‌ی «مال» برای بیان مالکیت تنها در جمله‌های اسمی به کار می‌رود. برای

مثال، می‌توان گفت: «این کتاب مال شماست»، اما نمی‌توان گفت: «کتاب مال شما را

بردم».

تمرین‌های فصل اول

۱. انواع جمله در زبان فارسی چیست؟ برای هر کدام ۳ مثال بنویسید.

۲. افعال ربطی / اسنادی در زبان فارسی چیست؟ یک مثال برای هر نوع بنویسید.

۳. کلمات زیر را به صورت اضافه‌ی ملکی بنویسید:

کتاب، لیوان، کشتی، پالتو، خانه، بابا.

۴. شکل مختصر فعل ربطی «است» با مثال بنویسید.

۵. فعل درست جمله‌های زیر را بنویسید:

- دیروز هوا سرد.....

- من مریض.....

- شما دانشجو.....

- آنها معلم.....

- او خوب.....

- رفتار او عجیب
.....

- آن کودک باهوش
.....

- او همیشه بد
.....

- کتاب سنگین
.....

- معلم خسته
.....

- سلام او خشک
.....

- هوا خیلی آلوده
.....

۶. متن زیر را بخوانید و افعال ربطی از آن استخراج کنید:

امروز جمعه است. جمعه تعطیل است. کاوه و بهرام به کوه رفتند. یک فرد دیگر

نیز همراه آنها بود. این فرد منوچهر است.

دیروز در حیاط مدرسه بهرام و کاوه درباره کوه‌های شمال و دشت‌های جنوب

تهران صحبت کردند. منوچهر گفت: من قبلاً یک بار به کوه‌های تهران رفتم.

منظره تهران از آنجا خیلی قشنگ است.

The background of the page features a large, faint watermark of the Damascus University logo. The logo is circular, with a central emblem depicting a stylized lamp or torch with rays emanating from it. The emblem is surrounded by Arabic calligraphy. The outer ring of the logo contains the text "Damascus University" in English.

فصل دوم: زمان در زبان فارسی

زمان فعل در زبان فارسی

فعل در زبان فارسی از حیث زمان سه نوع دارد؛ گذشته، حال و آینده.

۱-۲ گذشته و انواع آن

در کتاب‌های مختلف دستور زبان فارسی، زمان ماضی به ۹ نوع تقسیم شده است که ما اینجا به ۶ نوع آن می‌پردازیم؛ ساده، استمراری، نقلی، بعید، التزامی و ملموس.

۱-۱-۲ گذشته ساده

ساخت: بن ماضی + شناسه‌ها (م، ی، Ø، یم، ید، ند)؛ مثال ۱: خوردن ← خورد

ترجمه: ترجمه الفعل الماضي البسيط بدون أي إضافات؛ مثال: أَكَلَ

من	خوردم	أَكَلْتُ	ما	خوردیم	أَكَلْنَا
تو	خوردی	أَكَلْتَ - أَكَلْتِ	شما	خوردید	أَكَلْتُمَا، أَكَلْتُمْ، أَكَلْتُنَّ
او	خورد	أَكَلَ - أَكَلَتْ	آنها	خوردند	أَكَلُوا، أَكَلَتْهَا، أَكَلْنَاهُ

ساخت نفی گذشته ساده: نـ + بن ماضی + شناسه‌ها

ترجمه نفی: لم + الفعل المضارع أو ما + الفعل الماضي؛ مثال: لم أكل / ما أكلت

من	نخوردم	لم أكل	ما	نخوردیم	لم نأكل
تو	نخوردی	لم تأكل / لم تأکلي	شما	نخوردید	لم تأكلوا / لم تأکلو / لم تأکلن
او	نخورد	لم يأكل / لم تأکل	آنها	نخوردند	لم يأكلوا / لم يأکلوا / لم يأکلن

مثال ۲: مطالعه کردن ← مطالعه کرد

من	مطالعه کردم	ما	مطالعه کردیم
تو	مطالعه کردی	شما	مطالعه کردید
او	مطالعه کرد	آنها	مطالعه کردند

نفی: (ن) نفی در فعل مرکب بین دو جزء آن می‌آید (اول قسمت فعلی می‌آید)

من	مطالعه نکردم	ما	مطالعه نکردیم
تو	مطالعه نکردی	شما	مطالعه نکردید
او	مطالعه نکرد	آنها	مطالعه نکردند

دلالت‌های ماضی ساده:

دیروز، پریروز، دیشب، روز قبل، هفته‌ی پیش، ماه پیش، ماه قبل، ماه گذشته، پارسال،
پیارسال، دهه‌ی پیش، دهه‌ی قبل، یک ساعت پیش، دهه‌ی گذشته، قرن گذشته.

کاربرد ماضی ساده: فعل ماضی ساده برای بیان یک عمل کامل شده در گذشته به کار
می‌رود.

مثال‌ها:

- من پریروز از مسافرت برگشتم.

- ما یک روز پیش زیارت رفتیم.

- دیشب ساعت ده خوابیدم.

- دیروز با دوستم فوتبال بازی نکردم.

- تو چرا به سوریه برنگشتی؟

- چرا تکلیف را ننوشتید؟

- دوستم پیارسال ماشین خرید.

- امین به کتابخانه رفت و کتاب را مطالعه کرد.

- لحظه‌ای پیش او را دیدم.

- این سینا در همدان در گذشت.

- دیشب سرما خوردم.

- مادرم ناهار خوشمزه پخت.

تمرین:

در جملات زیر، شکل درست فعل را بنویسید

۱. من دیروز به کلاس (آمدن)

۲. او پریشب به خانه (برگشتن)

۳. شما پارسال به ایران (رفتن)

۴. سعاد لباس را از بازار (خریدن)

۵. علی به لندن (مسافرت کردن)
۶. دیشب هدی کتاب را (خواندن)
۷. آنها در پارک (بازی کردن)
۸. خواهرم یک سال پیش (زایمان کردن)
۹. سعاد ماه پیش داستان را (نوشتن)
۱۰. من هفته پیش سه بار (ورزش کردن)
۱۱. دادم در امتحان (قبول شدن - نفی)
۱۲. دوستم پریروز از کتابخانه ملی (بازدید کردن)
۱۳. من ده ماه پیش کتاب دستور زبان فارسی (تالیف کردن)
۱۴. شما دیشب قهوه زیاد (نوشیدن)
۱۵. من هشت سال پیش (فارغ التحصیل شدن)
۱۶. هفته قبل لپ تاپ قدیمی ام (فروختن)

۱۷. او پریشب از صدای باد (ترسیدن)

۱۸. سعاد کلیدهایش را روی میز (گذاشتن)

۱۹. علی پاسخ سؤال را به‌خوبی (دانستن)

۲-۱-۲ گذشته استمراری

ساخت: می + بن ماضی + شناسه‌ها (م، ی، Ø، یم، ید، ند)؛ مثال ۱: دیدن ← دید

ترجمه: کان + الفعل المضارع

من	می دیدم	كنت أرى	ما	می دیدیم	کنا نرى
تو	می دیدی	كنت ترى، كنت ترين	شما	می دیدید	كنتما تريان، كنتم ترون، كنن ترين
او	می دید	كان يرى، كانت ترى	آنها	می دیدند	كانا يريان، كانتا تريان، كانوا يرون، كن يرين

نفی: ن + می + بن ماضی + شناسه‌ها

ترجمه: ما کان + الفعل الماضي / کان لا + الفعل المضارع / لم یکن + الفعل المضارع

من	نمی دیدم	ما کنث رأیت	ما	نمی دیدیم	ما کنا رأینا
تو	نمی دیدی	ما کنث رأیت / ما کنث رأیت	شما	نمی دیدید	ما کنثما رأیتما / ما کنثما رأیتما / ما کنثما رأیتما
او	نمی دید	ما کان رأی / ما کان رأی	آنها	نمی دیدند	ما کاننا رأینا / ما کاننا رأینا / ما کاننا رأینا

مثال ۲: برگشتن ← برگشت

من	بر می گشتم	ما	بر می گشتیم
تو	بر می گشتی	شما	بر می گشتید
او	بر می گشت	آنها	بر می گشتند

نفی

من	بر نمی گشتم	ما	بر نمی گشتیم
تو	بر نمی گشتی	شما	بر نمی گشتید
او	بر نمی گشت	آنها	بر نمی گشتند

دلالت های ماضی استمراری: همیشه، معمولاً، هر روز، غالباً، دائماً، به ندرت، بعضی

وقتها + دلالت های ماضی ساده (دیروز، پریروز، دیشب، پارسال....).

کاربرد ماضی استمراری:

- بیان فعلی که در زمان گذشته استمرار و ادامه داشت.
- بیان فعلی که در زمان گذشته چند بار تکرار شده است.

مثال‌ها:

- من هر روز یک ساعت ورزش می کردم.
- سال پیش هر ماه مسافرت می رفتم.
- ما همیشه در این رستوران غذا می خوردیم.
- دیشب ساعت ۱۰ فیلم تماشا می کردم.
- چرا خوب درس نمی خواندی؟

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. من پارسال هر ماه به او (قرض دادن).

۲. تو دیروز هر لحظه از پشت پنجره..... (نگاه کردن).
۳. دو سال پیش هر روز او از من کمک..... (خواستن).
۴. دوستم سال پیش هر ماه منزل پدرش را (تمیز کردن).
۵. ماه پیش هر روز دیدار این مرد را (آرزو کردن).
۶. پارسال کم کم با مردم (انس گرفتن).
۷. علی قبلاً هر روز به کتابخانه (رفتن) و کتاب را (مطالعه کردن).
۸. سعید پارسال هر درس وظیفه‌ی خویش را (انجام دادن).
۹. دانشجویان پارسال هر روز به دانشگاه (آمدن).
۱۰. مامان دو ماه پیش هر روز غذا (پختن).
۱۱. من پنج سال پیش هر روز صبح نیم ساعت روی تردمیل (راه رفتن).
۱۲. ما قبلاً هر روز متن‌های تخصصی را به زبان عربی (ترجمه کردن).
۱۳. استاد پارسال هر هفته تکلیف دانشجویان را به دقت (ویرایش کردن).

۳-۱-۲ گذشته نقلی

ساخت: صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + شناسه‌ها (ام، ای، است، ایم، اید، اند)؛ مثال ۱:

زدن ← زد

ترجمه: قد + الفعل الماضي

من	زده‌ام	قد ضربتُ	ما	زده‌ایم	قد ضربنا
تو	زده‌ای	قد ضربتَ، قد ضربتِ	شما	زده‌اید	قد ضربتما، قد ضربتم، قد ضربتن
او	زده است	قد ضربَ، قد ضربتِ	آنها	زده‌اند	قد ضربوا، قد ضربن

نفی: ن + گذشته نقلی

ترجمه: لما + الفعل المضارع / لما + الفعل المضارع + بعد / لم + الفعل المضارع + بعد

من	نزده‌ام	لما أضرب	ما	نزده‌ایم	لما نضرب
تو	نزده‌ای	لما تضربُ/ لما تضربي	شما	نزده‌اید	لما تضربا/ لما تضربوا/ لما تضربن
او	نزده است	لما يضرب/ لما تضرب	آنها	نزده‌اند	لما يضربا/ لما تضربا/ لما يضربوا/ لما يضربن

مثال ۲: سوار شدن ← سوار شد

من	سوار شده‌ام	ما	سوار شده‌ایم
تو	سوار شده‌ای	شما	سوار شده‌اید
او	سوار شده است	آنها	سوار شده‌اند

نفی

من	سوار نشده‌ام	ما	سوار نشده‌ایم
تو	سوار نشده‌ای	شما	سوار نشده‌اید
او	سوار نشده است	آنها	سوار نشده‌اند

کاربرد ماضی نقلی:

- بیان فعلی که در گذشته اتفاق افتاده و اثر یا نتیجه‌ی آن تا حال باقی است.

- بیان فعلی که در زمان گذشته شروع شده و هنوز ادامه دارد.

- بیان فعلی که واقع نشده است ولی انتظار یا احتمال واقع شدنش می‌رود.

مثال‌ها:

- او را خشمگین کرده است.

- گل را بوییده‌اید.

- دریا آرام گرفته است.

- قاضی تصریح کرده است.

- کودک خفه شده است.

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. هنوز به دانشگاه (رفتن)

۲. درس‌هایتان خوب (خواندن)

۳. آیا تا به حال به ایران (مسافرت کردن)

۴. لباس‌های جدید را (خریدن)

۵. دانش‌آموزان به مدرسه (آمدن)

۶. تکالیف درسی‌اش (نوشتن)

۷. هنوز دو روز به پایان ماه (ماندن)

۸. چند ماه است که به این شهر (رسیدن)

۹. آنها از دیر باز در این شهر (زندگی کردن)

۱۰. قانون جدید تا حالا (اجرا شدن)

۱۱. من هنوز تکلیف خود را به استاد (تحويل دادن)

۱۲. او تاکنون چندین مقاله پژوهشی در مجلات معتبر (چاپ کردن)

۲-۱-۴ گذشته دور

ساخت: صفت مفعولی + بود + شناسه‌ها (م، ی، Ø، یم، ید، ند)؛ مثال ۱: رفتن ← رفت

ترجمه: کان + قد + الفعل الماضي

من	رفته بودم	كنتُ قد ذهبتُ	ما	رفته بودیم	کنا قد ذهبنا
تو	رفته بودی	كنتَ قد ذهبتَ، كنتِ قد ذهبتِ	شما	رفته بودید	كنتما قد ذهبتما، ذهبتم، كنتنَّ قد ذهبتن
او	رفته بود	كان قد ذهبَ، كانت قد ذهبت	آنها	رفته بودند	كانا قد ذهبوا، كانوا قد ذهبوا، كنَّ قد ذهبن

نفی: نـ + صفت مفعولی + بود + شناسه‌ها

ترجمه: ما + كان + قد + الفعل الماضي / لم + يكون + قد + الفعل الماضي

من	نرفته بودم	لم أَكُنْ قد ذهبْتُ	ما	نرفته بودیم	لم نَكُنْ قد ذهبنا
تو	نرفته بودی	لم تَكُنْ قد ذهبْتَ / لم تَكُونِ قد ذهبْتَ	شما	نرفته بودید	لم تَكُونَا قد ذهبْتُمَا / لم تَكُونَا قد ذهبْتُمَا / لم تَكُونَا قد ذهبْتُمَا
او	نرفته بود	لم يَكُنْ قد ذهبَ / لم تَكُنْ قد ذهبْتَ	آنها	نرفته بودند	لم يَكُونَا قد ذهبَا / لم يَكُونُوا قد ذهبُوا / لم يَكُنْ قد ذهبَ

مثال ۲: انجام دادن ← انجام داد

من	انجام داده بودم	ما	انجام داده بودیم
تو	انجام داده بودی	شما	انجام داده بودید
او	انجام داده بود	آنها	انجام داده بودند

نفی

من	انجام نداده بودم	ما	انجام نداده بودیم
تو	انجام نداده بودی	شما	انجام نداده بودید
او	انجام نداده بود	آنها	انجام نداده بودند

کاربرد گذشته دور:

- بیان فعلی که در گذشته دور اتفاق افتاده است.
- بیان فعلی که قبل از فعل دیگری اتفاق افتاده باشد.

مثال‌ها:

- وقتی رسیدم اتوبوس رفته بود.
- بر لب دریا نشسته بودم.
- قطار حرکت را آغاز نکرده بود.
- غذا را نچشیده بودید.
- هنوز تکلیف‌هایم را انجام نداده بودم وقتی دوستم رسید.
- او سالهاست لباس جدید نخریده بود.
- هنوز استراحت نکرده بودم که در مهمان آمد.
- درس را شروع نکرده بودم که خوابم برد.

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. بیست سال (گذشتن)
۲. به شکست خود..... (اعتراف کردن)
۳. قیمت‌های طلا..... (بالا رفتن)
۴. توپ روی آب..... (افتادن)
۵. وقتی به خانه رسیدم، پدرم (رفتن)
۶. ما قبلاً آدرس بازار (داشتن)
۷. وقتی پلیس رسید، دزدها (فرار کردن)
۸. هوا تاریک شد، آنها قبلاً به خانه (رسیدن)
۹. من او را دیدم، اما او زودتر من را (دیدن)
۱۰. دو هفته پیش با یک دوست جدید (آشنا شدن)

۱۱. خیلی وقت پیش لباس (شستن)

۱۲. همه دوستان برای حضور جشن (دعوت کردن)

۱۳. او هنوز تلویزیون را (تعمیر کردن)

۲-۱-۵ گذشته التزامی

ساخت: صفت مفعولی + باش + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند)؛ مثال ۱: آمدن ← آمد

ترجمه: یكون + قد + الفعل الماضي

من	آمده باشم	أكون قد أتيتُ	ما	آمده باشیم	نكون قد أتينا
تو	آمده باشی	تكون قد أتيتَ، تكوني قد أتيتِ	شما	آمده باشید	تكونا قد أتيتما، أتيتم، تكن قد أتيتنَّ
او	آمده باشد	يكون قد أتى، تكون قد أتت	آنها	آمده باشند	يكونا قد أتيا، يكونوا قد أتوا، يكن قد أتينَّ

نفي: نـ + گذشته التزامی

ترجمه: لا + یكون + قد + الفعل الماضي

من	نیامده باشم	لم أكنْ قد أتيتُ	ما	نیامده باشیم	لم نكنْ قد أتينا
تو	نیامده باشی	لم تكنْ قد أتيتِ، لم تكونيْ قد أتيتِ	شما	نیامده باشید	لم تكونا قد أتيتما، لم تكونوا قد أتيتم، لم تكنْ قد أتيتنَّ
او	نیامده باشد	لم يكنْ قد أتى، لم تكنْ قد أتت	آنها	نیامده باشند	لم يكونا قد أتيا/ لم تكونا قد أتيتا/ لم يكونوا قد أتوا/ لم يكنْ قد أتین

مثال ۲: درس خواندن ← درس خواند

من	درس خوانده باشم	ما	درس خوانده باشیم
تو	درس خوانده باشی	شما	درس خوانده باشید
او	درس خوانده باشد	آنها	درس خوانده باشند

نفی

من	درس نخوانده باشم	ما	درس نخوانده باشیم
تو	درس نخوانده باشی	شما	درس نخوانده باشید
او	درس نخوانده باشد	آنها	درس نخوانده باشند

نکته: این زمان با افعال خاصی می‌آید؛ مانند: خواستن، توانستن، دانستن، ترسیدن،

پیشنهاد کردن، دوست داشتن، تصمیم گرفتن، امیدوار بودن، ممکن است، شاید، باید.

کاربرد گذشته التزامی:

- اگر در بیان وقوع فعل در گذشته، شک و تردید داشته باشیم.
- برای بیان وقوع فعل در گذشته همراه با آرزو و تمنا به کار می‌رود.
- بیان فعلی که همراه با شرط و تشبیه است.

مثال‌ها:

- علی ممکن است رفته باشد.
- شاید من این حرف را گفته باشم.
- می‌ترسم این کار را انجام داده باشد.
- شاید دارو نتیجه داده باشد.
- شاید گوشت را نیم‌پز کرده باشد.

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. کاش او (رفتن)
۲. شاید تا حالا (آمدن)
۳. ممکن است او (سرما خوردن)
۴. شاد آنها تا کنون برای مسافرت بلیت (خریدن)
۵. کتاب‌هایم نیستند. احتمال دارد آنها را (گم کردن)
۶. او خیلی کار کرده است. شاید خسته (شدن)
۷. راننده خیلی خسته است. شاید دیروز خوب (خوایدن)
۸. امیدوارم دیشب همه از غذای ما (خوردن)
۹. شاید این معامله تا حالا (انجام شدن)
۱۰. من این تابلو را می‌شناسم. احتمال دارد آن را جایی (دیدن)

۱۱. دوست داشتم به خوبی رانندگی (یاد گرفتن)

۱۲. نمی‌دانستم که باران شدید (باریدن)

۱۳. بعید است در امتحان (قبول شدن)

۲-۱-۶ گذشته ملموس

ساخت: داشت + شناسه‌ها (م، ی، Ø، یم، ید، ند) + ماضی استمراری؛ مثال:

خوردن ← خورد ← خور

ترجمه: کان + فی حالة + مصدر الفعل

من	داشتم می‌خوردم	كنتُ في حالة تناول الطعام	ما	داشتیم می‌خوردیم	كنا في حالة تناول الطعام
تو	داشتی می‌خوردی	كنتَ — في حالة تناول الطعام	شما	داشتید می‌خوردید	كنتما/ كنتن في حالة تناول الطعام
او	داشت می‌خورد	كان/ كانت في حالة تناول الطعام	آنها	داشتند می‌خوردند	كانا/ كانتا/ كانوا/ كنَّ في حالة تناول الطعام

نکته‌ها:

۱. این زمان با زمان دیگری که معمولاً گذشته ساده می‌آید.
۲. این زمان شکل منفی ندارد.

مثال‌ها:

- داشتم غذا می‌خوردم که صدا آمد.
- او داشت می‌رفت که باران بارید.
- داشتم کتاب می‌خواندم که اتوبوس رسید.
- آنها داشتند برای امتحان آماده می‌شدند که لغو شد.
- چه داشتید می‌خوردید که معده‌ی شما درد گرفت؟
- هواپیما داشت فرو می‌آمد.
- داشت تلویزیون را روشن می‌کرد.
- مادر داشت کودکش را می‌خواباند.

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. ما دیروز (غذا خوردن) که مهمان‌ها آمدند.
۲. دیشب ما (درس خواندن) که برق قطع شد.
۳. وقتی شما از خیابان (عبور کردن)، چراغ قرمز شد.
۴. مادر بزرگ (تلفن کردن) که گوشی از دستش افتاد.
۵. بچه‌ها تلویزیون (تماشا کردن) که مادر برایشان شیرینی بردند.
۶. من (حرف زدن) که خواهرم حرفم را قطع کرد.
۷. من با او (صحبت کردن) که بچه‌ها آمدند.
۸. استاد درس جدید را (توضیح دادن) که من خوابم گرفت.
۹. تو از این مغازه (خریدن)، که من تو را دیدم.
۱۰. همه برای امتحان (آماده شدن) وقتی ترم تمام شد.

۱۱. او کتاب (خواندن) که خوابش برد.
۱۲. آنها (بازی کردن) که توپشان گم شد.
۱۳. وقتی وارد اتاق شد، یادداشت‌هایم را (ویرایش کردن)
۱۴. باد شدیدی می‌وزید و من از سرما (لرزیدن)
۱۵. علی دنبال یک کتاب (گشتن)
۱۶. موضوع را (بررسی کردن) ولی به توافق نمی‌رسیدیم.
۱۷. کارهایش را (انجام دادن) اما تمرکز نداشت.
۱۸. لباس‌ها را (جمع کردن) که طوفان شروع شد.
۱۹. از پله‌ها (پایین آمدن) که پایم لغزید.
۲۰. (خداحافظی کردن) که او دوباره شروع به صحبت کرد.

۲-۲ حال و انواع آن

حال در زبان فارسی سه نوع دارد؛ اخباری، التزامی و ملموس

۲-۲-۱ حال اخباری

ساخت: می + بن مضارع + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند)؛ مثال ۱:

خوابیدن ← خوابید ← خواب

ترجمه: ترجمة الفعل المضارع

من	می‌خوابم	آنم	ما	می‌خوابیم	ننام
تو	می‌خوابی	تنام، تنامین	شما	می‌خوابید	تنامان، تنامون، تنمن
او	می‌خوابد	ینام، تنام	آنها	می‌خوابند	ینامان، تنامان، ینامون، ینمن

نفی: ن + می + بن مضارع + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند)؛

ترجمه: لا + الفعل المضارع

من	نمی‌خواهم	لا أَنَا	ما	نمی‌خواهیم	لا نَآ
تو	نمی‌خواهی	لا تَآ، لا تَآمِ	شما	نمی‌خواهید	لا تَآمون، لا تَآمَنَ
او	نمی‌خواهد	لا يَآ، لا تَآ	آنها	نمی‌خواهند	لا يَآمون، لا يَآمَنَ

مثال ۲: زمین خوردن ← زمین خورد ← زمین خور

من	زمین می‌خورم	ما	زمین می‌خوریم
تو	زمین می‌خوری	شما	زمین می‌خورید
او	زمین می‌خورد	آنها	زمین می‌خورند

نفی

من	زمین نمی‌خورم	ما	زمین نمی‌خوریم
تو	زمین نمی‌خوری	شما	زمین نمی‌خورید
او	زمین نمی‌خورد	آنها	زمین نمی‌خورند

دلالت‌های حال اخباری: همیشه، معمولاً، هر روز، هر هفته، هر ماه، هر سال، غالباً، دائماً،

به ندرت، بعضی وقت‌ها.

نکته: صرف فعل «دوست داشتن» در زمان حال اخباری بدون پیشوند «می» می‌شود؛

دوست دارم، دوست داری، دوست دارد، دوست داریم، دوست دارید، دوست دارند.

کاربرد حال اخباری: زمان حال اخباری در زبان فارسی برای بیان رویدادهای زمان حال (به صورت استمراری یا قطعی)، حقایق علمی، عادت‌ها و رویدادهای تکراری، شرط، و آینده نزدیک به کار می‌رود.

مثال‌ها:

- هر روز ساعت ۷ صبح بیدار می‌شوم.

- همیشه صبحانه می‌خورم.

- هر هفته مسافرت می‌کنم.

- هر دو روز با دوستم ورزش می‌کنم.

- تو چرا زود عصبانی می‌شوی؟

- زمین دور خورشید می‌چرخد.

- دوستم در حلب زندگی می‌کند.

- روزگار به خوبی می‌گذرد.

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. خواهرم هر ماه یک کتاب (خواندن)

۲. فردا به مسافرت (رفتن)

۳. آنها هر روز (غذا خوردن)

۴. شما همیشه رادیو (گوش دادن)؟

۵. آنها هر شب (مسواک زدن)

۶. آنها همیشه (ورزش کردن)

۷. امروز آنها یک خانه (خریدن)

۸. او همیشه غذای ایتالیایی (پختن)

۹. تو همیشه ظرف‌ها را (شستن)

۱۰. من شما را (شناختن)

۲-۲-۲ حال التزامی

ساخت: بـ + بن مضارع + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند)؛ مثال ۱:

فروختن ← فروخت ← فروش

ترجمه: آن + الفعل المضارع

من	بفروشم	آن اُبیعَ	ما	بفروشیم	آن نبیعَ
تو	بفروشی	آن تبیعَ، آن تبیعی	شما	بفروشید	آن تبیعا، آن تبیعوا، آن تبِعَنَّ
او	بفروشد	آن یبیعَ، آن تبیعَ	آنها	بفروشند	آن یبیعا، آن تبیعا، آن ییعوا، آن یِیعَنَّ

نفی: نـ + بن مضارع + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند)؛

ترجمه: ألا + الفعل المضارع

من	نفروشم	ألا اُبیعَ	ما	نفروشیم	ألا نبیعَ
تو	نفروشی	ألا تبیعَ، ألا تبیعی	شما	نفروشید	ألا تبیعا، ألا تبیعوا، ألا تبِعَنَّ
او	نفروشد	ألا یبیعَ، ألا تبیعَ	آنها	نفروشند	ألا یبیعا، ألا تبیعا، ألا ییعوا، ألا یِیعَنَّ

مثال ۲: بازی کردن ← بازی کرد ← بازی کن

من	بازی بکنم	ما	بازی بکنیم
تو	بازی بکنی	شما	بازی بکنید
او	بازی بکند	آنها	بازی بکنند

نفی

من	بازی نکنم	ما	بازی نکنیم
تو	بازی نکنی	شما	بازی نکنید
او	بازی نکند	آنها	بازی نکنند

دلالت‌های زمان حال التزامی:

این زمان، همانند زمان گذشته التزامی، با گروه خاصی از افعال به کار می‌رود؛ مانند:

خواستن، توانستن، دانستن، ترسیدن، دوست داشتن، پیشنهاد کردن، تصمیم داشتن، میل داشتن، ممکن بودن، اگر، کاش، امیدوار بودن، باید و شاید.

کاربرد حال التزامی: برای بیان اموری به کار می‌رود که انجامش قطعی نیست و با

شک، تردید، آرزو، شرط، خواهش یا الزام همراه است.

نکته: در افعال مرکب، حذف «ب» التزامی از بین دو جزء فعل جایز است؛ مثال:

انجام بدهم ← انجام دهم.

مثال‌ها:

- امیدوارم کتاب را بخری.

- معلم از ما می‌خواهد درس بخوانیم.

- بهتر است تو نگویی.

- نمی‌خواهم آن‌ها بروند.

تمرین

فعل مناسب را در جای خالی بنویسید.

۱. معلم گفت که ما باید درس را (خواندن)

۲. نمی‌خواهم او چیزی (گفتن)

۳. ممکن است آن‌ها فردا به دانشگاه (آمدن)

۴. بهتر است شما با دقت بیشتری (نوشتن)
۵. پدرش اجازه نداد که او تنها (رفتن)
۶. دوست دارم که شما اینجا (ماندن)
۷. توصیه می‌کنم که این دارو را (خوردن)
۸. اگر باران، به پارک نمی‌رویم. (باریدن)
۹. امید داریم که آنها قول‌شان را (شکستن - منفی)
۱۰. ممکن نیست که من این اشتباه را دوباره (تکرار کردن - منفی)
۱۱. دوست دارم تو (بازی کردن)
۱۲. شاید او اطلاعات دقیق (دانستن)
۱۳. نمی‌توانم خوب (تمرکز کردن)
۱۴. تصمیم گرفتم امسال ۲۰ کیلوگرم وزن (کم کردن)

۲-۲-۳ حال ملموس

ساخت: دار + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند) + حال اخباری؛ مثال:

گرفتن ← گرفت ← گیر

ترجمه: يكون + في حالة + مصدر الفعل

من	دارم می گیرم	أكون في حالة الأخذ	ما	داریم می گیریم	نكون في حالة الأخذ
تو	داری می گیری	تكون/تكونين في حالة الأخذ	شما	دارید می گیرید	تكونان/ تكونون/ تكنَّ في حالة الأخذ
او	دارد می گیرد	يكون/ تكون في حالة الأخذ	آنها	دارند می گیرند	يكونان/ تكونان/يكونون/ يكنَّ في حالة الأخذ

نکته: این زمان شکل منفی ندارد.

مثال‌ها:

- من دارم غذا می خورم.

- آنها دارند مدرسه می روند.

- شما دارید درس می‌خوانید.

- او دارد خوب بازی می‌کند.

- ما داریم اشتباه تلفظ می‌کنیم.

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. فاطمه گفت: «الآن مقاله» (نوشتن)

۲. شما درستان را تمام کرده‌اید. الآن به کشورتان (برگشتن)؟

۳. بچه‌ها خسته شدند. کم کم (خوایدن).

۴. هوا سرد شده است. الآن برف (هطول کردن)

۵. امتحان نزدیک است. دانشجویان (آماده شدن)

۶. درخت‌ها هر سال کم (شدن)

۷. او کالاهای مغازه را (فروختن)

۸. او کم کم (عصبانی شدن)
۹. مهمانی تمام شده است. همه در خانه‌هایشان (استراحت کردن)
۱۰. این زبان خیلی سخت بود. اما آنها آن را (یاد گرفتن)
۱۱. ما به سختی زندگی را (گذراندن)
۱۲. دوستم کتاب دومش را (تألیف کردن)
۱۳. باران به شدت (باریدن)
۱۴. دست زن! پیاز (خرد کردن)
۱۵. تو فرصت‌های خود را (از دست دادن)
۱۶. او مدارک را در سامانه (بارگذاری کردن)
۱۷. ما ابعاد مختلف این پروژه را (بررسی کردن)
۱۸. شما به سمت اهداف بزرگی (حرکت کردن)
۱۹. آنها گزارش سالانه را (تنظیم کردن)

۲-۳ آینده

ساخت: خواه + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند) + بن ماضی فعل اصلی؛ مثال ۱:

رسیدن ← رسید ← رس

ترجمه: س / سوف + الفعل المضارع

من	خواهم رسید	سأصل / سوف أصل	ما	خواهیم رسید	سنصل
تو	خواهی رسید	ستصل / ستصلين	شما	خواهید رسید	ستصلان / ستصلون / ستصلن
او	خواهد رسید	سیصل / ستصل	آنها	خواهند رسید	سیصلان / ستصلان / سیصلون / سیصلن

نفی: ن + خواه + شناسه‌ها (م، ی، د، یم، ید، ند) + بن ماضی فعل اصلی

ترجمه: لن + الفعل المضارع

من	نخواهم رسید	لَنْ أَصِلَ	ما	نخواهیم رسید	لَنْ نَصِلَ
تو	نخواهی رسید	لَنْ تَصِلَ / لَنْ تَصِلِي	شما	نخواهید رسید	لَنْ تَصِلُوا / لَنْ تَصِلْنَ
او	نخواهد رسید	لَنْ يَصِلَ / لَنْ تَصِلَ	آنها	نخواهند رسید	لَنْ يَصِلُوا / لَنْ يَصِلْنَ

مثال ۲: باز داشتن ← باز داشت ← باز دار

من	باز خواهم داشت	ما	باز خواهیم داشت
تو	باز خواهی داشت	شما	باز خواهید داشت
او	باز خواهد داشت	آنها	باز خواهند داشت

نفی

من	باز نخواهم داشت	ما	باز نخواهیم داشت
تو	باز نخواهی داشت	شما	باز نخواهید داشت
او	باز نخواهد داشت	آنها	باز نخواهند داشت

کاربرد زمان آینده: به طور عمده برای بیان وقوع یک رویداد در آینده استفاده می‌شود.

مثال‌ها:

- من فردا به خانه شما خواهم آمد.

- شما پس از چهار سال فارغ‌التحصیل خواهید شد.

- در چند روز آینده باران خواهد بارید.

- فکر می‌کنید زمین در آینده چه شکلی خواهد شد؟

- ما به آرزوهایمان زودتر خواهیم رسید.

- فردا به بازار نخواهیم رفت.

- سال بعد به کشورم برخواهم گشت.

- فردا از همه خدا حافظی خواهند کرد.

- در سال‌های آینده این کارخانه پیشرفت خواهد کرد.

- مامان هفته آینده کیک برای ما درست خواهد کرد.

تمرین

فعل درست جملات زیر را بنویسید.

۱. معلم‌ها در چند روز آینده جواب امتحان‌ها را (دادن)

۲. فردا دانشجویان به تفریح (رفتن)

۳. مدیر فروشگاه سال آینده از این کارخانه (خرید کردن)

۴. آنها هدیه‌های کارمندان را فردا (دریافت کردن)
۵. سال آینده او دوستانش را به جشن تولدش (دعوت کردن)
۶. در آینده فروشگاه جدیدی در این منطقه (باز شدن)
۷. این بار او نتوانست این مجسمه را بسازد، اما در آینده (توانستن)
۸. هفته‌ی آینده خواهرم برای تولد دخترش (جشن گرفتن)
۹. فردا حتماً بچه‌ها با دیدن این تئاتر (خنده گرفتن)
۱۰. سال آینده همه دانشجویان سال چهارم این گروه (فارغ التحصیل شدن)
۱۱. تو بالاخره پاسخ این سؤال را (فهمیدن)
۱۲. شما به زودی از پایان‌نامه خود (دفاع کردن)
۱۳. علی پس از پایان درس، کتابخانه را (ترک کردن)
۱۴. بر اساس الگوهای هواشناسی، فردا باران شدیدی (باریدن)
۱۵. دانشگاه از ماه آینده سیاست‌های جدیدی را (اعمل نمودن)

فعل امر در زبان فارسی

فعل امر در زبان فارسی دو ساخت اصلی مفرد و جمع دارد که با بن مضارع ساخته می‌شود.

ساخت: (۱) مفرد: بـ + بن مضارع (۲) جمع: بـ + بن مضارع + ید

مثال: دانستن ← دانست ← دان دعا کردن ← دعا کرد ← دعا کن

مفرد: بدان / اعلم مفرد: دعا کن

جمع: بدانید / اعلموا جمع: دعا کنید

نکته: در افعال مرکب حذف «ب» امر جایز است. کار بکن ← کار کن.

نفی فعل امر: بجای (ب)، (ن) می‌گذاریم؛ مثال:

برو ← نرو / بگیر ← نگیر / بخور ← نخور

تمرین : فعل های زیر را به شکل امر بنویسید.

نمونه: رفتن: برو / بروید

۱. خوردن:

۲. بردن:

۳. دانستن:

۴. خریدن:

۵. بُریدن:

۶. کشیدن:

۷. شناختن:

۸. تکرار کردن:

۹. نوشتن:

۱۰. دویدن:

فعل نهی در زبان فارسی

فعل نهی مانند فعل امر در زبان فارسی دو ساخت مفرد و جمع دارد و همچنین با بن مضارع ساخته می‌شود. بعضی دستورنویسان به فعل نهی شکل منفی فعل امر را می‌گویند.

ساخت: (۱) مفرد: م + بن مضارع (۲) جمع: م + بن مضارع + ید

مثال: ترسیدن ← ترسید ← ترس گوش دادن ← گوش داد ← گوش ده

مفرد: م گوش مده

مفرد: م ترس

جمع: م گوش مدهید

جمع: م ترسید

مثال‌ها:

- به حرف او گوش مده.

- غذا بخورید و خجالت مکشید.

تمرین

فعل‌های داخل پرانتز زیر را به شکل نهی بنویسید

۱. لطفاً صندلی‌ها را (بردن)
۲. آب را (ریختن)
۳. دوچرخه را (تعمیر کردن)
۴. لطفاً به موقع در کلاس (بودن)
۵. آرام (راه رفتن)
۶. هوا گرم است. پنجره‌ها را (بستن)
۷. لطفاً از جایتان (بلند شدن)
۸. شب‌ها دیر (خوابیدن)
۹. خواهش می‌کنم کیفیتان را اینجا (گذاشتن)
۱۰. ظرف‌ها را از اینجا (برداشتن)
۱۱. خواهشاً آب زیادی (نوشیدن)
۱۲. اینجا (ورزش کردن)

پیوست‌های فصل دوم

۱. ترکیب وصفی و اضافی در زبان فارسی

۱-۲ ترکیب وصفی

ترکیبی است که از صفت و موصوف تشکیل می‌شود؛ موصوف + — + صفت؛ مثال:
گلِ زیبا.

در ترکیب وصفی، کلمه‌هایی که با (ا / الف) یا (و / واو) یا (ه‌های ساکن) ختم می‌شوند، بین صفت و موصوف (ی) اضافه می‌شود؛ مثال: خدای مهربان / موی سیاه / خانه‌ی بزرگ.

تمرین

با اسم و صفت‌های زیر ترکیب وصفی بنویسید

۱. فیلم - قشنگ

۲. درخت - زیبا

۳. دختر - باهوش.....

۴. دانشجو - ایرانی.....

۵. خانه - قدیمی.....

۶. غذا - جدید.....

۷. دانشگاه - معروف.....

۸. مادر بزرگ - مهربان.....

۹. گربه - زیبا.....

۱۰. قهوه - ترک.....

۱۱. ماهی - تازه.....

۲-۲ ترکیب اضافی

ترکیبی است که از مضاف و مضاف الیه تشکیل می‌شود؛ مضاف + — + مضاف الیه؛

مثال: ماشینِ من.

همچنین در ترکیبهای اضافی، کلمه‌هایی که با (ا / الف) یا (و / واو) یا (هـ هـای ساکن) ختم می‌شوند، کسره بعد از آنها همراه با صامت «ی» می‌آیند؛ مثال: هواپیمای سوریه / نامه‌ی حسن / دانشجوی دانشگاه.

مثال‌ها:

- این مرد آقای دکتر جوادی است.
- او استاد دانشگاه است.
- اینجا خانه‌ی او است.
- خانه‌ی زیبای او به دانشگاه نزدیک است.
- مدرسه‌ی او در کوچه بعدی است.

تمرین

با کلمات زیر ترکیب اضافی بنویسید

۱. کتاب — دانشجو.....

۲. مدرسه — سوریه.....

..... ٣. خانه - تو

..... ٤. ميز - شما

..... ٥. دريا - خزر

..... ٦. صندلي - اتاق

..... ٧. درخت - انار

..... ٨. رنگ - لباس

..... ٩. ميوه - باغ

..... ١٠. ماشين - آنها

..... ١١. درخت - بهار

..... ١٢. دوستان - مادرم

..... ١٣. ليوان - من

..... ١٤. ساختمان - دوم

۲. عدد در زبان فارسی

۱	یک	۱۱	یازده	۱۰	ده	۱۰۰	صد
۲	دو	۱۲	دوازده	۲۰	بیست	۲۰۰	دویست
۳	سه	۱۳	سیزده	۳۰	سی	۳۰۰	سیصد
۴	چهار	۱۴	چهارده	۴۰	چهل	۴۰۰	چهارصد
۵	پنج	۱۵	پانزده	۵۰	پنجاه	۵۰۰	پانصد
۶	شش	۱۶	شانزده	۶۰	شست	۶۰۰	ششصد
۷	هفت	۱۷	هفده	۷۰	هفتاد	۷۰۰	هفتصد
۸	هشت	۱۸	هجده	۸۰	هشتاد	۸۰۰	هشتصد
۹	نه	۱۹	نوزده	۹۰	نود	۹۰۰	نهصد
۱۰	ده	۲۰	بیست	۱۰۰	صد	۱۰۰۰	هزار

۱۰۰۰,۰۰۰	میلیون	۱۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	میلیارد
----------	--------	--------------	---------

عدد در زبان فارسی مانند بقیه زبان‌ها از سمت چپ به راست خوانده می‌شود؛ مثال‌ها:

۷۸: هفتاد و هشت

۶۶: شست و شش

۴۹: چهل و نه

۱۵۱: صد و پنجاه و یک

۹۳۷: نهصد و سی و هفت

۴۸۲: چهارصد و هشتاد و دو

۲۰۱۹: دو هزار و نوزده

۱۳۹۸: هزار و سیصد و نود و هشت

۱۴۴۷: هزار و چهارصد و چهل و هفت

۷۸۹۴۵: هفتاد و هشت هزار و نهصد و چهل و پنج

۹۵۳۲۱: نود و پنج هزار و سیصد و بیست و یک

۲۳۶۵۸: بیست و سه هزار و ششصد و پنجاه و هشت

۱۲۳۴۵۶: صد و بیست و سه هزار و چهارصد و پنجاه و شش

۴۵۶۷۸۹: چهارصد و پنجاه و شش هزار و هفتصد و هشتاد و نه

۳۲۱۶۵۴: سیصد و بیست و یک هزار و ششصد و پنجاه و چهار

۱۲۵۰۶۲۰: یک میلیون و دویست و پنجاه هزار و ششصد و بیست

۳۵۲۲۹۱۱: سه میلیون و پانصد و بیست و دو هزار و نهصد و یازده

۸۶۳۳۹۷: هشت میلیون و ششصد و سی و سه هزار و نهصد و هفتاد و هفت

خودآزمایی

- حمید روز شنبه از مسافرت برگشت. او در ایران بود. حمید معمولاً هر سال به آنجا مسافرت می‌کند. وقتی او به فرودگاه رسید، همسر و فرزندانش در انتظار او بودند. همه سوار ماشین شدند، و به خانه رفتند. در خانه نهار خوردند و هدیه‌ها را باز کردند.
- حمید ایستاد و به همسرش گفت: این انگشتر برای تو است و این اسباب‌بازی‌ها برای فرزندان عزیزم هستند. می‌خواستم بیشتر از این بیاورم اما وقت نبود. همسر و فرزندان از او تشکر کردند و هدیه‌ها را گرفتند. سپس همه لبخند زدند.
- هوا تاریک شد. شب آمد. وقت خواب رسید. چراغ‌ها را خاموش کردند و همه به اتاق‌هایشان رفتند.

سؤالات متن:

۱. متن چند جمله دارد؟
۲. جمله‌های اسمی را تشخیص دهید.
۳. جمله‌های فعلی تشخیص دهید.
۴. مصادر افعال متن را بنویسید.
۵. زمان متن به ماضی نقلی تبدیل کنید.
۶. افعال متن را به فعل امر تبدیل کنید.
۷. جمله‌های پارگراف اول را منفی کنید.
۸. ضمیر پارگراف دوم با ضمائر (تو، شما) تبدیل کنید.
۹. افعال پارگراف سوم را به زمان آینده تبدیل کنید.
۱۰. افعال ربطی از متن استخراج کنید.

The background of the slide features a large, faint watermark of the Damascus University logo. The logo is circular, with a central emblem depicting a stylized lamp or sunburst. The text "DAMASCUS UNIVERSITY" is written in English around the bottom half of the circle, and Arabic text is written around the top half.

فصل سوم: فعل از حیث مفعول و از حیث فاعل

۱. لازم و متعدی در زبان فارسی

فعل از حیث مفعول دو نوع دارد؛ فعل لازم و فعل متعدی.

الف) فعل لازم، فعلی است که به مفعول نیاز ندارد یعنی معنی جمله بدون مفعول کامل

می‌شود؛ مثال:

سعید آمد.

علی رفته بود.

احمد جلوی در ایستاده است.

بچه‌ها در کلاس سر جای خود نشستند.

ب) فعل متعدی، فعلی است که به مفعول نیاز دارد و معنی جمله بدون آن کامل

نمی‌شود؛ مثال:

محمد کتاب را آورد.

نسرین نامه را نوشت.

زهر را غذا را می پزد.

کشاورزان گندم را کاشتند.

من خانه‌ی جدید را خریدم.

نکته: به طور کلی، در فارسی امروز، نشانه‌ی فعل متعدی «را» است.

(ج) فعل دو وجهی، فعلی که هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می‌رود؛

مثال: شکستن، ریختن، باریدن، آمیختن، گسستن، آویختن؛ مثال:

درخت شکست (لازم) / درخت را شکستم. (متعدی)

آب ریخت (لازم) / محمد آب را ریخت. (متعدی)

رنگ‌ها آمیختند (لازم) / نقاش رنگ‌ها را آمیخت. (متعدی)

روی دیوار آویختم (لازم) / لباس را روی دیوار آویختم. (متعدی)

باران بارید (لازم) / چشمانش اشک را می‌بارید. (متعدی)

- تبدیل فعل لازم به متعدی:

در بسیاری از مواقع می‌توان فعل‌های لازم را به متعدی تبدیل کرد. این کار دو روش

اصلی دارد:

الف) بن حال فعل لازم + اندن: سوزاندن، خواباندن، دواندن، لرزاندن.

ب) بن حال فعل لازم + انیدن: سوزانیدن، لرزانیدن، خوابانیدن.

نکته ۱: برخی افعال لازم را نمی‌توان با روش بالا به فعل متعدی تبدیل کرد، مثلاً:

افتادن / آمدن / رفتن / ماندن / شدن که متعدی آنها به ترتیب عبارتند از:

انداختن / آوردن / بردن / گذاشتن / کردن.

مثال‌ها:

۱. افتادن ← انداختن

• حالت لازم (افتادن): میوه‌ی رسیده از درخت افتاد.

• حالت متعدی (انداختن): باد تند میوه را از درخت انداخت.

۲. آمدن ← آوردن

• حالت لازم (آمدن): بالاخره باران آمد.

• حالت متعدی (آوردن): ابرهای سیاه باران را با خود آوردند.

۳. رفتن ← بردن

• حالت لازم (رفتن): مسافران به مقصد رفتند.

• حالت متعدی (بردن): اتوبوس مسافران را به مقصد برد.

۴. ماندن ← گذاشتن

• حالت لازم (ماندن): کتاب روی میز ماند.

• حالت متعدی (گذاشتن): من کتاب را روی میز گذاشتم.

۵. شدن ← کردن

• حالت لازم (شدن): من بیدار شدم.

• حالت متعدی (کردن): مادر من را بیدار کرد.

(د) فعل سببی، همچنین می‌توان برخی فعل‌های متعدی را نیز به همین روش، مجدداً

متعدی کرد که در این صورت به آن‌ها فعل سببی می‌گویند. مثال:

پوشیدن ← پوشاندن / پوشانیدن

خوردن ← خوراندن / خورانیدن

نکته ۱: نمی‌توان از همه‌ی افعال متعدی فعل سببی ساخت.

نکته ۲: شکل سببی فعل «قبول کردن»، قبولاندن؛ یعنی: قبول کردن به قبولاندن تبدیل

می‌شود.

- چگونه فعل متعدی را تشخیص دهیم؟

اگر بتوان در مورد فعلی «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را» سؤال کرد و به چنین سؤالی

پاسخ داد، آن فعل متعدی است؛ اما اگر نتوانیم با فعل مورد نظر به چنین سؤالی پاسخ

دهیم، آن فعل لازم است.

مثال: احمد آورد ← احمد چه چیزی را آورد؟ احمد کتاب را آورد. (✓)

علی دید ← علی چه کسی را دید؟ علی محمد را دید. (✓)

او چرخید ← او چه چیزی یا چه کسی را چرخید؟ ← او چرخ را چرخید (*).

تمرین

الف) از مصدرهای لازم زیر، مصدر متعدی بسازید و هر یک را در جمله‌ای به کار

ببرید.

۱. جوشیدن:

۲. برگشتن:

۳. خوابیدن:

۴. ترکیدن:

۵. چرخیدن:

۶. خندیدن:

۷. رسیدن:

۸. پیچیدن:

..... ۹. خمیدن:

..... ۱۰. وزیدن:

..... ۱۱. افتادن:

..... ۱۲. ترسیدن:

..... ۱۳. گذاشتن:

..... ۱۴. شتافتن:

..... ۱۵. غلتیدن:

..... ۱۶. باریدن:

..... ۱۷. پَریدن:

..... ۱۸. رقصیدن:

..... ۱۹. آرامیدن:

..... ۲۰. لرزیدن:

ب) از مصدرهای متعدی زیر، مصدرهای سببی بسازید و هر یک را در جمله‌ای

به کار ببرید.

۱. پوشیدن:

۲. کشیدن:

۳. خوردن:

۴. فهمیدن:

۵. چشیدن:

۶. کوبیدن:

۷. پروردن:

۸. باختن:

۹. شناختن:

۱۰. نوشیدن:

..... ۱۱. بخشیدن:

..... ۱۲. پذیرفتن:

..... ۱۳. دوختن:

..... ۱۴. یافتن:

..... ۱۵. آموختن:

..... ۱۶. بُریدن:

..... ۱۷. انداختن:

..... ۱۸. گذاشتن:

..... ۱۹. شستن:

..... ۲۰. پویدن:

..... ۲۱. خواندن:

..... ۲۲. پختن:

۲. معلوم و مجهول در زبان فارسی

فعل در زبان فارسی از حیث فاعل دو نوع دارد؛ معلوم و مجهول.

الف) فعل معلوم، فعلی که فاعل آن مشخص است؛ مثال:

شاگردان معلم را در خیابان دیدند.

ب) فعل مجهول، فعلی که فاعل آن مشخص نیست؛ مثال: معلم در خیابان دیده شد.

نکته: فعل مجهول تنها از فعل متعدی ساخته می‌شود. یعنی در صورت مواجهه با فعل

لازم ابتدا باید آن را به فعل متعدی تبدیل کرد و سپس صیغه‌ی مجهول آن را ساخت.

- **فرم کلی فعل مجهول:**

صفت مفعولی (بن ماضی + ـه) + ساخت‌های فعل از مصدر شدن.

- **روش مجهول کردن فعل معلوم**

۱. فاعل جمله معلوم را حذف می‌کنیم.

۲. مفعول جمله را در اول جمله می‌نویسیم.

۳. فعل جمله را مجهول می‌کنیم. (طبق الگوی کلی)

۴. زمان جمله‌ی مجهول دقیقاً زمان اصلی جمله است.

۵. شناسه‌ی فعل مجهول از نظر مفرد یا جمع بودن با نهاد جدید جمله مطابقت دارد.

فعل مجهول در زمان‌های مختلف به شکل زیر است:

الف. گذشته‌ی مجهول:

(۱) گذشته ساده مجهول: صفت مفعولی + شد + شناسه‌ها؛ مثال: دیده شدم.

نفی: صفت مفعولی + ن + شد + شناسه‌ها؛ مثال: دیده نشدم.

(۲) گذشته استمراری مجهول: صفت مفعولی + می + شد + شناسه‌ها؛ مثال: شناخته می‌شد.

نفی: صفت مفعولی + ن + می + شد + شناسه‌ها؛ مثال: شناخته نمی‌شد.

(۳) گذشته نقلی مجهول: صفت مفعولی + شده + (ام، ای، است، ایم، اید، اند)؛ مثال:

کشته شده‌اید.

نفی: صفت مفعولی + ن + شده + (ام، ای، است، ایم، اید، اند)؛ مثال: کشته نشده‌اید.

(۴) گذشته بعید مجهول: صفت مفعولی + شده + بود + شناسه؛ مثال: برگردانده شده بودی.

نفی: صفت مفعولی + ن + شده + بود + شناسه؛ مثال: برگردانده نشده بودی.

(۵) گذشته التزامی مجهول: صفت مفعولی + شده + باش + شناسه؛ مثال: شکسته شده باشند.

نفی: صفت مفعولی + ن + شده + باش + شناسه؛ مثال: شکسته نشده باشند.

ب. حال:

(۱) حال اخباری مجهول: صفت مفعولی + می + بن حال از شدن (شو) + شناسه؛ مثال: خورده می شود.

نفی: صفت مفعولی + ن + می + بن حال از شدن (شو) + شناسه؛ مثال: خورده نمی شود.

(۲) حال التزامی مجهول: صفت مفعولی + ب + شو + شناسه؛ مثال: سوزانده بشوند.

نفی: صفت مفعولی + ن + شو + شناسه؛ مثال: سوزانده نشوند.

ج. آینده:

آینده مجهول: صفت مفعولی + خواه + شناسه + شد؛ مثال: شنیده خواهم شد.

نفی: صفت مفعولی + ن + خواه + شناسه + شد؛ مثال: شنیده نخواهم شد.

نکته ۱: از صیغه‌های فعلی مصدر «داشتن» فعل مجهول ساخته نمی‌شود.

نکته ۲: شکل مجهول فعل «کردن»، «شدن» است و بعضی فعل‌ها شکل مجهول خاص

خود را دارند، مانند: انجام گرفتن / انجام دادن: انجام شدن، افزایش یافتن: افزایش دادن،

کاهش یافتن: کاهش دادن و

مثال‌ها:

- آنها مدرسه‌ها را به زودی باز می‌کنند ← مدرسه‌ها به زودی باز می‌شوند.

- باد برگ‌های درختان را روی زمین ریخت ← برگ‌های درختان روی زمین ریخته

شدند.

- او کتاب‌های قدیمی را در این اتاق گذاشته است ← کتاب‌های قدیمی در این اتاق

گذاشته شده‌اند.

- من قبلاً مجله‌های قدیمی را به این اتاق می‌آوردم ← مجله‌های قدیمی قبلاً به این اتاق آورده می‌شدند.

- استاد باید درس‌های جدید را به خوبی توضیح بدهد ← درس‌های جدید باید به خوبی توضیح داده بشوند.

- او فردا نامه‌ها را به آدرس جدید خواهد فرستاد ← نامه‌ها فردا به آدرس جدید فرستاده خواهند شد.

- مدیر لباس رسمی این اداره را مشخص کرده است ← لباس رسمی این اداره مشخص شده است.

تمرین

الف) شکل درست مجهول فعل‌های داخل پرانتز را بنویسید.

۱. دیروز این آگهی در روزنامه (چاپ کردن)

۲. دو ماه است که استفاده از این نوع ماده‌ی شیمیایی (ممنوع کردن)

۳. هفته‌ی پیش خریدن کتاب‌های علمی و درسی در سال جدید (انجام دادن)

۴. همیشه در ماه اسفند درختان زیادی (کاشتن)
۵. امسال باید میوه‌های رسیده زودتر (چیدن)
۶. معمولاً غذاهای آماده بیشتر (خوردن)
۷. سال‌هاست که شیشه‌های این ساختمان (تمیز کردن)
۸. وسایل مسافرتان باید خیلی زودتر (آماده کردن)
۹. خانه‌های قدیمی باید به زودی (بازسازی کردن)
۱۰. شهردار می‌گفت: «قطارهای شهری باید خیلی بیشتر (ساختن)»
۱۱. دیشب برای خریدن بلیت رفتم، اما بلیت‌ها خیلی زودتر (فروختن)
۱۲. قبلاً همیشه موبایل‌ها و وسایل برقی در مقابل در (گرفتن)
۱۳. وسایل اضافی که برای جشن خریده بودم، دیشب به خانه (آوردن)
۱۴. پرندگان زیادی در زمستان گذشته به دلیل آنفلوآنزا (کشتن)
۱۵. دو روز است که برای شروع سال جدید دیوارهای شهر (رنگ کردن)

۱۶. بچه‌های ممتاز مدرسه هر سال (تشویق کردن)

۱۷. از فردا مغازه‌های جدید (باز کردن)

۱۸. فردا برای باغچه گل‌های جدید (خریدن)

۱۹. بچه‌های این مدرسه فردا به اردوی جدید (فرستادن)

۲۰. این غذای جدید هفته‌ی آینده در جشنواره‌ی غذا (معرفی کردن)

۲۱. حرف‌های بزرگترها زود (یاد گرفتن)

۲۲. سال‌هاست که علم و دانش (پیشرفت کردن)

۲۳. کلاس‌ها به زودی (تعطیل کردن)

۲۴. در جلسه‌ی دیروز تصمیم‌های مهمی (گرفتن)

ب) جمله‌های زیر را مجهول کنید.

۱. همکارم وسایل جدید را به اتاق آورده است.

۲. پدر، دوستان قدیمی‌مان را به خانه دعوت کرده است.

۳. آنها نامه‌ها را به موقع فرستاده بودند.
۴. ما قبلاً همیشه این غذا را می‌خوردیم.
۵. مدیر شرکت درباره‌ی کار به کارمند جدید توضیح داد.
۶. قبلاً در این مدرسه دانش‌آموزان خوب را تشویق می‌کردند.
۷. بچه‌های این کلاس تمرین‌ها را خیلی خوب جواب می‌دهند.
۸. دانشگاه، هفته‌ی آینده کلاس‌های درس عمومی را برگزار خواهد کرد.
۹. شما از دیروز تا حالا روزنامه‌ها را خوانده‌اید؟
۱۰. از دیشب تا حالا بارندگی زیاد شهر را تمیز کرده است.
۱۱. دود کارخانه‌ها محصولات کشاورزی اطراف را آلوده کرده است.
۱۲. پلیس، رانندگانی را که با سرعت می‌رفتند، جریمه کرده است.
۱۳. آنها پول زیادی را به من برگردانده‌اند.
۱۴. کلاهبردارها باید درباره‌ی دزدی دیشب به پلیس پاسخ دهند.

..... ۱۵. آنها این رشته‌ی جدید را باید در دانشگاه تدریس کنند

..... ۱۶. ما کارآموزان این دوره را باید دوباره تعلیم دهیم.

..... ۱۷. مدیر فروشگاه یک دستگاه پول شمار برای فروشگاه تهیه کرده است.

..... ۱۸. آنها همه‌ی جنس‌های قدیمی را فروختند و جنس‌های تازه خریدند.

..... ۱۹. ما برای مهمان‌ها قهوه و چای ریختیم.

..... ۲۰. مادرم شیرینی‌های خوشمزه‌ی این مهمانی را برای او پخته بود.

..... ۲۱. آنها همیشه خیلی زود همه چیز را فراموش می‌کنند.

..... ۲۲. محمد پنجره‌ها را بسته کرده بود.

..... ۲۳. خواهرم همیشه سعی می‌کند کالاهای جدید را بخرد.

..... ۲۴. آنها تا حالا چند بار کارشان را ترک کرده‌اند.

ج) جمله‌های زیر را معلوم کنید.

..... ۱. بچه‌های کلاس اول در مدرسه ثبت‌نام شده‌اند.

۲. مردم این کوچه اذیت می‌شوند.
۳. نامه‌ها دریافت شده‌اند.
۴. فروشگاه‌ها تعطیل شده بودند.
۵. مردم به جشن دعوت خواهند شد.
۶. همسایه‌ها خوشحال شده بودند.
۷. درهای ساختمان بسته شده‌اند.
۸. بچه‌ها در اردوی دیروز مریض شده‌اند.
۹. شهرهای قدیمی آباد می‌شوند.
۱۰. تمرین‌ها جواب داده شده بودند.
۱۱. کشورهای آسیایی روی نقشه مشخص شده‌اند.
۱۲. میز و صندلی اتاقم ساخته شده‌اند.
۱۳. رنگ‌های قرمز از نقشه‌ی این قالی حذف شده‌اند.

۱۴. لباس رسمی این اداره مشخص شده است.

۱۵. احتمال دارد دیشب این کاغذ اینجا گذاشته شده باشد.

۱۶. سال گذشته آن تابلو بیرون انداخت.

۱۷. قرار بود زندگی این مخترع بزرگ فیلم تهیه شده باشد.

۱۸. میوه‌ها و سبزی‌های نشسته خورده شدند.

۱۹. مجرم شناخته شده است.

۲۰. تعدادی از صندلی‌ها گم شدند.

۲۱. تکلیف انجام شده بود.

۲۲. آدرس شناخته نشود.

۲۳. آب آشامیده شده باشد.

۲۴. کتاب به خوبی خلاصه می‌شود.



فصل چهارم: انواع کلمه در زبان

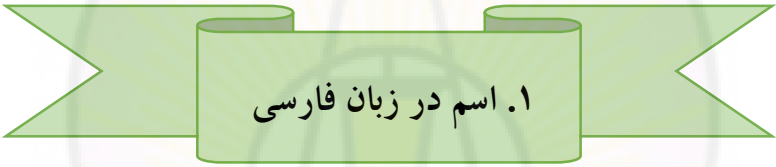
فارسی

انواع کلمه در زبان فارسی

تعریف کلمه: هر لفظی که یک تکیه بگیرد و یک مفهوم مستقل را برساند و نقش در

جمله به عهده گیرد و ساختمان خاصی داشته باشد، کلمه می‌نامیم.

کلمه در زبان فارسی شش نوع دارد؛ اسم، فعل، حرف، صفت، قید و صوت.



۱. اسم در زبان فارسی

تعریف اسم

کلمه‌ای است که برای نامیدن شخص، چیزی، حیوانی و یا مفهومی استفاده می‌شود.

اقسام اسم

۱. مصدر؛ ۲. اسم مصدر؛ ۳. شمار؛ ۴. معرفه و نکره؛ ۵. جامد و مشتق؛ ۶. ذات و معنی؛

۷. اسم مصغر؛ ۸. ساده و مرکب؛ ۹. عام و خاص؛ ۱۰. اسم آلت.

۱. مصدر

اسمی است که فاقد شخص و زمان است و معمولاً به یکی از دو تکواژ «تن» یا «دن» ختم می‌شود.

در تقسیم کلی مصدر دو قسمت دارد؛ ساده و مرکب.

ویژگی‌های مصدر: - دلالت بر حدث، - زمان ندارد، - شخص ندارد.

مصدر ساده: مصدری است که تنها از یک بخش تشکیل شده است؛ مانند: نوشتن،

ترسیدن، توانستن، خواستن، گرفتن، گفتن، دیدن، آمدن، خواندن، شدن

مصدر مرکب: مصدری است که از دو بخش یا بیشتر تشکیل شده است؛ مانند:

دوست داشتن، مطالعه کردن، مسافرت کردن، برگشتن، انجام دادن، آشنا شدن

مثال‌ها:

- داشتن دوستان خوب، زندگی را زیباتر می‌کند.

- من نحوه شنا کردن برادرم را دوست دارم.

- درس خواندن در سکوت شب، لذت‌بخش‌ترین کار دنیاست.

تمرین: مصدر مناسب را به درستی در جمله به کار ببرید.

۱. من روش او را دوست دارم.
۲. او از خوب من به حرف‌های پدر خوشش می‌آید.
۳. چیپس اول صبح ضرر دارد.
۴. ما از در هوای آلوده بیزاریم.
۵. با دوستان صمیمی خیلی لذت‌بخش است.
۶. پدرم از زیاد من ناراحت شد.
۷. بچه‌ها به در پارک علاقه دارند.
۸. بدون برنامه‌ریزی ممکن است خطرناک باشد.
۹. مادر از به موقع غذا خوشحال شد.
۱۰. او به فکر یک خانه‌ی جدید است.
۱۱. برای سلامتی بدن مفید است.

۲. اسم مصدر

اسم مصدر با روش‌های زیر ساخته می‌شود:

(الف) بن مضارع + ش؛ مثال: روش، گویش، بینش، کوشش، آزمایش، آموزش،

پژوهش... .

(ب) بن مضارع + ه (های صامت)؛ مثال: خنده، ناله، بوسه، گریه، بوسه، اندیشه... .

(ج) بن ماضی + ار؛ مثال: گفتار، رفتار، کردار، جستار، مردار... .

(د) صفت یا اسم + ی؛ مثال: پدری، مادری، خوبی، بدی، بیماری، سفیدی، خستگی... .

(هـ) بن مضارع بعضی از مصادر مرکب + ان؛ مثال: آشتی‌کنان، عقد‌کنان، راه‌بندان... .

(و) برخی از اسمای عربی + یت؛ مثال: فاعلیت، انسانیّت، مسئولیت، قاطعیّت... .

(ز) بن ماضی + بن مضارع (همان فعل)؛ مثال: گفتگو، جستجو، سوخت‌وسوز،

دوخت‌ودوز، رفت‌وآمد... .

(ح) دو فعل امر پشت سرهم؛ مثال: بزن‌بزن، بکش‌بکش، بدوبدو... .

مثال‌ها:

- با کوشش مداوم و پشتکار فراوان، بالاخره نتایج آزمایش‌های علمی ما به بار نشست.
- پس از شنیدن آن خبر خوش، صدای خنده جانشین اشک و گریه دیشب او شد.
- گفتار سنجیده و رفتار با ادب، نشانه کردار خوب انسان است.
- فداکاری و مادری او در دوران بیماری فرزندش، نمونه‌ای بارز از خوبی بود.
- عقدکنان برادرم هفته آینده برگزار می‌شود و همه فامیل دعوت هستند.
- پذیرفتن مسئولیت کارهای خود، اولین قدم در مسیر رشد و تجلی انسانیت است.
- با شروع فصل بهار، رفت و آمد مسافران به این شهر ساحلی خیلی زیاد می‌شود.
- تمام مسیر را با بدودو آمدم تا به پرواز ساعت پیش نود برسم.

تمرین:

جمله‌های زیر را با استفاده از اسم مصدر مناسب، کامل کنید.

۱. قشنگ دارد.

۲. او نشان‌دهنده‌ی درک بالا بود.

۳. نشان‌دهنده‌ی فهم عمیق از موضوع بود.

۴. بی‌صدا، نشانه‌ی عمیق‌ترین دردهاست.

۵. امروز درباره‌ی عدالت اجتماعی بود.

۶. در سخت‌ترین شرایط، ستون خانواده ماند.

۷. مردم، همیشه در دل‌ها ماندگار می‌شود.

۸. در این روزگار کمیاب شده است.

۹. بزرگ، نیاز به دلِ بزرگ‌تر دارد.

۱۰. این عشق، قلبش را فرسوده کرده بود.

۳. شمار

اسم از حیث شمار به مفرد، جمع و اسم جمع تقسیم می‌شود.

الف) مفرد: اسمی است که بر یک فرد یا چیز و یا یک مفهوم دلالت می‌کند؛

مانند: لیوان، دیوار، درخت، انسان، مرد، زن، بچه، اسب، گل،

ب) جمع: اسمی است که بر بیشتر از یکی را نشان می‌دهد و معمولاً نشانه‌هایی به همراه دارد.

نشانه‌های جمع عبارتند از:

✓ نشانه‌های جمع فارسی؛ که معمولاً یکی از دو نشانه‌ی جمع «-ان» یا «-ها» را به کار می‌برند؛ مانند:

- «ها» انسان‌ها، زن‌ها، مردها، حیوان‌ها، اسب‌ها، سنگ‌ها، میزها، کیف‌ها، درخت‌ها، گل‌ها، خوبی‌ها، دانش‌ها...

- «ان» مردان، زنان، اسبان، درختان، دستان، چشمان ...

به طور کلی نشانه‌ی جمع «-ها» برای عاقل و غیر عاقل اما نشانه‌ی جمع «-ان» فقط برای جمع عاقل به کار می‌رود.

نکته‌ها:

۱. در اسم‌های مرکب مانند پدربزرگ، مهدکودک و ... علامت جمع به قسمت دوم کلمه اضافه می‌شود؛ مثال: پدربزرگ‌ها، مادربزرگ‌ها، مهدکودک‌ها ...

۲. برای نشانه جمع «ان»:

- اسم‌هایی که با «ا» یا «و» ختم می‌شوند، برای جمع بستن حرف «ی» به انتهای آن اضافه می‌شود؛ مثال: آقایان، دانشجویان ...

- اسمی که با «ه» ساکن ختم می‌شود، برای جمع بستن، «ه» به «گ» تبدیل می‌شود؛ مثال: پرندگان.

✓ نشانه‌های جمع عربی؛ «ات»، «ون»، «ین»؛ که معمولاً برای کلمه‌هایی که ریشه عربی دارند، استفاده می‌شوند:

- «ات / جات» اسم‌هایی که ریشه عربی دارند: امتحانات، معلومات، انتخابات، احساسات، امکانات، مشلات، جزئیات.

نکته: برای اسمی که با «ی / و / ا» یا «ه ساکن» ختم می‌شود صامت میانجی (ج) بین نشانه‌ی جمع و حرف پایانی می‌آید و بر نوع دلالت می‌کند؛ مثال: شیرینی‌جات، کارخانه‌جات، طلاجات، مرباجات، داروجات، ادویه‌جات، ترشی‌جات^۱.

۱- پسوند «جات» مفهوم «تنوع و دسته‌بندی کالاها» را می‌رساند.

- «ون / ين» انقلابيون، روحانيون، مترجمين، معلولين

✓ در جمع بعضی از کلمه‌هایی که ریشه‌ی عربی دارند، هیچ علامت جمع وجود

ندارد و به صورت جمع مکسر نوشته می‌شوند؛ مانند: کتب، مدارس، ارکان،

دروس، قرون، اقوام، فنون، افکار، مسائل، وسایل،

(ج) اسم جمع: اسمی است که هیچ نشانه‌ی جمع ندارد، ولی معنی جمع دارد. بعضی از

این اسم‌ها می‌توانند خودشان هم نشانه‌ی جمع بگیرند؛ مانند:

گروه مردم دسته تیم امت لشکر

گروه‌ها مردمان دسته‌ها تیم‌ها امت‌ها لشکرها

نکته:

در ترکیب‌های وصفی نشانه‌ی جمع به موصوف اضافه می‌شود و در ترکیب‌های اضافی

نشانه‌ی جمع به مضاف اضافه می‌شود؛ مثال: خانه‌های بزرگ، کتاب‌های خوب،

دانشجویان زرنگ، مردان قوی، دفترهای مدرسه، اتاق‌های دانشجو، مدیران گروه،

ماشین‌های اداره،

تمرین ۱: کلمه‌های زیر را جمع ببندید (از همه‌ی نشانه‌های جمع استفاده کنید).

مداد، رئیس‌جمهور، صندلی، مهد کودک،
زن، پدربزرگ، دخترعمو، خانواده،
کیف، کوچه، مهربانی، تاکسی،
خوبی، دفتر، میوه، مدرسه، معلم،
استاد، کشور، دانشگاه، دبیرستان،
فرش، دوست، آلبالو، دانشجو، آب،
دریا، پرنده، درخت، دارو،
ترشی، اختراع، قرن، انتخاب، اعتقاد،
مسئول، گروه، دست، کتاب،
دستور، فکر، مسئله، خدمت، علم،
دسته، قوم، امکان، مربا،
قانون، ستاره، مؤمن، چشم زیبا،
انقلابی، کفش

تمرین ۲: ترکیب‌های زیر را جمع ببندید

لباس - آبی

بچه - تنبل

خیابان - شلوغ

شیرینی - یزد

مرد - کارگر

میز - آشپرخانه

زن - خارجی

قهوه - تلخ

۴. معرفه و نکره (شناس و ناشناس)

اگر اسم برای مخاطب شناخته و آشنا باشد، به آن اسم معرفه می‌گویند، اما اگر اسمی

برای خواننده یا مخاطب آشنا و شناخته نباشد به آن اسم نکره می‌گویند.

❖ اسم معرفه (شناس): معرفه در فارسی معمولاً نشانه‌ی خاصی ندارند و نداشتن

نشانه‌ی خاص از نشانه‌های معرفه بودن اسم است. با این حال اسم معرفه را

می‌توانیم در دسته‌بندی‌های زیر را مطالعه کنیم:

(الف) اسم‌های خاص: ایران، دمشق، فردوسی، محمد، سعید

(ب) اسم‌هایی که همراه صفت اشاره هستند: این کتاب، آن دفتر، این شهر

(ج) اسم‌هایی که شنونده با آنها آشنایی قبلی دارد؛ مثال: کتاب را از مادر گرفتم.

یعنی کتابی که مخاطب با آن آشنایی قبلی دارد و قبلاً در مورد آن چیزی

شنیده است.

(د) اسم‌هایی که به یکی از اسم‌های معرفه یا ضمیرهای شخصی و مشترک اضافه

می‌شوند؛ مثال: اتاق محسن، خانه‌ی آنها، هواپیمای خودم

(هـ) همه‌ی ضمیرهای مشترک و شخصی و اشاره؛ مانند: من، تو، خود، آن، این....

(و) مفعول همراه (را)؛ مثال: کتاب را آوردم.

(ز) اسم جنس؛ مثال: سیب میوه‌ی خوشمزه‌ای است.

❖ اسم نکره (ناشناس): نشانه‌های نکره عبارتند از:

- ی (در آخر اسم)؛ مانند: سیبی، دفتری، دانشجویی... .
- یک (در اول اسم)؛ مانند: یک سیب، یک دفتر، یک دانشجو... .
- یک (در اول اسم) + ی (در آخر اسم)؛ مانند: یک سیبی، یک دفتری... .

نکته‌ها:

۱. اسم‌هایی که با (ا، و) ختم می‌شوند، یک حرف «ی» به آخر آن اضافه می‌شود؛

مثال: دانشجو ← دانشجویی / مو ← مویی / رو ← رویی / دریا ← دریایی /

زیبا ← زیبایی.

۲. بعد از صفات مبهم (هر، هیچ ...) اسم نکره می‌آید.

۳. اسم‌هایی که با (ه) ساکن یا (ی) ختم می‌شوند، یک حرف (ا) به آخر آن

اضافه می‌شود؛ مثال: خانه ← خانه‌ای / قوری ← قوری‌ای / ماهی ← ماهی‌ای /

بررسی ← بررسی‌ای.

۱. البته در این گونه موارد بهتر است به جای این نوع کلمه‌ها، از کلمه‌های مترادف آن که مختوم به (ی) نباشند، استفاده کنیم، یا برای نشانه نکره از کلمه «یک» استفاده کنیم (مانند «تحقیق» به جای «بررسی‌ای»، یا «یک ماهی» به جای «ماهی‌ای»).

۴. برای جمع بستن اسم نکره، اگر از علامت جمع استفاده می‌کنیم، ابتدا علامت جمع را به اسم اضافه می‌کنیم، سپس «ی» نکره را به آن اضافه می‌کنیم. در این صورت اگر از علامت جمع «ها» استفاده می‌کنیم، قبل از اضافه کردن «ی» نکره، حرف «ی» اضافه می‌شود. اگر جمع اسم به صورت مکسر یا اسم جمع باشد، «ی» ناشناخته فقط به آخر کلمه اضافه می‌شود؛ مثال:

دانشجوها ← دانشجوهای / کتب ← کتبی / گروه ← گروهی / زنان ← زنانی /
معلمین ← معلمینی / شیرینی‌جات ← شیرینی‌جاتی / روحانیون ← روحانیونی.

۵. در ترکیب وصفی، نشانه‌ی نکره (ی) به صفت اضافه می‌شود؛ مثال: کتابِ خوبی، بستنیِ زعفرانی‌ای، خانه‌ی زیبایی، بچه‌ی ترسویی، مردِ خسته‌ای، ...

۶. در جمع اسم نکره و صفت، علامت جمع به اسم اضافه می‌شود و علامت نکره (ی) به آخر صفت اضافه می‌شود؛ مثال: بچه‌های زرنگی، دخترهای زیبایی، کتاب‌های خوبی، شبهای مبارکی،

۷. به طور کلی، «ی» نکره به صفت اضافه می‌شود، اما گاهی می‌تواند به اسم ملحق شود؛ برای مثال: لباسی زیبا.

تمرین

اسم‌ها و ترکیب‌های زیر را نکره کنید.

میز، اتوبوس تمیز، رستوران معروف،
خرماهای بم، بچه، کلاس، هواپیما،
زن، دانشکده‌ی بزرگ، مرد رفته، شب،
دانشجو، دیوارهای سفید، شلوار پهن،
مرد، خانه‌ی کوچک، دوست عزیز، گل،
کمد، بارانی، پتو، کلاس دوم

۵. جامد و مشتق

اسم‌هایی را که با بن مضارع یا ماضی فعل فارسی ساخته می‌شوند، **مشتق** می‌نامند؛ مانند:

بینش، پویه، رفتار،

در مقابل، اسم‌هایی که در ساختمان آنها بن فعل وجود ندارد، **جامد** نامیده می‌شوند؛

مانند: اسب، دیوار، مرد، دختر، قلم، پسر، میز، لیوان

تمرین:

اسم‌های جامد از مشتق تشخیص بدهید

بینش، دانشگاه، جستجو، گفتگو، درخت، دیوار، دوچرخه، میز، دفتر، میوه، دیده، گریه، دانش، گفتار، زمین، مدرسه‌ها، بخاری، انسانیت، اطلاعات، کتری، جستار، لیوان، زمین، آسمان، بطری، گوشی، دانشکده، گریه، چوب، فرش، دندان، دست، پل، برق‌آور، ترسناک، بن‌بست، راه.

۶. ساده و مرکب

ساده: اسم‌هایی هستند که تنها از یک جزء تشکیل شده‌اند و قابل تجزیه به اجزای کوچکتر معنی‌دار نیستند؛ مثال: خانه، کتاب، ماه،

مرکب: اسم‌هایی هستند که از ترکیب دو یا چند بخش ساخته شده‌اند؛ مثال: دانشکده (دانش + کده)، کتابخانه (کتاب + خانه)، داروخانه (دارو + خانه)، کارخانه (کار + خانه)، انسان‌دوستی (انسان + دوستی)....

تمرین

اسم ساده از مرکب تشخیص بدهید.

دوچرخه سواری، نان، ریال، دوست، آسمان خراش، کوهستان، چراغ قوه، کتری،
روزنامه، آبشار، گل، زمین، کیف، گلاب، دست، پا، مرغ، سر، دادسرا، نوروز، گفتگو،
کتاب متاب، بناگوش، لاله زار، دبیرستان، دهکده، بدست، مغازه، گنجد، خرما،
قهوه جوش، جوراب، شلوار، سیب زمینی، مداد تراش، نی، فرش، مبل، دستمال، خوشبو،
خودکار، دست کش.

۷. ذات و معنی

اسم‌هایی که به ملموس و محسوس دلالت می‌کنند، اسم ذات هستند. اسمی است که بر
چیزی قابل دیدن، لمس یا تصور به عنوان یک موجود مستقل دلالت دارد. یعنی به
اشیاء، انسان‌ها، حیوانات، یا چیزهای مادی و قابل حس اشاره می‌کند؛ مانند:
درخت، میوه، لیوان، مرد، زن، فرش، ستاره، در، دوچرخه ...

اما اسمی است که بر مفاهیم ذهنی، حالت‌ها، صفات یا فعالیت‌ها دلالت دارد، اسم معنی هستند. این اسم‌ها معمولاً قابل لمس یا دیدن نیستند، بلکه ذهنی و انتزاعی هستند؛ مانند: علم، آزادگی، هوش، بزرگی، زیبایی، زرنگی، شجاعت، درک، عشق، نفرت، عدالت، سخاوت، حسادت ...

تمرین‌ها: ۱. کدام یک از اسم‌های زیر «اسم ذات» و کدام یک «اسم معنی» هستند؟

کوه، محبت، دفتر، دانایی، رودخانه، ترس، دوستی، کتاب، صداقت، دریا، عدالت، اندیشه، پرنده، قلم، نی.

۲. از میان عبارت‌های زیر، اسم‌های ذات را جدا کرده و فهرست کنید.

احترام به پدر و مادر، درختان سبز جنگل، عقل و درایت، گربه‌ای کوچک، نور آفتاب، شجاعت در میدان نبرد.

۳. سه اسم ذات و سه اسم معنی از زبان خودتان بنویسید.

اسم ذات:

اسم معنی:

۸. اسم مصغر

هر اسمی که مفهوم کوچکی را می‌رساند، اسم مصغر است.

اسم مصغر معمولاً با دو روش ساخته می‌شود؛

✓ اسم + چه؛ مانند: دریاچه، کتابچه، طاقچه، باغچه... . این پسوند برای تصغیر به

کار می‌برد.

✓ اسم + ک؛ مانند: پسرک، مرغک... . این پسوند برای تصغیر، تحقیر و دلسوزی

به کار می‌برد.

نکته:

قاعده‌ای برای کاربرد نشانه تصغیر وجود ندارد و عموماً به صورت سماعی است.

تمرین

کلمات زیر را به اسم مصغر تبدیل کن:

گل، درخت، میز، پسر، دختر

مرد، دریا، کتاب، کوه، کودک

کمان، باغ، قالی، دفتر، شهر،
کلاه، صورت، موش، بیل، گلیم

۹. عام و خاص

اسم عام، اسمی است که شامل کلیه افراد و اشیا که بر چیزی خاص و معینی دلالت نمی‌کند؛ مانند: پسر، میز، شهر، کشور، مرد، زن، گل، دیوار، فرش، ...

اما اسم خاص، اسمی است که بر فرد یا افراد مخصوص و معینی اطلاق می‌شود؛
مانند: قرآن، تهران، سعید...

تمرین‌ها

۱. جلوی هر کلمه بنویسید: (عام) یا (خاص)

احمد، درخت، اصفهان،
کتاب، ایران، دانش‌آموز،
کوهستان، البرز، قاسیون،
دفترچه، علی، دمشق

بشقاب، تهران، انجیل، مدرسه،

کتری، پنجره، ساعت، اتریش،

خانه، حلب، زهره

۲. سه اسم عام و سه اسم خاص بنویسید

اسم عام:،،

اسم خاص:،،

۳. فرق اسم عام با اسم خاص چیست؟

۱۰. اسم آلت

اسمی است که بر ابزار یا وسیله‌ای که کاری با آن انجام می‌شود دلالت دارد. این اسم‌ها

معمولاً از طریق روش‌های واژه‌سازی خاصی ساخته می‌شوند. مهم‌ترین روش‌های ساخت

اسم آلت عبارتند از:

• بن مضارع + «ه» بیان حرکت: مانند: تابه، ماله، شناسه، گیره، آویزه.

• بن ماضی + «ه» بیان حرکت: مانند: دیده.

• بن مضارع + ک: مانند: غلتک.

• اسم + بن مضارع + «ه» بیان حرکت: مانند: پاتابه (پا + تاب + ه).

• اسم + بن مضارع: مانند: دستکش، عودسوز، پاپیچ، عنبرسای.

تمرین‌ها

۱. در هر گروه از کلمات، اسم آلت را مشخص کنید.

۱. تابه - غذا - خوردن

۲. کوبیدن - کوبه - در

۳. شنا - شناسه - آب

۴. لباس - دستکش - دست

۵. دید - دیده - دیدن

۶. عنبر - عنبرسای - بو

۷. غلت - غلتک - غلتیدن

۲. در جمله‌ها اسم آلت را پیدا کنید و بنویسید.

۱. مادر با تابه غذا را سرخ کرد.
۲. شاگرد با ماله دیوار را صاف کرد.
۳. عینک یک دیده کمکی برای افراد کم‌بینا است.
۴. آن کارگر با غلتک آسفالت را صاف می‌کرد.
۵. بخور عنبر را با عنبرسای در فضا پخش کردند.
۶. برای مرتب کردن برگه‌ها، آن‌ها را با یک گیره کاغذ به هم وصل کردم.
۷. کوهنورد قدیمی قبل از حرکت به سمت قله، پاتابه‌اش را محکم دور مچ پایش پیچید.
۸. قبل از شروع کار با مواد شوینده، حتماً باید دستکش پلاستیکی دستتان کنید.
۹. فضای خانه با روشن شدن عودسوز سفالی، پر از عطر خوش‌چوب صندل شد.
۱۰. باید همیشه از ناخن‌گیر شخصی استفاده کنید.

۲. صفت در زبان فارسی

تعریف: کلمه یا گروهی از کلمات است که برای توصیف، تعیین یا مشخص کردن ویژگی‌ها، حالت‌ها، یا تعلقات یک اسم به کار می‌رود و می‌تواند اطلاعاتی درباره‌ی چگونگی، میزان، شمار، ترتیب، یا مالکیت آن اسم ارائه دهد. صفت‌ها معمولاً پس از موصوف می‌آیند، اما در برخی موارد ممکن است پیش از موصوف نیز قرار گیرند.

صفت در حالت معمولی با موصوف آن از نظر شمار مطابقت ندارد.

انواع صفت

صفت در زبان فارسی ۶ نوع دارد؛ بیانی، اشاره، شمارشی، پرسشی، تعجبی، مبهم.

۱. صفت بیانی

صفت بیانی ۵ قسمت دارد؛ ساده، نسبی، فاعلی، مفعولی و لیاقت.

الف) **صفت بیانی ساده؛** مثال: خوب، بد، بزرگ، کوچک، بلند، کوتاه، زشت، زیبا،

سیاه، سفید، و...؛ این صفت‌ها معمولاً در ترکیب وصفی پس از اسم می‌آیند؛ مانند:

کتابِ خوب، غذای خوشمزه، خانه‌ی بزرگ، دانشجوی زرنگ...

درجه‌بندی صفت بیانی

✓ صفت مطلق: مثل: خوشمزه، بلند، خوب، لاغر، چاق، سفید، ...

✓ صفت برتر (تفضیلی): برای مقایسه بین دو چیز که با اضافه پسوند «تر» به

صفت ساخته می‌شود: بلندتر، خوبتر، بدتر، سخت‌تر، سفیدتر، مهم‌تر، بهتر،

قوی‌تر، پرکارتر، قشنگ‌تر، لاغرتر، زیباتر...؛ مثال: تابستان گرمتر از زمستان

است / تابستان از زمستان گرمتر است.

✓ صفت برترین (عالی): برای مقایسه یک چیز با بقیه چیزها که با اضافه پسوند

«ترین» به صفت ساخته می‌شود: بلندترین، خوبترین، بدترین سخت‌ترین،

سفیدترین، مهم‌ترین، بهترین، قوی‌ترین، پرکارترین، قشنگ‌ترین، ...؛ مثال:

مریم بهترین دانشجوی کلاس است / بهترین دانشجوی کلاس مریم است.

تمرین ۱: با استفاده از ترکیب‌های زیر، جمله‌های مقایسه‌ای بسازید.

۱. استخر — دریا:

۲. خانه — اداره:

۳. غذای آماده — غذای خانگی:

۴. فوتبال — بسکتبال:

۵. مدرسه — دانشگاه:

تمرین ۲: در جاهای خالی از صفت عالی استفاده کنید.

۱. گل دنیا، گل نرگس است.

۲. او مرد جهان است.

۳. دماوند کوه ایران است.

۴. او یکی از دوست‌های من بود.

۵. برادرم اعضای خانواده است.

ب) بیانی نسبی

با پسوندهای زیر ساخته می شود:

۱. اسم + ی؛ مثال: ایرانی، سوری، خانوادگی، خانگی

صلح و دوستی یک خواسته جهانی است.

۲. اسم + انه؛ مثال: دخترانه، پسرانه، صبحانه، شبانه

تصمیم عاقلانه شما، شرکت را از ورشکستگی نجات داد.

۳. اسم + انی؛ مانند: روحانی، جسمانی، طولانی

در حل این مسئله پیچیده، باید از روش های عقلانی و منطقی استفاده کنیم.

۴. اسم + ینه؛ مانند: پشمینه، سیمینه، زرینه

دوستی دیرینه و قدیمی آنها زبانزد تمام اهل محل بود.

۵. اسم + ین؛ مانند: پشمین، سیمین، زرین

بار سنگین بر دوش داشت.

تمرین: با استفاده از واژه‌های زیر صفت نسبی بسازید:

آسمان، هفته، روز، محترم،
ماه، قهرمان، آمریکا، آلبالو،
اسپانیا، شهر، فرانسه، بچه،
مهربان، یزد، روستا، انسان،
قهوه، مادر..... .

ج) بیانی فاعلی: با روش‌های زیر ساخته می‌شود:

۱. بن مضارع + نده: خواننده، دارنده، نویسنده، گوینده، شنونده، دونده، فرستنده

۲. بن مضارع + ان: پیرسان، خواهان، دوان، گریان، خندان

۳. بن مضارع + ا: توانا، گویا، بینا، خوانا، شنوا، دانا

۴. بن مضارع + گار: آمرزگار، آموزگار، سازگار

۵. بن مضارع + گر: توانگر، آشوبگر

۶. بن ماضی + ار: خریدار، خواستار، نمودار

۷. بن ماضی + گار: آفریدگار، کردگار، پروردگار، رستگار، ماندگار... .

۸. بن ماضی + گر: ریختگر، کشتگر، رفتگر... .

۹. بن ماضی + کار: کشتکار... .

۱۰. اسم + کار: ستمکار، بدکار، راستکار، گناهکار، ورزشکار، طلبکار... .

۱۱. اسم + گر: آهنگر، کوزه‌گر، بازیگر، ستمگر، آرایشگر، زرگر، حيله‌گر... .

تمرین

با مصدرهای زیر صفت فاعلی بسازید.

آوردن، نفس زدن، دانستن

بد، بازی، بده، باختن

نالیدن، رسیدن، فراموش، ستم

فروختن، گزارش، آموختن

فرستادن، گفتن، خریدن، بردن

دوست داشتن، انجام دادن

د) بیانی مفعولی: بن ماضی + ه؛ مثال:

دیده، شنیده، خوانده، گرفته، ترسیده، انجام داده، برگشته

-بوی مطبوع برنج پخته فضای خانه را پر کرده بود.

-او با لباس دوخته و مرتبی در جلسه رسمی حاضر شد.

-راننده تاکسی کیف جامانده مسافر را به ایستگاه بازرسان تحویل داد.

-او با پول‌های پس‌انداز شده امسالش، توانست یک لپ‌تاپ جدید بخرد.

تمرین: با مصدرهای زیر صفت مفعولی بسازید و از آنها در جمله‌ای استفاده کنید.

۱. خوردن:

۲. بُردن:

۳. نشستن:

۴. گذاشتن:

۵. سپردن:

هـ) بیانی لیاقت: مصدر + ی: دیدنی، شنیدنی، خواستنی، رفتنی، گرفتنی

- پدر بزرگ همیشه قصه‌های شنیدنی و شیرینی برایمان تعریف می‌کند.

- اراده و تلاش این جوان برای موفقیت در مسابقات، واقعاً ستودنی است.

- این میوه‌های تابستانی چقدر تازه و خوردنی به نظر می‌رسند!

- این اثر هنری زیبا و ارزشمند، قطعاً در تاریخ فرهنگ ما ماندنی خواهد شد.

تمرین

از مصدرهای زیر صفت لیاقت بسازید و از آنها در جمله‌ای استفاده کنید.

۱. پوشیدن:

۲. دیدن:

۳. رفتن:

۴. گرفتن:

۵. خواستن:

۲. صفت اشاره

صفتی است که به دوری یا نزدیکی اسمی اشاره می‌کند.

کلمه‌های این، آن، همین، همان، چنین، چنان، این‌چنین، آنچنین، آنچنان،

معروفترین صفت‌های اشاره هستند؛ مثال:

- این کتاب جالب است.

- چنین رفتارهایی پسندیده نیست.

- آن درخت خیلی بلند است.

- همان مسئله را بررسی کردیم.

- چنان سختی سزاوار تو نیست.

نکته ۱: هرگاه این کلمه‌ها همراه اسم نباشند و جمع بسته می‌شوند، ضمیر اشاره هستند؛

مانند: آنها، اینها،

- اگر به دنبال مدارک بودی، همین‌ها را روی میز گذاشته‌ام.

نکته ۲: صفت اشاره قبل از موصوف می‌آید.

تمرین: جاهای خالی را با صفت اشاره مناسب پر کنید.

۱. خانه قدیمی مال پدر بزرگم است.

۲. روزها خیلی سخت گذشت.

۳. من فقط حرف را قبول دارم.

۴. آیا فرد را می‌شناسی؟

۳. صفت شمارشی

- این صفت شمار و تعداد موصوف را بیان می‌کند.

- این صفت‌ها معمولاً قبل از موصوف می‌آیند.

انواع صفت شمارشی

الف) صفت شمارشی اصلی: این صفت‌ها همان اعداد اصلی هستند و معمولاً پیش

از موصوف می‌آیند؛ مانند: سه، چهار، ده، دوازده، صد، صد و بیست...؛ مثال:

پنج سال در ایران ماندم.

ب) صفت شمارشی ترتیبی: این صفت با دو روش ساخته می‌شود:

- با اضافه کردن پسوند «م» به صفت شمارشی اصلی. این صفت بعد از

موصوف می‌آید؛ مانند: چهارم، پنجم، ششم... مثال:

او در کلاس چهارم درس می‌خواند.

- با اضافه کردن پسوند «مین» به صفت شمارشی اصلی. این صفت قبل از

موصوف می‌آید؛ مانند: چهارمین، پنجمین، ششمین... مثال:

چهارمین کلاس، کلاس من است.

نکته: برای ساخت صفت شمارشی ترتیبی «اول»، از پسوند «ین» استفاده می‌شود؛

مثال: اولین اتاق، اتاق دوستم است.

ج) صفت شمارشی کسری: صفتی است که یک بخش از چند بخش را نشان

می‌دهد. برای تلفظ این صفت‌ها، اول بخش کوچک‌تر، بعد بخش بزرگ‌تر را بیان

می‌کنند و به قسمت دوم پسوند «م» اضافه می‌کنند؛ مثال: یک پنجم ($\frac{1}{5}$)،

دو سوم ($\frac{2}{3}$)، سه چهارم ($\frac{3}{4}$).

- چهارپنجم اعضای شورای مدرسه با طرح جدید موافقت کردند.

(د) صفت شمارشی توزیعی: دو روش دارد؛

✓ از تکرار عدد اصلی: یک یک، دو دو، سه سه

معلمان یک یک برگه های امتحانی را با دقت تصحیح کردند.

✓ تکرار عدد اصلی با آوردن حرف (به) در وسط: یک به یک، دو به دو

بازیکنان دو تیم در جریال مسابقه، دوبه دو با یکدیگر رقابت می کردند.

✓ گاهی با یک و دو در وسط حرف الف (ا) می آورند: یکایک، دوادو.

از یکایک شما عزیزان سپاسگزارم.

مثال ها:

- دیروز هفتمین روز مسافرتم بود.

- تولد من دهم آذر ماه است.

- اولین جلسه امتحان بعد از یک ماه است.

تمرین: در جاهای خالی صفت شمارشی مناسب بنویسید:

۱. پرنده روی شاخه نشستند.
۲. علی دوست صمیمی دارد.
۳. تمرین را از فصل کتاب حل کنید.
۴. او در صف ایستاده بود.
۵. لیوان آب درون ظرف مانده بود.
۶. او کیک را به دوستش داد.
۷. بچه‌ها وارد سالن شدند.
۸. میوه‌ها را در ظرف گذاشتند.
۹. در کلاس ما صندلی وجود دارد.
۱۰. فیلم جشنواره جایزه گرفت.
۱۱. دوستم بار به سینما می‌رود.

۴. صفت پرسشی

صفتی است که با آن از نوع، چگونگی یا مقدار موصوف می پرسند. مهم ترین صفت های

پرسشی عبارتند از: چه، کدام، چگونه، چطور، چه جور، چند، چندان، چندمین، چقدر، چه

مقدار، چه اندازه؛ مثال ها:

- چه کتابی خواندی؟

- چند نفر در کلاس هستید؟

- چندمین بار است که دیر می کنی؟

- کدام فیلم را دوست داشتی؟

- چطور غذایی را می خورید؟

- چه مقدار نمک در غذا ریختی؟

- تو چگونه لباسی برای مراسم خریدی؟

- برای پختن این کیک، چه اندازه شکر لازم داریم؟

توضیحی درباره انواع صفت پرسشی

➤ چه: سؤال از شیء یا مفهوم (چگونگی اسم) و جواب آن یک صفت است؛

مثال: چه شهری را دوست دارید؟ شهر بزرگ را دوست دارم.

نکته: بعد از صفت پرسشی «چه» اسم نکره (ناشناس) است و معمولاً همراه «ی» می آید.

➤ کدام: درباره‌ی انتخاب یک چیز از میان چند گزینه و جواب آن اسم یا صفت

است: کدام کتاب را می‌خواهی؟ کتاب تاریخ را می‌خواهم. (اسم)

کتاب دوم را می‌خواهم. (صفت)

➤ چگونه / چطور / چه‌جور: همانند «چه» درباره‌ی چگونگی اسم می‌پرسند و

جواب آن هم صفت است: چگونه شهری را دوست دارید؟ شهر خلوت دوست

دارم.

چطور غذایی را ترجیح می‌دهید؟ غذای گیاهی را ترجیح می‌دهم.

نکته: معمولاً بعد از صفت پرسشی «چگونه» و «چطور» اسم نکره است و همراه «ی» می‌آید.

➤ **چند:** برای سؤال از قیمت و کمیت به کار می‌رود و جواب آن عدد است:
چند سال دارید؟ ۲۶ سال.

نکته: «چند» گاهی به شکل «چندم» و «چندمین» نیز می‌آید.

در این صورت هم جواب آن عدد است اما این عدد به شکل صفت شمارشی ترتیبی می‌آید؛ مثال: این همایش چندم است؟ همایش سیزدهم

شما در چندمین سال تحصیلی خود در این دانشگاه هستید؟ دومین سال.

➤ **چقدر / چه مقدار / چه اندازه:** برای سؤال از مقدار: شما چقدر درس می‌خوانید؟
روزی ۶ ساعت.

تمرین ۱

جاهای خالی را با صفت پرسشی مناسب پر کنید.

۱. روز امتحان داریم؟

۲. رنگی را بیشتر دوست داری؟
۳. این کتاب را در جلسه خواندی؟
۴. لباسی را برای جشن انتخاب کردی؟
۵. شما در طبقه زندگی می کنید؟
۶. شما کیلو سیب خریدید؟
۷. تو پول دادی؟
۸. شما غذایی را دوست دارید؟
۹. شما برای سفر شهری را انتخاب کرده اید؟
۱۰. او در مسابقه ای برنده شد؟

تمرین ۲

صفت پرسشی را از جمله های زیر استخراج کنید و جواب آن را بدهید.

۱. چه فیلمی دیشب دیدی؟

۲. چند کتاب از نمایشگاه خریدی؟

۳. کدام دوستت با تو آمد؟

۴. چندمین بار است که به این موزه می‌آیی؟

۵. چه آهنگی گوش می‌دهی؟

۵. صفت تعجبی

برای بیان تعجب به کار می‌رود. این صفت معمولاً در آغاز جمله و قبل از موصوف می‌آید.

مهم‌ترین صفت‌های تعجبی عبارتند از: چه!، عجب! و چقدر!؛ مثال:

عجب شانس آوردی!

چه کتابی!

چقدر این باغ زیبا است!

عجب هوای خوبی!

نکته‌ها:

✓ اگر اسم پس از صفت تعجبی «چه» یا «عجب» قرار بگیرد، به اسم «ی» اضافه

می‌شود: چه / عجب شهری! چه / عجب دانشجویی! چه / عجب دریایی!

✓ اگر پس از صفت تعجبی «چه» یا «عجب» با ترکیب اسم و صفت قرار بگیرد،

«ی» به صفت اضافه می‌شود؛ مانند:

- عجب / چه شهر خوبی!

- عجب / چه لباس کهنه‌ای!

- عجب / چه بچه‌ی ترسویی!

✓ اگر در ترکیب وصفی چند صفت داشته باشیم، باز هم به آخر صفت «ی» اضافه

می‌شود؛ مانند:

- چه خانه‌ی بزرگ و زیبایی!

- چه پسر خوب و زرنگی!

- چه روز قشنگ، دوست داشتنی و جدیدی!

تمرین ۱

صفت تعجبی مناسب را بنویسید.

۱. نقاشی زیبایی!

۲. فکری کردی!

۳. مهمانی باشکوهی بود!

۴. صدایی!

۵. داستانی شنیدم!

تمرین ۲

ساخت تعجبی با کلمه‌های زیر بسازید.

۱. میز:

۲. کتابخانه:

۳. مترو:

۴. دریا:

۵. دانشجو:

۶. باغچه:

۷. صندلی:

۸. دانشجوی زرنگ:

۹. کلاس بزرگ:

۱۰. امتحان آسان:

۶. صفت مبهم

همراه اسم می آید و نوع، تعداد یا مقدار آن را به صورت نامعین و غیر دقیق بیان می کند.

مهم ترین صفت های مبهم عبارتند از: هر، همه، برخی، بعضی، بسیاری، اندکی، فلان،

چند، کمی، خیلی، چیزی، هیچ، مقداری، قدری، تعدادی، دیگر.

الف) هر: برای نشان دادن کلیت و توزیع به کار می‌رود؛ همیشه پیش از موصوف

می‌آید و اسم بعد از آن مفرد و نکره است:

هر منطقه‌ای در ایران زیبایی خودش را دارد.

ب) همه: اسم بعد از آن معمولاً جمع می‌آید: همه‌ی کتاب‌ها روی میز هستند.

همه، به دو معنی دیگر نیز به کار می‌رود:

✓ به معنی «هر» و در این صورت موصوفش مفرد می‌آید: همه جا تعطیل بود.

✓ به معنی سراسر است و در این صورت هم معمولاً با موصوف مفرد می‌آید:

همه شهر تعطیل بود.

ج) بعضی / برخی / تعدادی (از): نشان‌دهنده‌ی مقدار کمی از یک کل است و اسم

بعد از آن جمع می‌آید:

بعضی معلمان سخت‌گیر هستند.

تعدادی از کتاب‌ها را هنوز نخوانده‌ام.

نکته: این صفت‌های مبهم برای اسم‌های قابل شمارش استفاده می‌شوند.

(د) هیچ: اسم بعد از آن مفرد و معمولاً نکره می‌آید و فعل بعد از آن منفی و مفرد

نوشته می‌شود؛ مثال:

هیچ خیابانی در دمشق خلوت نبود.

هیچ دانشجویی غایب نبود.

(ه) چند / چندین: اسم بعد از «چند»، به صورت مفرد می‌آید و فعل جاندار به صورت

جمع و بی‌جان به صورت مفرد می‌آید، اما بعد از «چندین» اسم مفرد و فعل جمع

می‌آید؛ مثال: چند نفر منتظر شما هستند.

چند خانه در این شهر خراب شد.

چندین نفر در جلسه شرکت کردند.

(و) بسیاری / خیلی: موصوف قبل و بعد از آن می‌آید، همچنین برای اسم قابل شمارش

و غیر قابل شمارش استفاده می‌شود؛ مثال:

بسیاری / خیلی از دانش‌آموزان به سوالات امتحان پاسخ کامل دادند.

بسیاری / خیلی از آب ریختی.

ز) اندکی / کمی / قدری / مقداری: این صفت مبهم برای اسم‌های غیر قابل شمارش

به کار می‌رود؛ همیشه مفرد است و قبل از موصوف می‌آید؛ مثال:

مقداری آب روی زمین ریخت.

کمی نمک به غذا بریز.

اندکی نان برای شام کافی است.

برای حل این مسئله، به قدری صبر و حوصله نیاز داریم.

ح) دیگر: معمولاً بعد از موصوف می‌آید؛ مثال:

کلاس دیگر، کلاس زبان انگلیسی است.

کتاب‌های دیگر روی میز هستند.

از این کشور به کشور دیگری رفتیم.

نکته: همه‌ی انواع صفت، اگر قبل از فعل بیایند، ضمیر مبهم محسوب می‌شوند؛ مثال:

کی آمد؟ کیست؟ / کتاب گلستان را بخوان و آن را خلاصه کن. / هیچی نگفتم.

تمرین ۱

جاهای خالی را با صفت مبهم مناسب از داخل پرانتزها کامل کنید.

۱. دانشجویان به موقع آمدند.
۲. وقت برای استراحت داریم.
۳. کتاب‌ها را به کتابخانه برگردان.
۴. کودک به محبت نیاز دارد.
۵. غذا را داخل یخچال بگذار.
۶. هنرمندی او را شناخت.
۷. راهی برای حل مشکل نبود.
۸. روز در خانه استراحت کردم.
۹. کسی به سراغ من نیامد.
۱۰. دانش‌آموزان نمره کامل گرفتند.

تمرین ۲

شکل درست فعل‌های داخل پرانتز را بنویسید.

۱. امسال بعضی از دوستانم از اینجا (رفتن)
۲. پارسال همه‌ی هتل‌ها گران (بودن)
۳. دیشب چند اتومبیل (تصادف کردن)
۴. او همیشه قبل از غذا کمی سالاد (خوردن)
۵. امروز هیچ دانشجویی (آمدن)
۶. فردا هر کلاسی امتحان خودش را (داشتن)
۷. کمی غذا برای بچه‌ها (نگه داشتن)
۸. علی هر روز صبح نیم ساعت (ورزش کردن)
۹. هفته‌ی گذشته باران شدیدی در شهر (باریدن)
۱۰. ما فردا ساعت ۵ عصر به تهران (رسیدن)

۳. قید در زبان فارسی

تعریف قید

کلمه‌ای است که مضمون و مفهوم جمله یا فعل یا صفت یا قید یا گروه وصفی یا قیدی یا فعلی و یا هر کلمه‌ی دیگری - به جز اسم و جانشین اسم - را مقید کند و چیزی به معنی آن بیفزاید.

اقسام قید

الف) قید ویژه (مختص): قیدی است که همیشه قید است و به جز قید چیز دیگری

نمی تواند باشد.

قید مختص سه نوع دارد:

- با نشانه تنوین: اخیراً، انصافاً، شفاهاً، اولاً، حتماً، یقیناً، رسماً.

- بدون نشانه: آهسته آهسته، گروه گروه، سه تا سه تا، کم کم.

- با نشانه «به/ با»: به زودی، به جز، به ناچار، با اکراه، با سختی.

ب) قید مشترک: قیدهایی هستند که در اصل قید نیستند بلکه ممکن است اسم یا

صفت باشند و در جمله نقش قیدی بگیرند، مانند: دیشب، امسال، ساعت، جا،

پهلوی، پس، زیر، سر، قبل، امروز، دیروز، بسیار، تنها، خوب، کم، تند، زود،

پیوسته، خوانا، نادان، مردانه، تلفنی، همه‌روزه، جلو، پشت، روبرو، نزدیک، دور،

بالا، پایین، فردا، دیر.

مثال: - تو خوب حرف می‌زنی.

- ما امروز به دانشگاه رفتیم.

- زیبا خواندن او تا حالا نشنیدم.

- دیروز به سرعت به مدرسه رفتم.

- دیشب باران شدیدی بارید.

- امسال بسیار درس خواندم.

- او تنها به سینما رفت.

- ما همه‌روزه ورزش می‌کنیم.

قید از حیث کاربرد آن:

✓ قید فعل: او قشنگ شعر می خواند.

✓ قید صفت: او بسیار پرکار بود.

✓ قید قید: تو خیلی خوب می نویسی.

✓ قید مصدر: من خوب توجه کردن او را دوست دارم.

✓ قید جمله: هرگز به این کشور نرفته‌ام.

روش ساختن قید:

۱. اسم / صفت + انه: دلیرانه، مهربانانه، عاقلانه، هوشمندانه.

۲. صفت + وار: دیوانه‌وار، بیگانه‌وار.

۳. اسم مرکب + «ه»: یک‌شبه، سه‌روزه.

۴. به + صفت + «ی»: به سختی، به تندی، به راحتی، به خوبی.

۵. اسم عربی + تنوین «ئ»: صدفتاً، اتفاقاً، احیاناً، احتمالاً.

۶. از تکرار یک قید، قید مرکب ساخته می‌شود: کم کم، آهسته آهسته.

انواع قید:

۱. قید زمان: امشب، دیشب، امروز، حالا، پیوسته، غالباً، به ندرت، احیاناً، شب، روز، گاهی اوقات.

۲. قید مکان: اینجا، آنجا، زیر، روی، بالای، پشت، کنار، رو به روی، داخل، میان، جلو، مقابل، عقب.

۳. قید حالت: گریان، خندان، خشمگین، دلیرانه، سوار، پیاده، به آسانی، به سختی، به خوشی.

۴. قید مقدار: زیاد، کم، بسیار، اندکی، کمی، خیلی، کم کم.

۵. قید تأسف: افسوس، دریغا، متأسفانه، حیف.

۶. تردید و شک: شاید، احتمالاً.

۷. تأکید و تصدیق: حتماً، قطعاً، البته، به چشم، مطمئناً، بله، لابد، بی چون و چرا، به

راستی.

۸. قید کیفیت: خوب، به آرامی، به تندی، رفته رفته.

۹. قید پرسشی: چگونه، کجا.

نکته‌ها:

۱. بعد از قیده‌های «هرگز» و «اصلاً»، فعل به شکل منفی می‌آید؛ مثال:

او هرگز به شیراز نرفته است.

۲. بعد از «هنوز» گاه فعل به شکل منفی و گاه به شکل مثبت می‌آید؛ مثال:

او هنوز در این اداره کار می‌کند.

ما هنوز به بازار نرفته‌ایم.

۳. جای قید در جمله با توجه به اینکه چه چیزی را مقید یا تأکید می‌کند یا بر

چه کلمه‌ای تأکید دارد، تعیین می‌شود؛

✓ اگر مفهوم کلی جمله را مقید کند، در آغاز جمله می‌آید؛ مثال:

حتماً به دیدار او می‌روم.

✓ اگر تأکید بیشتر بر مفهوم فعل باشد، قبل از فعل می‌آید؛ مثال:

زهرا علی را جداً دوست دارد.

✓ اگر قبل از قید حرف اضافه قرار گرفته باشد و بر زمان یا مکان دلالت

کند (متمم قیدی باشد)، در جای مناسب خود و معمولاً بعد از نهاد و

مفعول می‌آید؛ مثال:

محمد، علی را از مشهد به تهران برد.

✓ اگر قید وابسته‌ی اسم یا صفت یا قید دیگری باشد؛ قبل از همان قرار

می‌گیرد؛ مثال:

حال او کاملاً خوب شده است. (قید صفت)

او خیلی خوب کار می‌کند. (قید قید)

او به کارش کاملاً علاقه‌مند بود. (قید مسند)

تمرین: در تمرین‌های زیر از قید مناسب استفاده کنید.

هرروز، تندتند، یواشکی، به راحتی، به خوبی، هرگز، اصلاً، هنوز، البته، مثلاً،
احیاناً، اتفاقاً، همواره، دائماً.

۱. پسر دوچرخه سواری بلد بود. او رانندگی می کرد.
۲. من این غذا را دوست نداشتم، اما مجبور بودم آن را بخورم.
۳. سعید خیلی دیرش شده بود، او باید می رفت.
۴. آنها به یاد او بودند.
۵. اینجا کتابخانه‌ای باز شده است، اما من به آنجا نرفته‌ام.
۶. قرار نبود از این خیابان رد بشوم، اما از آنجا عبور کردم.
۷. در باشگاه تمرین می کردیم.
۸. سال‌ها بود به کلاس زبان می رفت. او می توانست به زبان خارجی صحبت کند.

۹. وقتی بچه بودم، دوست داشتم به اتاق خواهرم بروم، طوری که او اصلاً متوجه نشود.

۱۰. مادر می گفت، مواظب خودتان باشید.

۱۱. از استاد اجازه گرفتم که به خانه بروم. او به من گفت: که می توانید بروید.

۱۲. اگر نیامدید، به من تلفن کنید.

۱۳. او می توانست رانندگی کند. چون خیلی تمرین کرده بود.

۱۴. مادرم حاضر نبود با من به مسافرت بیاید.

۱۵. شما می توانید کتاب دیگری بخوانید، کتاب تاریخ.

۱۶. دیرم شده بود، به اداره می رفتم.

۴. فعل در زبان فارسی

قاعده‌ی صرف افعال در زبان فارسی

فعل در زبان فارسی از نظر صرف به دو نوع تقسیم می‌شود: با قاعده و بی قاعده.

جدول قاعده‌ی صرف افعال در زبان فارسی به شکل زیر است:

مثال		بن مضارع	حروف پایانی بن ماضی	حروف پایانی بن ماضی + نون مصدری
نالیدن / نالید / نال	نال + ید + نَ	پس از حذف (- ید) باقی مانده بن مضارع است	- ید	- یدن
خوردن / خورد / خور	خور + د + نَ	پس از حذف (- د) باقی مانده بن مضارع است	- د	- دن
آزمودن / آزمود / آزما	آزمو + د + نَ	(د) حذف و (و) به (آ) بدل می‌شود	- ود	- ودن
افتادن / افتاد / افت	افت + اد + نَ	پس از حذف (- اد) باقی مانده بن مضارع است	- اد	- ادن

ساختن / ساخت / ساز	ساخ + ت + ن	(ت) حذف و (خ) به (ز) بدل می‌شود	- خت	- ختن
آراستن / آراست / آرا	آرا + ست + ن	پس از حذف (- ست) باقی مانده بن مضارع است	- ست	- ستن
کاشتن / کاشت / کار	کاش + ت + ن	(ت) حذف و (ش) به (ر) بدل می‌شود	- شت	- شتن
تافتن / تافت / تاب	تاف + ت + ن	(ت) حذف و (ف) به (ب) بدل می‌شود	- فت	- فتن

۱. مصادر با قاعده منتهی به «یدن» عبارتند از:

آرامیدن، آشامیدن، آغازیدن، آمرزیدن، ارزیدن، اندیشیدن، باریدن، بالیدن، بخشایدن، بخشیدن، برآزیدن، بریدن، بسیجیدن، بوسیدن، بوییدن، پاشیدن، پایدن، پرستیدن، پرسیدن، پرهیزیدن، پریدن، پژوهیدن، پسندیدن، پلاسیدن، پلکیدن، پناهیدن، پوسیدن، پوشیدن، پویدن، پیچیدن، تابیدن، توپیدن، تراشیدن، تراویدن، ترسیدن، ترشیدن، ترکیدن، تکیدن، تمرگیدن، تنیدن، جنبیدن، جنگیدن، جوشیدن، جویدن، جهیدن، چاپیدن، چاییدن، چپیدن، چربیدن، چرخیدن، چریدن، چسبیدن، چشیدن، چکیدن، چلیدن، چمیدن، خاریدن، خاییدن، خراشیدن، خرامیدن، خروشیدن، خریدن، خزیدن، خشکیدن، خلیدن، خمیدن، خندیدن، خوابیدن، خیسیدن، درخشیدن، درویدن، دریدن،

دزدیدن، دمیدن، دوشیدن، دویدن، رسیدن، رقصیدن، رمیدن، رندیدن، روییدن، زاییدن،
 ژولیدن، ستیزیدن، سُریدن، سزیدن، سگالیدن، سنجیدن، شوریدن، طوفیدن، غرییدن،
 کاویدن، کشیدن، کفیدن، کوبیدن، کوچیدن، کوشیدن، گراییدن، گردیدن، گرویدن،
 گزیدن، گنجیدن، گنبدیدن، گواریدن، لرزیدن، لغزیدن، لمیدن، لندیدن، لنگیدن، لهیدن،
 لیسیدن، ماسیدن، مالیدن، مکیدن، مولیدن، موییدن، نازیدن، نالیدن، نامیدن، نکوهیدن،
 ورزیدن، وزیدن، هراسیدن، یازیدن.

استثنای این گروه: آفریدن ← آفرین، گزیدن ← گزین، شنیدن ← شنو،
 دیدن ← بین، چیدن ← چین.

۲. مصادر منتهی به «دن» عبارتند از:

آکندن، آوردن، افسردن، افشاندن، افکندن، پراکندن، پروردن، پژمردن، تکاندن،
 خوردن، راندن، سپردن، ستردن، غنودن، کندن، گزاردن، گزاردن، گساردن، گستردن،
 ماندن، گشادن.

استثنای این گروه: آمدن ← آ، آزدن ← آزار، بُردن ← بر، زدن ← زن،
 شدن ← شو، کردن ← کن، مردن ← میر.

۳. مصادر منتهی به «ودن» عبارتند از:

آزمودن، آسودن، آلودن، افزودن، اندودن، بخشودن، بسودن، پیمودن، ربودن، زدودن، ستودن، سرودن، سودن، فرسودن، فرمودن، گشودن، نمودن.

استثنای این گروه: درودن ← درو، بودن ← باش.

۴. مصادر منتهی به «ادن» عبارتند از: افتادن، ایستادن، فرستادن، نهادن.

استثنای این گروه: دادن ← ده، زادن ← زای.

۵. مصادر منتهی به «ختن» عبارتند از:

آموختن، آمیختن، آویختن، آهیختن، افراختن، فروختن، انداختن، اندوختن، انگیختن، باختن، بیختن، پرداختن، تاختن، دوختن، ریختن، ساختن، سپوختن، سوختن، گداختن، گریختن، نواختن.

استثنای این گروه: شناختن ← شناس، دوختن ← دوش، فروختن ← فروش، گسیختن ← گسل، پختن ← پز.

۶. مصادر منتهی به «ستن» عبارتند از:

آراستن، پیراستن، زیستن، گریستن، ویراستن، بایستن، توانستن، دانستن، شایستن، یارستن، نگریستن.

استنهای این گروه: جستن ← جه، خواستن ← خواه، رستن ← ره، کاستن ← کاه، جُستن ← جو، رُستن ← رو، شستن ← شو، بستن ← بند، پیوستن ← پیوند، خاستن ← خیز، شکستن ← شکن، گسستن ← گسل، نشستن ← نشین.

۷. مصادر منتهی به «شتن» عبارتند از:

انباشتن، انگاشتن، پنداشتن، داشتن، کاشتن، گذاشتن، گذاشتن، گماشتن، نگاشتن.

استنهای این گروه: کشتن ← کار، رشتن ← ریس، گشتن ← گرد، نوشتن ← نویس، افراشتن ← افراز، آشفتن ← آشوب.

۸. مصادر منتهی به «فتن» عبارتند از: تافتن، شتافتن، فریفتن، کوفتن، یافتن.

استثناهای این گروه: رُفتن ← روب، رَفتن ← رو، سفتن ← سنب، گرفتن ← گیر،
گفتن ← گو، نهفتن ← نهنب، پذیرفتن ← پذیر، بافتن ← باف، شکافتن ← شکاف،
شکفتن ← شکف.

تمرین ۱:

قاعده‌ی صرف افعالی که با «یدن»، «شتن» بنویسید و ۵ مثال با قاعده و ۳ استثنا
ذکر کنید.

تمرین ۲: بن ماضی و بن مضارع مصادر زیر را بنویسید

خریدن،، گرفتن، باختن،،
گریستن،، آشفتن، دیدن،،
آمدن،، رفتن، شکستن،،
جُستن،، فروختن، داشتن،،
کردن،، ساختن، مردن،،
کاشتن،

فعل‌های لازم یک شخصه

مراد از این اصطلاح، فعل‌هایی است که به صورت لازم و فقط در قالب سوم شخص مفرد به کار می‌روند؛ و شخص و شمار با ضمایر متصل یا منفصل قبل از آن، مشخص می‌شود؛ مثال:

من بدم آمد ما بدمان آمد

تو بدت آمد شما بدتان آمد

او بدش آمد آنها بدشان آمد

یعنی افعال لازم یک شخصه با ضمایر متصل (م، ت، ش، مان، تان، شان) صرف می‌شوند.

تعدادی از افعال لازم یک شخصه:

خواب بردن، خواب گرفتن، خواب آمدن، خنده گرفتن، یاد رفتن، یاد آمدن، درد گرفتن، گریه گرفتن، خوش آمدن، بد آمدن، سرد بودن، گرم بودن، حیف آمدن، مات بردن، سخت بودن، بس بودن، غصه شدن، حرص گرفتن، خشک زدن، دیر شدن، دل گرفتن، دل‌باز شدن، دل‌تنگ شدن، غصه گرفتن، حوصله سررفتن، لرز افتادن، لج آمدن.

مثال:

من گرم بود ما گرممان بود

تو گرم بود شما گرمتان بود

او گرمش بود آنها گرمشان بود

تمرین: در جاهای خالی شکل درست فعل داخل پرانتز را بنویسید.

۱. او همیشه خیلی دیر (خواب بردن)

۲. بچه زمین خورد. او خیلی (درد گرفتن)

۳. دیشب ما (سرد شدن)

۴. همیشه پدر از دست بچه‌اش زود (حرص گرفتن)

۵. آنها دیروز برای آن اتفاق خوب (خوش آمدن)

۶. من امروز برای آن اتفاق بد (غصه گرفتن)

۷. معمولاً این پسر خیلی زود (گریه گرفتن)

۸. آنها می‌دویدند. (دیر شدن)
۹. شما همیشه از این غذا (بد آمدن)
۱۰. او امروز (گرم شدن)
۱۱. من با دیدن آن صحنه خنده‌دار، ناگهان (خنده گرفتن)
۱۲. او اسم دوست قدیمی‌اش را کاملاً (یاد رفتن)
۱۳. بچه‌ها در خانه تنها بودند و خیلی (حوصله سر رفتن)
۱۴. وقتی آن صدای عجیب را شنیدید، آیا؟ (ترس گرفتن)
۱۵. هوای بارانی باعث شد (دل باز شدن)
۱۶. چرا تو به عکس روی دیوار؟ (مات بردن)
۱۷. از دیدن مار در اتاق (خشک زدن)
۱۸. با شنیدن صدای ناگهانی انفجار (لرزه افتادن)
۱۹. از رفتار مغرورانه‌اش (لج آمدن)

۵. حرف

حرف در زبان فارسی کلمه یا گروهی است که معنی مستقل ندارد و خود به تنهایی به کار نمی‌رود و رابطه‌ی اجزای کلام را مشخص می‌کند.

حرف سه نوع دارد: ۱. حروف ربط ۲. حروف اضافه ۳. نشانه‌ها

۱. حروف ربط

کلمه‌ای است که دو کلمه یا دو جمله یا دو عبارت را به هم پیوند می‌دهد.

➤ نقش حروف ربط:

الف) پیوند دو کلمه: سعاد و زهرا به مدرسه رفتند.

ب) پیوند دو قسمت جمله: به خانه آمدم که / تا شما را ببینم.

ج) پیوند دو جمله: دیروز محمد را دیدم و او را به خانه‌ام دعوت کردم.

➤ ساختمان حروف ربط

حروف ربط از حیث ساختمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱. ساده، ۲. مرکب.

الف. حروف ربط ساده

حروف ربط ساده عبارتند از: و، یا، سپس، چون، زیرا، پس، ولی، اما، اگر، هم، نیز، خواه، تا، که، نه، چه... چه، خواه... خواه.

معانی و کاربرد برخی از حروف ربط ساده:

و: این حرف ربط، ارتباط دو کلمه یا دو جمله را نشان می‌دهد؛ مثال:

علی و محمد به خانه رفتند. ← ارتباط دو کلمه

سارا غذا پخت و لباس شست. ← ارتباط دو جمله

چون / زیرا: این حرف برای بیان دلیل و علت به کار می‌رود؛ مانند:

آنها به خانه برگشتند چون / زیرا دانشگاه تعطیل شد.

چون (وقتی که) جنگجویان به رزمگاه رفتند، خورشید طلوع می‌کرد.

هم / نیز: این حرف ربط، زمانی به کار می‌رود که بخواهیم به دو موضوع اشاره کنیم

که به صورت مشترک اتفاق افتاده‌اند؛ مثال: علی کتاب خواند، محمد هم کتاب خواند.

گاهی برای تأکید درباره‌ی موضوعی از حروف ربط دو قسمتی «هم...، هم...» / از یک

طرف...، از طرف دیگر... / از یکسو...، از سوی دیگر... استفاده می‌کنیم؛ مثال: من هم

کار می‌کردم، هم درس می‌خواندم.

نکته: اگر فعل‌ها یکسان هستند و سایر اجزای جمله تفاوت دارند، فعل را یک‌بار

می‌آوریم و اجزای متفاوت را جداگانه بیان می‌کنیم؛ نمونه: من هم کتاب می‌خواندم،

هم روزنامه.

ولی / اما: از این حرف ربط برای صحبت کردن درباره‌ی دو موضوع مخالف و

مغایر استفاده می‌کنیم؛ مثال:

من سیب را دوست دارم، اما / ولی انگور را دوست ندارم

یا: این حرف دو کاربرد دارد:

✓ برای انتخاب بین دو چیز یا دو کار استفاده می‌شود؛ مثال:

کتاب یا دفتر بخر. (بین خریدن کتاب و دفتر یکی را انتخاب کن)

✓ انتخاب بین دو کار یا دو چیز با استفاده از ساختار «یا ... یا ...»؛ مثال:

یا کتاب بخر، یا دفتر. (یا... یا...)

یا بگو یا برو.

نکته: اگر فعل دو جمله مشترک باشد، فعل را تکرار نمی‌کنیم، ولی اگر فعل دو جمله

مشترک نباشد فعل تکرار می‌شود؛ مثال:

یا کتاب بخوانید، یا مجله (اینجا فعل تکرار نمی‌کنیم چون مشترک بین دو جمله

است.)

یا کتاب بخوانید، یا فیلم ببینید (اینجا فعل نمی‌توان حذف کرد چون مشترک

نیست.)

نه / نه...، نه...: این حرف برای منفی کردن موضوع استفاده می‌شود. زمانی که از

یک «نه» استفاده می‌کنیم، یک موضوع را سلب می‌کنیم. در این حالت به دلیل نوشتن

«نه» فعل به شکل منفی نوشته نمی‌شود؛ مثال: این کلاس ما است، نه کلاس شما.

اما زمانی که از دو «نه» یعنی «نه... نه...» استفاده می‌کنیم، هر دو موضوع سلب و نفی می‌شود. این حالت برای تأکید نیز هست؛ مثال:

این نه کلاس ما است، نه کلاس شما.

چه / خواه: این حرف ربط معمولاً به صورت دوتایی استفاده می‌شود و نشان‌دهنده برابری یا هم‌زمانی دو اتفاق است؛ مثال:

من، چه لباس بخرم چه نخرم، لباس قدیمی‌ام را می‌پوشم.

خواه / چه پیش او می‌رفتم، خواه / چه نمی‌رفتم او به دیدن من می‌آمد.

پس: این حرف ربط به معنی «در نتیجه» است. زمانی از این حرف استفاده می‌کنیم که بخواهیم نتیجه‌ی یک کار یا تصمیم‌گیری را بیان کنیم؛ مثال:

خانه دور است، پس با ماشین برویم.

تا: این حرف ربط معنی‌های مختلف دارد:

الف) بیان علت: آمدم تا شما را ببینم.

ب) شرط: تا خوب درس نخوانید آخر سال قبول نمی‌شوید.

ج) هم‌زمانی: تا وارد شدم، لامپ را روشن کردم.

د) بالآخره: خیلی تلاش کردم تا او را دیدم.

نکته: وقتی حرف ربط «تا» به معنی شرط است، فعل بعد از آن به زمان حال التزامی

نوشته می‌شود.

که: سه کاربرد دارد:

الف) به معنی زیرا: از راه دوری آمدیم که با شما باشیم.

غذای خوشمزه‌ای پختم که مورد پسند شما باشد.

ب) اتفاق ناگهانی: ماشین را روشن کردم که پدرم از راه رسید.

خواستم از کلاس فرار کنم که استاد وارد شد.

ج) «که» موصولی: در جمله‌هایی که به وسیله‌ی حرف ربط «که» به هم وصل

می‌شوند، اسم یا عبارتی که همراه این حرف ربط می‌آید، در جمله‌ی بعدی درباره‌ی آن

توضیح داده می‌شود؛ مثال:

پرنده را دوست داشتم. پرنده را خریدم ← پرنده‌ای را که دوست داشتم، خریدم.

اگر: گاهی انجام دو کار در جمله به یکدیگر وابسته است؛ به گونه‌ای که انجام

یکی مشروط به انجام دیگری است. به این حالت «شرط و جواب شرط» می‌گویند.

انواع شرط:

الف) شرط ممکن: شرطی که وقوع آن محتمل و واقعی است. این نوع شرط

هفت حالت دارد:

۱. اگر + حال التزامی + حال اخباری / آینده:

اگر شما بیایید، ما خوشحال می‌شویم / خواهیم شد.

۲. اگر + حال اخباری + حال اخباری / آینده:

اگر شما می‌آیید، من هم می‌آیم / خواهیم آمد.

۳. اگر + حال اخباری / گذشته ساده + امر:

اگر او می‌آید / آمد، با او برو.

۴. اگر + گذشته ساده + حال اخباری:

اگر به موقع آمدی، با هم شام می‌خوریم.

۵. اگر + گذشته‌ی نقلی + امر:

اگر کتاب را خوانده‌اید، آن را به من پس دهید.

۶. اگر + گذشته‌ی نقلی + حال اخباری / آینده:

اگر غذای ایرانی سفارش داده‌ام، قورمه سبزی طلب نمی‌کنم.

۷. اگر + گذشته التزامی + حال اخباری / آینده:

اگر او تکلیف را نوشته باشد، استاد خوشحال می‌شود.

ب) شرط ناممکن: شرطی که وقوع آن محال و غیر واقعی است. این شرط چهار

حالت دارد:

۱. اگر + گذشته‌ی دور + گذشته‌ی دور؛ مثال:

اگر آنها درس خوانده بودند، قبول شده بودند.

۲. اگر + گذشته‌ی دور + گذشته استمراری؛ مثال:

اگر شما به مهمانی آمده بودید، با او آشنا می‌شدید.

۳. اگر + گذشته‌ی استمراری + گذشته‌ی استمراری؛ مثال:

اگر غذا می‌خوردیم، گشنه نمی‌شدیم.

۴. اگر + گذشته‌ی استمراری + گذشته‌ی دور؛ مثال:

اگر ورزش می‌کردیم، سرحال شده بودیم.

تمرین‌های حروف ربط ساده

الف. جمله‌های زیر را با استفاده از حروف ربط در یک جمله بنویسید.

۱. احمد غذا خورد. احمد آب خورد.

۲. آنها بازی کردند. آنها خوابیدند.

۳. ما خسته شدیم. ما خیلی بازی کردیم.

۴. شما لباس نخریدید. شما پول ندارید.
۵. شما به مدرسه رفتید. آنها به مدرسه رفتند.
۶. ما کار داشتیم. شما کار داشتید.
۷. من خوشحال هستم. من راضی هستم.
۸. ورزش مفید است. ورزش لازم است.
۹. ما خانه را ترک کردیم. آنها با ما نیامدند.
۱۰. شب شد. هنوز بچه‌ها در خیابان بازی می‌کردند.
۱۱. بروید. بمانید.
۱۲. فیلم ببینید. فوتبال ببینید.
۱۳. فردا امتحان شیمی داریم. امتحان ریاضی نداریم.
۱۴. او خوشحال بود. ناراحت نبود.
۱۵. من استراحت می‌کنم. من خسته هستم.

۱۶. او دارو می‌خورد. او خوب نمی‌شود.

۱۷. دیر شده است. به خانه برگردیم.

۱۸. خانه دور است. با ماشین برویم.

۱۹. کلید را آوردم. در را باز کند.

۲۰. من درس خواندم. من نمره خوبی گرفتم.

۲۱. هوا خیلی سرد بود. ما به پیاده‌روی رفتیم.

۲۲. پول‌هایت را پس‌انداز کن. می‌توانی دوچرخه بخری.

(ب) جمله‌های زیر را با شرط ممکن کامل کنید.

۱. اگر شما گنج (پیدا کردن)، آنها (خوشحال شدن).

۲. اگر تو با من (آمدن)، حتماً در شهر (گردش کردن).

۳. اگر شما (رفتن)، آنها (راه افتادن).

۴. اگر هوا زودتر (گرم شدن)، درختان زود (شکوفه دادن).

۵. به من (اطلاع دادن)، اگر وسایلت را (پیدا کردن).

۶. اگر شما همیشه (شنا کردن)، به این استخر (رفتن).

۷. اگر از خانواده (اجازه گرفتن)، مدرسه شما را به اردو (فرستادن).

۸. اگر دیروز چتر (برداشتن)، من (خیس شدن).

۹. اگر قطار (ایستادن)، نمی‌توانیم در ایستگاه (پیاده شدن).

۱۰. اگر شما بیرون (رفتن)، حتماً بنزین (زدن).

ج) جمله‌های زیر را با شرط ناممکن کامل کنید

۱. اگر تو هم این تابلوی قدیمی را (دیدن)، آن را (خریدن).

۲. من همه‌ی ظرف‌ها را (شستن)، اگر او آنها را اینجا (گذاشتن).

۳. اگر شما (رفتن)، آنها هم (راه افتادن).

۴. گل به این زودی (پژمرده شدن)، اگر به موقع به آنها (آب دادن).

۵. اگر زودتر به مهمانی (حرکت کردن)، همه دوستانت را آنجا (دیدن).

۶. اگر شما برای او بلیت (تهیه کردن)، او به موقع (برگشتن).
۷. اگر شما با او (تماس گرفتن)، او خانه را زودتر (ترک کردن).
۸. اگر این هدیه را برایش (خریدن)، حتماً (بد آمدن).
۹. اگر تو به دکتر (مراجعه کردن)، زودتر حالت (خوب شدن).
۱۰. اگر باران (باریدن)، ما به پیک نیک (رفتن).
۱۱. اگر کلید را (گم کردن)، پشت در (نماندن).
۱۲. اگر درس‌هایت را بهتر (خواندن)، در امتحان (قبول شدن).
۱۳. اگر دیشب زودتر (خوابیدن)، امروز صبح خواب (نماندن).
۱۴. اگر من پول کافی (داشتن)، آن ماشین را (خریدن).
۱۵. اگر به من (گفتن)، حتماً به شما (کمک کردن).

ب. حروف ربط مرکب

حروف ربط مرکب عبارتند از: به محض اینکه، همین که، به مجرد اینکه، درست وقتی که، درست زمانی که، فوراً بعد از اینکه، هر وقت که، قبل از اینکه، بعد از اینکه، بدون اینکه، به جای اینکه، عوض اینکه، به عوض اینکه، برای اینکه، با هدف اینکه، در جهت اینکه، به منظور اینکه، به خاطر اینکه، اضافه بر اینکه، علاوه بر اینکه، گذشته از اینکه، گذشته از این، نه تنها... بلکه، در صورت اینکه، به شرط اینکه، به شرط آنکه، به شرطی که، چنانچه، چون که، مگر این که، با وجود اینکه، به رغم اینکه، هر چند که، اگرچه، به جز اینکه، غیر از اینکه، آنقدر... که، در حالی که، تا اینکه.

معانی و کاربرد برخی از حروف ربط مرکب:

چنانچه: به معنی اگر می آید؛ مثال: چنانچه ورزش کنی، سالم می مانی.

هرچند: به معنی اگرچه و معمولاً با کلمات مانند ولی، اما می آید؛ مثال: هرچند تو

آدم زرنگ هستی، اما باید بیشتر درس بخوانی.

به محض اینکه: از این حرف ربط استفاده می شود وقتی دو عمل به طور هم زمان یا

با فاصله کوتاهی از یکدیگر انجام می شوند، این حرف ربط هم معنی با همین که، به

مجرد اینکه، درست وقتی که، فوراً بعد از اینکه و ... است؛ مثال: به محض اینکه فصل گرما شروع شود، مردم کولرها را روشن می کنند.

قبل از اینکه / قبل از آنکه: فعل بعد از این حرف به زمان حال التزامی می آید؛ مثال:

دیشب قبل از اینکه به سینما برویم، کمی در پارک قدم زدیم.

بعد از اینکه / بعد از آنکه / پس از اینکه / پس از آنکه: فعل بعد از این حروف ربط

ممکن است به دو شکل نوشته شود:

الف) بعد از اینکه + حال التزامی / گذشته ی ساده + حال اخباری / آینده؛ مثال:

بعد از اینکه به دانشگاه بروم، در رشته ی ریاضی درس می خوانم / خواهم خواند.

ب) بعد از اینکه + گذشته ی ساده + گذشته ی ساده؛ مثال:

بعد از اینکه سیگار را ترک کرد، حالش خوب شد.

بدون اینکه: این حرف ربط بیانگر نفی چیزی در ارتباط با یک موضوع است. فعل

بعد از آن معمولاً به زمان حال التزامی نوشته می شود؛ مثال:

آنها بدون اینکه استراحت کنند، به کارشان ادامه می دهند.

به جای اینکه: نشان‌دهنده‌ی جانشین شدن کسی، چیزی یا کاری به جای دیگری

است. حرف‌های ربط دیگر به همین معنی عبارتند از: عوض اینکه، به عوض اینکه؛

مثال: امروز به جای اینکه استاد ما سخنرانی کند، رئیس دانشکده سخنرانی می‌کند.

به علت اینکه، به خاطر اینکه، برای اینکه، در نتیجه‌ی اینکه: این حروف ربط

مرکب علت انجام شدن کاری را نشان می‌دهند؛ مثال:

به علت اینکه آنها می‌خواستند به دانشگاه بروند، زیاد درس می‌خواندند.

اضافه بر اینکه / علاوه بر اینکه: حروف ربط که همین معنی را دارند، عبارتند از:

علاوه بر اینکه، گذشته از اینکه، گذشته از این، به جز اینکه، غیر از اینکه، نه تنها...

بلکه. این حروف نشان‌دهنده‌ی انجام شدن کاری بیشتر از کارهای دیگر است؛ مثال:

تو علاوه بر اینکه در این مدرسه کار می‌کنی، درس هم می‌خوانی.

در صورت اینکه / به شرط اینکه / به شرط آنکه / به شرطی که / چنانچه = اگر: این

حروف معنی شرط دارند. بنابراین همه‌ی حروف ربط مرکب می‌توانند با حرف ربط

«اگر» جایگزین بشوند و قانون جمله‌های شرطی را داشته باشند؛ مثال:

چنانچه مشکلات شرکت زیاد شود، مشکلات ما هم زیاد می شود.

مگر اینکه: این حرف معمولاً دو قسمتی است: مگر اینکه...، در غیر این صورت؛

مثال:

مگر اینکه به موقع حرکت کنید، در غیر این صورت به قطار نمی رسید.

با وجود اینکه، به رغم اینکه، هر چند که، با این که، برخلاف اینکه، اگرچه: این

حرف، نشان دهنده ی کاری است که برخلاف حالت عادی و طبیعی اش انجام می شود.

همه ی این حروف می توانند به شکل دو قسمتی هم نوشته شوند؛ یعنی در قسمت دوم

آنها می توان از حرف ربط (اما) استفاده کرد، یعنی: اگرچه...، اما؛ مثال:

با وجود اینکه ساعت اداری تمام شده است؛ آنها هنوز دارند کار می کنند.

آنقدر... که...، به قدری... که...، به اندازه ای... که...، به حدی...، که: این هم به

صورت دو قسمتی کاربرد دارند؛ مثال:

هوا آنقدر گرم بود که هیچ کس از خانه بیرون نیامده بود.

درحالی که: این حرف گاه به معنی تقابل و گاه به معنی هم زمانی استفاده می شود؛

مثال:

سارا به همه کمک می کرد، درحالی که کسی از او تشکر نمی کرد. (تقابل)

سارا درحالی که به موسیقی گوش می داد، کار هم می کرد. (هم زمانی)

تمرین

با استفاده از حروف ربط مرکب، جمله های زیر را در یک جمله بنویسید.

۱. قبلاً بعد از تمام شدن امتحان ها، استراحت می کردم.

۲. با آمدن فصل سرما، مردم لباس های گرم می خرنند.

۳. فردا ساعت ده صبح بچه ها مسابقه می دهند. بعد از آن جایزه ها را به آنها می دهند.

۴. او غذا درست کرد. او در غذا نمک نریخت.

۵. دوستم از اینجا رفت. او خدا حافظی نکرد.

۶. امروز پرستار بچه نمی آید. همکار او برای نگه داشتن بچه می آید.

۷. دیشب شام نپختم. از رستوران غذا گرفتم.
۸. برف زیادی باریده بود. مدرسه‌ها تعطیل شدند.
۹. بیماری‌اش شدید شده بود. او اصلاً مراقب خودش نبود.
۱۰. من برای کمک کردن به دوستم، به اینجا آمده‌ام.
۱۱. شما به رستوران دانشگاه نرفتید. شما غذای دانشگاه را نمی‌خورید.
۱۲. شما از دیدن آنها همیشه خوشحال می‌شوید. شما به آنها لب‌خند می‌زنید.
۱۳. وضعیت اقتصادی خوب شد. بیکاری در جامعه کم خواهد شد.
۱۴. شما ورزش می‌کنید. قوی می‌شوید.
۱۵. بچه‌ها خوب تربیت می‌شوند. آنها در جامعه به خوبی زندگی می‌کنند.
۱۶. من درخواستم را به شما می‌گویم. من از این اداره می‌روم.
۱۷. همسایه‌های ما مردم خوبی هستند. من با آنها رفت و آمد ندارم.
۱۸. امروزه دنیای ارتباطات وسیع‌تر شده است. رابطه‌ی مردم کم شده است.

۱۹. من از این تابلو خوشم آمد. این تابلو را در اتاقم زدم.

۲۰. کلاس خیلی شلوغ بود. بچه‌ها صدای معلم را نشنیدند.

۲۱. بچه‌ها با هم به پارک رفتند. بچه‌ها به پدر و مادرشان چیزی نگفتند.

۲۲. آنها از این شهر رفتند. دوستانشان این موضوع را نمی‌دانستند.

۲۳. او این بازی را بلد است. او می‌تواند بازی کند.

۲۴. درس‌های جدید را یاد گرفته‌ام. آنها را برای شما توضیح می‌دهم.

۲۵. بچه‌ها خیلی دوست داشتنی هستند. بچه‌ها ساده و مهربان هستند.

۲۶. من به خانه دوستم رفتم. دو روز است که او مریض شده است.

۲۷. تو آدرس جدید اداره را از من نگرفتی، تو دیروز زود از اینجا رفتی.

۲۸. او به چراغ راهنما نگاه نکرد. او از خیابان عبور کرد.

۲۹. دیروز برای خرید رفتم. خانه را تمیز کردم.

۳۰. امشب پاپ کورن درست کردم. شام درست کنم.

۲. حرف اضافه

کلمه‌هایی هستند که معمولاً کلمه یا گروهی را به فعل، جمله یا به صفت و اسمی نسبت می‌دهند و بدان وابسته می‌کنند. به کلمه یا گروهی که به فعل نسبت داده می‌شود، متمم می‌گویند.

➤ ساختمان حروف اضافه:

حرف اضافه از نظر ساختمان دو نوع است: ۱. ساده، ۲. مرکب.

الف. حروف اضافه ساده

حروف اضافه ساده عبارتند از: به، از، با، برای، بر، بی، بهر، در، نزد، پیش، زیر، روی، بالا، پایین، میان، کنار، جلو، درون، بیرون، مثل / مانند، تا، جز / غیر / مگر، کسره‌ی اضافه (ـِ).

معانی و کاربرد برخی از حروف اضافه ساده:

با: سه کاربرد دارد:

الف) همراهی: من با پدرم به خانه‌ی عمویم رفتم.

ب) به معنی به وسیله، به توسط: امروز با ماشین دوستم به دانشگاه آمدم.

ج) به معنی به کمک، به یاری: من با همکلاسانم به شیراز رفتم.

در: دو کاربرد دارد:

الف) ظرف زمان و مکان: آرامگاه حافظ در شیراز است. (مکان)

حافظ شیرازی در قرن هشتم می‌زیست. (زمان)

ب) در خصوص، درباره: شما در این قضیه چه نظری دارید؟

دکتر خائلی در این موضوع دیدگاه متفاوتی دارد.

به: سه کاربرد دارد:

الف) پایان و انتها: از تهران به قم مسافرت کردم.

ب) سوگند و قسم: به خدا این کار را نکردم.

ج) در حق، در خصوص: شما به من لطف کردید.

از: چهار کاربرد دارد:

الف) بیان جنس: انگشتر من از طلا است. / تخت پادشاه از مرمر ساخته شده‌اند.

ب) با صفت تفضیلی: اسب حمید از اسب احمد سریع‌تر است.

ج) به سبب، به علت: از تکبری که داشت زیبایی‌اش را از دست داد.

د) شروع در زمان و مکان: از گهواره تا گور دانش بجوی.

برای: برای نشان دادن علت چیزی: برای دیدن او، به خانه‌اش رفتم.

برای ادامه‌ی کار، پیش او رفتم.

تا: برای نشان دادن فاصله زمانی و مکانی: از اینجا تا شیراز راه زیادی است.

مانند / مثل: برای نشان دادن شباهت: دختر خواهرم مانند ماه است.

بی: برای نشان دادن نبودن چیزی: بی کتاب سر کلاس آمدم.

جز / غیر / مگر: برای بیان استثنا؛ مثال: همه به تخت جمشید رفتند، جز من و دوستم.

کسره اضافه (-): برای اضافه کردن اسمی به اسم دیگر (مضاف و مضاف‌الیه) یا

صفت و موصوف استفاده می‌شود: کتابِ تاریخ را می‌خواهم.

نکته: بعضی از حروف اضافه با افعال مخصوص به کار می‌روند؛ مانند:

به: با افعال سپردن، نگاه کردن، کمک کردن، دعا کردن، تلفن کردن، رفتن، دادن،

و عده دادن می‌آید؛ مثال:

کارهای اداری را به وکیل سپردم، حاجیان هر سال برای حج به مکه می‌روند.

از: با افعال پرسیدن، گرفتن، شنیدن، خواستن، دفاع کردن، آمدن، برگشتن، پشتیبانی

کردن به کار می‌رود؛ مثال:

همه مردم شریف از کشورشان دفاع من کنند، ما دوشنبه از شیراز برگشتیم.

با: ملاقات کردن، معامله کردن، گفتگو کردن، دعوا کردن، صحبت کردن، قرار

گذاشتن، جنگیدن، مبارزه کردن؛ مثال: ما باید با آدمهای بد معامله نکنیم، با کس ندارم

جنگ من / زیرا خوشم چون گلستان.

تمرین: در جاهای خالی حرف اضافه‌ی مناسب بنویسید.

۱. آنها این مورد چیزی ننوشتند.
۲. شما این موضوع چیزی می‌دانید؟
۳. آنها همیشه خود کار می‌نویسند.
۴. شما آنها کار می‌کردید؟
۵. او از اینجا مدرسه پیاده رفت.
۶. همه با اتوبوس رفتند، او که دوچرخه دوست داشت.
۷. همه به مسافرت رفتند، پدر بزرگ.
۸. شروع سرود ملی، همه از جایشان بلند شدند.
۹. اینجا خانه‌ام است، اینجا را خیلی دوست دارم.
۱۰. آشپز همکاری‌اش کار نمی‌کند. منتظر اوست.
۱۱. شما مسابقه تمرین می‌کنید؟

ب. حرف اضافه مرکب

حروف اضافه مرکب عبارتند از: از بهر، درمیان، در زیر، در پایین، از برای، برسر، به محض، بعد از، قبل از، به جای / در عوض / به عوض، به علت / به دلیل / به خاطر / در نتیجه، به منظور / به خاطر / با هدف / در جهت، اضافه بر / علاوه بر / به علاوه / گذشته از، در صورت / به شرط / با شرط، به رغم / علی رغم / بر خلاف، به جز / غیر از.

معانی و کاربرد برخی از حروف اضافه مرکب:

به محض: برای نشان دادن هم زمانی استفاده می شود:

به محض رسیدن ما به خانه، مهمان‌ها از راه رسیدند.

بعد از / قبل از: نشان دهنده‌ی ترتیب زمانی انجام شدن کارها:

قبل از برگشتن به سوریه، باید از رساله دکتری دفاع کنم.

به جای / به عوض / در عوض: برای جانشینی استفاده می شود:

این غذا به جای دادن انرژی فقط ما را چاق می کند.

به علت / به دلیل / به خاطر / در نتیجه: نشان دهنده‌ی علت انجام کار:

به دلیل زیاد بودن کارشان، در انجام کار من کوتاهی کردند.

به منظور / به خاطر / با هدف / در جهت: هدف انجام شدن فعل یا کاری را نشان می‌دهند:

به خاطر شرکت کردن در جشن فارغ التحصیلی، به شیراز مسافرت کردم.

اضافه بر / علاوه بر / به علاوه / گذشته از: این حروف نشان می‌دهند که کاری بیشتر

و اضافه‌تر از کار دیگری انجام می‌شود:

او علاوه بر خوردن غذای خودش، غذای دوستش را هم خورد.

با وجود / به رغم / علی رغم / برخلاف: نشان دهنده‌ی کاری که برخلاف کار دیگری

انجام می‌شود:

علی‌رغم باریدن زیاد باران، درختان هنوز کم آب هستند.

به جز / غیر از: این حروف یک یا چند چیز یا کار را از بقیه جدا می‌کنند:

ماهی به جز داشتن ویتامین «د»، عنصرهای غذایی دیگر زیادی دارد.

تمرین

با استفاده از حروف اضافه مرکب جمله‌های زیر را دوباره بنویسید.

۱. او فارغ‌التحصیل شد. او باید کارش را در این اداره شروع کند.
۲. او از مسافرت برگشت. پدر و مادرش برایش مهمانی گرفتند.
۳. او غذایش را نخورد. کار را شروع کرد.
۴. او درسش را تمام نکرده بود. او به کشورش برگشت.
۵. من به حرف‌های پدر و مادرم توجه نکردم. رشته‌ی هنر را انتخاب کردم.
۶. من به خانه‌ی مادر بزرگ نمی‌روم. من در خانه می‌مانم.
۷. کالاهای این مغازه را نخریدم. فقط به آنها نگاه کردم.
۸. او دنبال کار می‌گشت. او کارش را از دست داده بود.
۹. شما از استاد سؤال پرسیدید. شما درس را متوجه نشده بودم.
۱۰. باید کارهایم را زود از دانشگاه رفت. او می‌خواست به سمینار برود.

۱۱. او صبح زود خانه را ترک کرد. او می‌خواست به دانشگاه برود.
۱۲. ورزش همه را با نشاط می‌کند. ورزش باعث سلامتی انسان می‌شود.
۱۳. شهر کاشان یک شهر تاریخی است. شهر کاشان جاهای دیدنی زیادی دارد.
۱۴. شما به خوبی درس می‌خوانید. شما در امتحان قبول می‌شوید.
۱۵. او سیگار را ترک می‌کند. او حالش بهتر می‌شود.
۱۶. زیاد درس می‌خوانم. موفق نیستم.
۱۷. آنها دوستان زیادی دارند. با این حال احساس تنهایی می‌کنند.
۱۸. همه جا ساکت بود. اتاق بچه‌ها ساکت نبود.
۱۹. ما بیشتر موزه‌های این شهر را دیده‌ایم. ما موزه‌ی پول را ندیده‌ایم.
۲۰. من این کتاب را خوانده بودم. من دوباره این کتاب را خواندم.
۲۱. او زیاد کار می‌کند. او حقوق خوبی می‌گیرد.
۲۲. من خیلی دوست دارم با او آشنا بشوم. من می‌خواهم با او به مسافرت بروم.

۲۳. دانش آموزان باید برنامه‌ریزی کنند. آنها می‌خواهند در کنکور شرکت کنند.

۲۴. خیابان اصلی شهر خیلی زیبا شده بود. مردم شهر را تزئین کرده بودند.

۲۵. در این هوای سرد بیرون نمانید. به یک جای گرم بروید.

۲۶. پول زیاد در خانه نگه دارید. آن را در بانک بگذارید.

۲۷. شما کتاب مطالعه نکرده‌اید. کتاب را به کتابخانه برگردانده‌اید.

۲۸. کارمندا می‌روند. نگهبان درها را می‌بندد.

۲۹. از همه چیز استفاده کردم. از قلم و دفتر استفاده نکردم.

۳۰. با ماشین مستقیم رفت. راه‌های دیگر خیلی شلوغ بود.

۳. نشانه‌ها (نقش‌نماها)

الف) نشانه‌ی ندا: دو نشانه برای ندا داریم؛ «ا»، «ای».

«ا» در پایان اسم به کار می‌رود: پدرا، پروردگارا، خدایا، آفریدگارا.

«ای» در اول جمله به کار می‌رود: ای خدای مهربان، ای دانشجویان

ب) نشانه‌ی مفعول «را»: در فارسی امروز «را» نشانه‌ی مفعول است؛ مثال:

آن کتاب را بخر.

تمرین: در جمله‌های زیر نشانه «را» در جای مناسب اضافه کنید.

۱. ما کلاس‌ها نمی‌شناختیم.

۲. من این نامه می‌نویسم.

۳. من فیلم جدیدی دیدم.

۴. خانه‌مان در این شهر فروختیم.

۵. لباس‌های تمیز بردار.

۶. ما شهر ترک کردیم.

۷. من گل‌ها برایش آوردم.

۸. من کیفم روی میز گذاشتم.

۹. در مسابقه من جایزه‌ی اول بردم.

۶. صوت

اصوات کلماتی هستند که بر احساس دلالت می کنند و در جمله نقش ایفا نمی کنند، اما مفهوم یک جمله کامل را می رسانند.

اصوات اگر حالت درونی را نشان دهند، شبه جمله اند؛ مانند: آه، آخ، خدایا. اما اگر از تکرار یک جزء مشابه ساخته شوند، اسم هستند؛ مانند: شرشر، نق نق، جیرجیر، وق وق. بیشتر اصوات بیانگر حالت هایی مانند شادی، غم، دعا یا دردند و بر آهنگ کلام تکیه دارند. برخی دستورنویسان اصوات دوجزئی را نوعی اسم دانسته و ویژگی های اسم را برای آنها قائل هستند.

انواع صوت از حیث معنی: صوت، از حیث معنی، به انواعی تقسیم می شود که عبارتند از:

۱. آرزو و دعا: کاش! ای کاش! کاشکی! الهی! آمین! ان شاء الله.

۲. تحسین و تشویق: خوب! آفرین! مرحبا! خوشا! به به! عالی! بسیار عالی! زنده باد.

۳. درد و تأسف: افسوس! دریغ! دریغا! دردا! واویلا! حیف.

۴. تعجب و شگفتی: چه قدر عالی! سبحان الله! شگفتا! اهه! اوه! واخ!

۵. تنبیه و تحذیر و فرمان: زنهار! مبادا! هان! هیس! آرام! ساکت! خفه! خاموش!

ایست!

۶. احترام و قبول: چشم! قربان!

۷. جواب و تصدیق: آره! بله! ای والله!

۸. تکذیب و نفی: خیر! نه خیر! حاشا! ابداً!

۹. سرزنش و نفرین: ننگ! عار! مرگ! زهرمار! تُف!

۱۰. تمسخر و تحقیر و اعتراض: ا! د! اهو! اهه!

صوت می تواند متمم یا جمله پیرو داشته باشد: وای بر شما! آه از این زندگی!

تمرین ۱: نوع صوت را مشخص کنید از میان موارد زیر مشخص کنید.

(آرزو و دعا، تحسین، درد و تأسف، تعجب، تنبیه، احترام، تصدیق، نفی، سرزنش،

تمسخر)

۱. افسوس! دوباره دیر رسیدم
۲. آفرین! عالی نوشتی
۳. ای والله! تو درست می‌گویی.
۴. ننگ بر این خیانت
۵. هیس! چیزی نگو!
۶. چه قدر زیباست!
۷. نه خیر! این طور نیست
۸. الهی موفق باشی!
۹. اهه! تو هم باز شروع کردی!

۱۰. چشم! حتماً انجام می‌دهم

تمرین ۲: جاهای خالی را با صوت مناسب پر کنید

۱.! چه صحنه‌ی دردناکی بود!

۲.! همیشه دیر می‌آیی!

۳.! امیدوارم همیشه سلامت باشی.

۴.! چقدر خوب بازی کردی!

۵.! به‌سوی من نیا!

۶.! دیگر طاقتم تمام شد!

۷.! همه مثل تو بودند.

۸.! این همه مهربانی از تو بعید نبود.

۹.! چه بوی بدی می‌آید!

۱۰.! سکوت را رعایت کن.

The background of the page features a large, faint watermark of the Damascus University logo. The logo is circular, with a central yellow lamp emitting rays. The top arc of the circle contains the Arabic text 'وقل رب زدني علما' (O Allah, increase me in knowledge). The bottom arc contains the Arabic text 'جامعة دمشق' (University of Damascus). Below the circle, the words 'Damascus University' are written in English.

پیوست فصل چهارم

۱. جمله پایه و جمله پیرو

جمله‌های ساده‌ای که جمله‌ی مرکب را تشکیل می‌دهند از حیث بار مفهوم و پیام و نقش، دو گونه هستند: جمله‌ی پایه و جمله‌ی پیرو.

جمله‌ی پایه: آن قسمت از جمله‌ی مرکب است که غالباً غرض اصلی گوینده یا نویسنده را در بردارد و قابل تأویل به جمله دیگری نیست.

جمله‌ی پیرو: آن جزء از جمله‌ی مرکب است که همراه جمله‌ی پایه می‌آید و وابسته به آن است یعنی مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و جز آن را به مفهوم جمله‌ی پایه می‌افزاید و قابل تأویل به مصدر یا صفت است.

جمله‌ی پیرو خود معنی کامل ندارد، یعنی جمله‌ای است ناقص که مفهومی بر جمله‌ی پایه می‌افزاید؛ مثال‌ها:

۱. درسهایت را خوب بخوان، تا در امتحان موفق شوی.

۲. تا شیر را باز کردم، آب فوران کرد.

۳. در صورتی که بروی و زود برگردی من همین جا می‌مانم.

۴. قاصدی که به راه افتاده بود رسید.

در جمله‌ی اول، غرض اصلی، امر به خواندن است: (درسهایت را خوب بخوان) و جمله‌ی (تا در امتحان موفق شوی) علت این امر را می‌رساند.

در جمله‌ی دوم، غرض اصلی، فوران کردن آب است: (آب فوران کرد) و جمله‌ی (تا شیر را باز کردم) علت و زمان فوران کردن آب را بیان می‌کند.

در جمله‌ی سوم، غرض اصلی، بیان «ماندن» است: (من همین جا می‌مانم) و جمله‌ی (در صورتی که بروی) و جمله‌ی (زود برگردی) هر دو شرط ماندن را بیان می‌دارد.

در جمله‌ی چهارم نیز غرض اصلی، بیان «رسیدن قاصد» است: قاصد رسید.

پس جمله‌های «درسهایت را خوب بخوان» و «آب فوران کرد» و «من همین جا می‌مانم» و «قاصد ... رسید» که بار مفهوم و غرض اصلی گوینده را دارند، جمله‌های پایه؛ و جمله‌های «تا در امتحان موفق شوی» و «تا شیر را باز کردم» و «در صورتی که بروی» و «زود برگردی» و «به راه افتاده بود» که مفاهیمی چون علت و زمان و شرط و حالت و جز آن بر مفهوم جمله‌ی پایه و اصلی می‌افزایند، جمله‌های پیرو هستند.

➤ تشخیص جمله‌ی پایه از پیرو

برای تشخیص آن دو می‌توان گفت:

الف) آن جمله که بار مفهوم و غرض اصلی گوینده را دارد، معمولاً جمله‌ی پایه است و دیگری پیرو.

ب) جمله‌ی پیرو غالباً همراه یکی از حروف ربط از قبیل تا، اگر، که، زیرا که، می‌آید؛ چنان که در چهار جمله‌ی مورد بحث، اولی و دومی «تا» و سومی «اگر» و چهارمی «که» همراه داشت.

ج) افعال جمله‌های پیرو می‌توانند تأویل به مصدر یا صفت شوند، چنان که به جای چهار شاهد گذشته می‌توانیم بنویسیم:

۱. برای موفق شدن در امتحان درس‌های را خوب بخوان.

۲. به محض باز کردن شیر، آب فوران کرد.

۳. در صورت رفتن و زود برگشتن تو، من همین جا می‌مانم.

۴. قاصد به راه افتاد رسید.

ولی فعل‌های جمل‌های پایه، قابل تأویل به مصدر یا صفت نیستند.

(د) همان‌طور که اشاره شد و به دنبال همین مبحث نیز می‌آید، جمله‌ی پیرو معمولاً

جمله‌ی ناقص است، اما جمله‌ی پایه، جمله‌ای کامل و مستقل است.

✓ اگر جمله‌ی پیرو با مفهوم شرط همراه باشد آن را جمله‌ی شرط، و جمله‌ی پایه را

که با آن می‌آید جمله‌ی جزای شرط و یا جواب شرط می‌نامند: مثال: اگر مرخصی

بدهند (جمله‌ی شرط)، به مسافرت می‌روم (جواب شرط).

تمرین‌ها

اول: در جملات زیر، جمله پایه و جمله پیرو را مشخص کنید.

۱. سارا گفت که دیر خواهد آمد.

۲. اگر باران بیارد، به گردش نمی‌رویم.

۳. وقتی رسیدی، به من زنگ بزن.

۴. معلوم نیست چرا او این‌طور رفتار می‌کند.

۵. همه امیدوارند که او موفق شود.

دوم: با استفاده از دو جمله ساده، یک جمله مرکب شامل جمله پایه و پیرو بسازید.

۱. او خسته بود. او به خانه رفت.

۲. ما به کوه رفتیم. هوا خوب بود.

۳. رضا درس می‌خواند. او می‌خواهد موفق شود.

۴. باران بیاید. زمین خیس می‌شود.

۵. امروز خسته شدم. شب خوب نخوابیدم.

سوم: جمله مرکب را به دو جمله ساده تبدیل کنید.

۱. علی گفت که به کتابخانه رفته است

۲. اگر هوا خوب باشد، به پارک می‌رویم.

۳. او آمد تا با تو صحبت کند.

۴. چون خسته بود، زود خوابید.

۵. ما به سفر می‌رویم اگر پول داشته باشیم.

چهارم: با توجه به جمله پایه داده شده، یک جمله پیرو مناسب اضافه کنید تا جمله

مرکب ساخته شود.

۱. او تصمیم گرفت که

۲. معلم گفت که

۳. چون، همه ساکت شدند.

۴. اگر، نتیجه بهتری می گیری.

۵. وقتی که، همه خوشحال شدند.

۶. هرچند.....، اما آنها به پیاده روی رفتند.

۷. تا.....، اجازه نداری از اتاق خارج شوی.

۸. باران می بارید، در حالی که

۹. او به کتابخانه رفت تا.....

۱۰. با اینکه، در جلسه حاضر شد.

۲. ممیزهای عددی در زبان فارسی

گاهی بین صفات شمارشی و موصوف (عدد و معدود) و نیز صفت مبهم «چند» و «چندین» و موصوف آنها کلماتی مخصوص به عنوان واحد شمارش می‌آید که می‌توان آنها را با صفت شمارشی جمعاً صفت شمارشی مرکب فرض کرد؛ مانند «دست»، «نفر»، «رأس» در جمله‌های زیر:

سه دست لباس خریدم.

سی نفر کارگر در کارگاه کار می‌کنند.

حمید چند رأس گوسفند دارد.

مشهورترین این گونه کلمات که پس از صفت شمارشی و پیش از موصوف (معدود) می‌آیند عبارتند از:

▪ **اصله**، برای درخت: سه اصله درخت.

▪ **باب**، برای خانه و دکان و کاروانسرا و ... : دو باب خانه، سه باب مغازه، چند

باب مغازه.

- **تخته**، برای فرش و پتو و جز آنها: یک تخته قالی، ده تخته پتو.
- **تن**، برای انسان به جای (نفر): صد تن سرباز، ده تن عالم.
- **توپ**، برای پارچه: دو توپ فاستونی، سه توپ شلوار.
- **جلد**، برای کتاب و دفتر: سه جلد کتاب، دو جلد دفتر.
- **جفت**، برای کفش و جوارب و جز آنها: ده جفت کفش، سه جفت جوراب.
- **حلقه**، برای چاه و قنات و فیلم و نوار: سه حلقه چاه، چند حلقه قنات، دو حلقه فیلم.
- **دست**، برای شش عدد ظرف و قاشق و غیره و همچنین برای لباس: یک دست قاشق، سه دست لباس.
- **دستگاه**، برای اتومبیل و رادیو و تلویزیون و موتور و جز آنها: یک دستگاه اتومبیل، هشت دستگاه رادیو.
- **دوجین**، برای هر دسته یا بسته‌ی دوازده تایی: یک دوجین قرقره، چهار دوجین جوراب.

- **دهنه**، برای دکان: چند دهنه دکان نانوايي.
- **رأس**، برای گاو و گوسفند و بز و امثال آنها: سه رأس بز، هشت رأس گاو.
- **رشته**، برای گردنبند و دستبند و نیز برای قنات و چاه و جز آن (به جای حلقه):
دو رشته چاه.
- **زنجير**، برای فيل: سه زنجير فيل.
- **سر**، برای انسان به جای نفر در عائله: پنج سر عائله.
- **سنگ**، برای آب آبياری و آسیا: سه سنگ آب، چهار سنگ آسیا.
- **شاخه**، برای سيم و لوستر و جز آن: سه شاخه سيم، دو شاخه لوستر، یک شاخه نبات.
- **طاقه**: برای شال و پتو و پارچه: دو طاقه شال، سه طاقه پتو، نه طاقه پارچه.
- **عراده**، برای توپ: پنج عراده توپ.
- **فروند**، برای کشتی و هواپیما و هلی کوپتر: سه فروند هواپیما.

- **قبضه**، برای اسلحه سبک: چهار قبضه تفنگ، سه قبضه شمشیر.
 - **قرص**، برای نان: نه قرص نان.
 - **قطعه**، برای زمین و همچنین فرش: دو قطعه زمین، چند قطعه فرش.
 - **قلاده**، برای سگ، شیر و : دو قلاده سگ.
 - **قواره**، برای زمین و برای پارچه‌ای که جهت یک دست لباس کافی است: سه قواره زمین، چهار قواره پارچه.
 - **مجلد**، برای کتاب و دفتر: چهار مجلد کتاب، دو مجلد دفتر.
 - **نفر**، برای انسان: ده نفر کارگر، صد نفر کارمند، چند نفر کشاورز.
- امروز به جز این موارد محدود از قبیل توپ، دست، دوجین، سنگ، به جای اینگونه کلمات، لفظ «تا» به کار می‌رود (مخصوصاً در عامیانه)؛ مثال: چهار تا فرش، سه تا رادیو، ده تا گوسفند، چند تا هواپیما... همچنین با لفظ «یک» به جای «تا» لفظ «دانه» به کار می‌برند؛ مثال: یک دانه سیب، یک دانه مداد.

تمرین

ممیز عددی (واحد شمارش) کلمات زیر را بنویسید.

قبضه، فیل، سر، شاخه، رشته، نفر، فروند، تخته، اصله، جلد، قرص، برای کلمات

عامیانه، با لفظ «یک».

۳. ارکان جمله در زبان فارسی

الف) در جمله اسمی: مسند الیه، مسند، فعل اسنادی (ربطی)؛ مثال: محمد معلم است.

↓ ↓ ↓
مسند الیه مسند فعل

ب) در جمله فعلی:

✓ فاعل (نهاد) + فعل لازم؛ مثال: علی آمد، دوستم فارغ التحصیل شد.

↓ ↓ ↓ ↓
فاعل فعل فاعل فعل

✓ فاعل + مفعول + را (نشانه مفعول) + فعل متعدی؛

مثال: ما کتاب را خواندیم.

↓ ↓ ↓ ↓
فاعل مفعول نشانه مفعول فعل

✓ فاعل + حرف اضافه + متمم + فعل؛ مثال: حسام به دانشگاه رفت

↓	↓	↓	↓
فاعل	حرف	متمم	فعل

اضافه

✓ فاعل + مفعول + را + حرف اضافه + متمم + فعل متعدی؛

مثال: ما نامه را به مسئول نوشتیم.

↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاعل	مفعول	نشانه	حرف	متمم	فعل

مفعول اضافه

بدل در زبان فارسی

بدل، کلمه یا عبارتی است که کلمه قبل از خود را توضیح می‌دهد و حذف آن در

معنای جمله خللی وارد نمی‌کند؛ مثال:

✓ حافظ شاعر است. (بدل ندارد)

✓ حافظ غزلسرای ایران است. (بدل ندارد)

✓ حافظ، غزلسرای معروف ایران، در قرن هشتم به دنیا آمد. (بدل دارد)

✓ حضرت عیسی، فرزند مریم، پیامبر مسیحیان جهان است. (بدل دارد)

تمیز در زبان فارسی

مفهوم برخی از فعل‌ها با وجود مفعول یا متمم یا هر دو تمام نمی‌شود و به وابسته‌ی دیگری نیاز پیدا می‌کند تا مفهوم خود را تمام کند و ابهامی را که در جمله وجود دارد برطرف سازد. به آن وابسته تمیز یا مکمل گفته می‌شود؛ مثلاً در این جمله‌ها؛ مثال:

من او را شایسته می‌دانم.

همه او را در مدرسه بابک صدا می‌کنند.

بدون واژه‌های «شایسته»، «بابک»، مفهوم فعل‌های «می‌دانم» و «صدا می‌کنند» ابهام دارد. این واژه‌ها را در این حالت که از جمله، رفع ابهام می‌کنند، تمیز می‌نامند.

تمیز می‌تواند نیز به صورت گروهی (گروه تمیزی) به کار ببرند؛ مثال:

من او را شایسته‌ی این کار می‌دانم.

تمرین‌ها

تمرین ۱: جمله‌ها را با ترتیب درست بنویسید.

۱. به / مدرسه / هر روز / می‌رود / علی

۲. بازی / در / پارک / بچه‌ها / می‌کردند

۳. آورد / کتاب / برایم / دوستم / دیروز

۴. خواهد داد / مدیر / پاداش / به / کارکنان / کوشا

۵. رسید / نامه / پستی / امروز / با تاخیر

تمرین ۲: جای ارکان را تغییر دهید، اما معنی جمله حفظ شود.

مثال: اصل: «علی دیروز به کتابخانه رفت.» بازنویسی: «دیروز علی به کتابخانه رفت.»

۱. فاطمه با دقت نامه را نوشت.

۲. مادر برای بچه‌ها غذا پخت.

۳. معلم به دانش‌آموزان درس داد.

۴. آن مرد کتابی جالب خواند.

تمرین ۳: جمله‌های زیر، مشخص کنید کدام واژه یا عبارت، بدل یا تمیز است:

۱. حافظ، شاعر نامدار ایران، در شیراز به دنیا آمد.

۲. او را انسانی با گذشت دیدم.

۳. نادرشاه، پادشاه مقتدر ایران، به هند لشکر کشید.

۴. علی را فردی صادق یافتیم.

۵. فردوسی، سراینده شاهنامه، در توس آرمیده است.

تمرین ۴: جمله‌سازی با بدل و تمیز.

۱. جمله‌ای بساز که در آن "ابن‌سینا" بدل باشد.

۲. جمله‌ای بساز که در آن "مردی دانا" نقش تمیز داشته باشد.

۳. جمله‌ای بنویس که هم بدل و هم تمیز داشته باشد.

۴. جمله‌ای بنویس که با فعل "کرد" تمام شود و تمیز در آن نقش ایفا کند.

۵. جمله‌ای بساز که بدل در میان دو ویرگول بیاید.

۴. وندها (پیشوندها، میانوندها، پسوندها)

الف) پیشوندها

پیشوندها الفاظی هستند که بر سر کلمات می آیند و معنی تازه ای به آنها می دهند و عبارتند از:

۱. ب ← حرف تأکید و امر است و بر سر فعل می آید: بنویس، ببر، بیار.

← در اول اسم صفت می سازد: بچهره، بنام، باندام.

۲. با ← پیشوند اتّصاف است: با ادب، با هنر.

۳. باز ← در اول مصدر و مشتقات آن و معنی «دوباره» و «از نو» می دهد: بازآمدن، بازگفتن.

۴. بر ← در اول اسم می آید و صفت مرکب می سازد: برکنار، برقرار.

۵. بی ← پیشوند نفی است و در اول اسم، صفت می سازد: بی هنر، بی ادب.

۶. پاد ← بر سر اسم معنی ضد می دهد: پادزهر (ضد زهر)

۷. فرو ← بر سر مصدر و مشتقات آن و همچنین در اول اسم می آید و صفت

می سازد: فرورفتن، فروتن.

۸. م ← در اول بن مضارع، فعل نهی می سازد: منویس، مگو.

۹. می ← در اول مضارع اخباری و ماضی استمراری می آید: می رود، می نوشت،

می برد.

۱۰. ن ← در اول فعل امر منفی می آید و بر سر بن مضارع، فعل نهی می سازد:

ننویس، نرفت، نرو.

۱۱. نا ← در اول کلمات، حرف نفی و انکار است: نادرست، نادانی، نامؤدب.

۱۲. هم ← در اول غالب کلمات می آید و مفهوم مصاحبت و مشارکت می دهد:

همکار، همدیگر.

ب) میانوندها

میانوندها الفاظی هستند که در وسط دو کلمه می آیند و کلمه مرکب می سازند؛

مانند:

۱.۱ الف: سراسر، لبالب، بناگوش، دمام، دوشادوش، دوادو، یکایک،

رنگارنگ، جوراجور.

۲. به: دو به دو، یک به یک، دوش به دوش.

۳. و: گیرودار، رفت و آمد.

ج) پسوندها

پسوندها الفاظی هستند که در آخر کلمات می‌آیند و معانی تازه‌ای به کلمات می‌دهند:

۱. الف) تحسر ← حسرتا، دریغا، دردا.

تعجب ← شگفتا.

تعظیم ← بزرگا، مردا.

تحسین و دعا ← خوشا، خرما/ بادا، مبادا.

فاعلی ← دانا، بینا.

ندا ← خُداِیا، پَدَرا.

کثرت ← بَسا.

۲. ار ← صفت فاعلی و اسم مصدر می‌سازد: خریدار، دیدار.

۳. آسا ← برای تشبیه: نهنگ آسا، برق آسا.

۴. اک ← نسبت: خوراک، پوشاک.

۵. انه ← نسبت: شاهانه.

۶. بار ← پسوند مکان: رودبار، جویبار.

۷. ان ← محافظت: باغبان، دربان.

۸. بد ← محافظت و اتصاف: ارتشبد، سپهبد.

۹. چی ← نسبت و فاعلی: تماشاچی، شکارچی.

۱۰. دان ← ظرفیت: نمکدان.

۱۱. دیس ← مشابهت: تندیس.

۱۲. زار ← مکان: لاله‌زار.

۱۳. سار ← مشابهت و مکان و فراوانی: دیوسار، چاهسار.

۱۴. سان ← برابری و مشابهت: یکسان، دیوسان.

۱۵. ستان ← زمان و مکان: گلستان.

۱۶. کده ← مکان: آتشکده، دانشکده.

۱۷. گان، گانه ← نسبت: ده گان، دو گانه.

۱۸. گاه ← مکان و زمان: شامگاه، قتلگاه.

۱۹. گون ← رنگ: لاله گون.

۲۰. گین ← نسبت: غمگین.

۲۱. ناک ← اتصاف: هوسناک، غمناک.

۲۲. و ← صفت: اخمو، شکمو.

۲۳. وار ← اتصاف، بار، لیاقت: بزرگوار، خروار، شاهوار.

۲۴. وند ← دارندگی و به معنی هم: خویشاوند، شهروند (هم‌شهری).

۲۵. ی ← نسبت: آبی، تهرانی، کوهی.

← اسم مصدر: خوبی، پدری، مادری.

← نکره: مرغی، زنی، انسانی.

← یکی بودن چیزی: متری صد تومان.

← صفت لیاقت: دیدنی، نوشیدنی، خوردنی.

۲۶. یار ← اتصاف: هوشیار، شهریار.

تمرین ۱: با هر یک از وندهای زیر، کلمه بسازید.

آسا، ا، و، ستان، زار، یار، هم، با، فرو، ناک، چی، دیس، دان، ی.

تمرین ۲: پسوندها را در کلمه‌های زیر مشخص کنید.

درازا، جويا، نوشتار، مشک‌آگین، دوان، پسرانه، شکارچی، هندوستان، آتشکده،

کارگر، اندوهگین، سوزناک، ماله، هیچکاره، مشهدی.

۵. تجزیه و ترکیب

تجزیه، عبارت است از بررسی یک کلمه‌هاست از لحاظ نوع و ویژگی‌ها و مشخصات فردی آن‌ها بدون توجه به نقشی که در جمله دارند؛ مثل تجزیه‌ی کلمه‌ی «باد» که چنین است:

باد: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه

و یا تجزیه‌ی کلمه‌ی «وزید» که چنین است:

وزید: فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد، لازم، معلوم

و در تجزیه فرق نمی‌کند که کلمه‌ی «باد» و «وزید» یا هر کلمه‌ی دیگری تنها بیاید یا در جمله؛ در هر صورت، تجزیه‌ی آن‌ها همان است که نوشته شد.

حال اگر از آن دو کلمه، جمله‌ای به صورت «باد وزید» بسازیم، می‌توانیم آن را ترکیب کنیم:

ترکیب، عبارت است از بررسی جمله و اجزای تشکیل دهنده‌ی آن و چگونگی ترکیب آنها و تعیین نقش هر یک در جمله، بدون اینکه توجهی به نوع و مشخصات و ویژگی‌های فردی آن اجزا (یعنی کلمه‌ها) داشته باشیم.

ترکیب جمله‌ی «باد وزید» که جمله‌ی فعلی است، چنین است:

باد: فاعل (نهاد، مسند الیه) وزید: فعل

یعنی «باد» در این جمله، نهاد (مسندالیه) و از نوع فاعلی است.

حال اگر به جای «باد» و «وزید» هر کلمه‌ی دیگری بگذاریم، کلمه‌ای که جای «باد» آمده فاعل است مانند «برف»، «راننده»، «او» و «که» و کلمه‌ای که جای «وزید» می‌آید فعل است؛ مانند «می‌بارد»، «آمده بود»، «رفته است» در جمله‌های زیر:

می‌بارد.	برف
فعل	فاعل (نهاد، مسند الیه)
آمده بود.	راننده
فعل	فاعل (نهاد، مسند الیه)
رفته است	او
فعل	فاعل (نهاد، مسند الیه)

و جمله‌ی «که مریض است؟» را که جمله‌ای اسنادی است، چنین ترکیب می‌کنیم:

که	مریض	است؟
فاعل (نهاد، مسند الیه)	مسند	فعل اسنادی

پس، به طور خلاصه می‌توانیم بگوییم:

تجزیه، بررسی کلمه است، بدون توجه به نقش آن در جمله؛ ترکیب بررسی جمله است و تعیین نقش و کیفیت ترکیب اجزای تشکیل دهنده‌ی آن بدون توجه به نوع و مشخصات و ویژگی‌های فردی آن‌ها.

با توجه به آنچه گذشت تجزیه و ترکیب کامل جمله‌ی «باد وزید» چنین است:

ترکیب:

تجزیه:

فاعل (نهاد، مسند الیه)

باد: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه

فعل

وزید: فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد، لازم، معلوم

نمونه‌هایی از تجزیه و ترکیب

تجزیه

ترکیب

«هوا روشن است»

هوا: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه

نهاد (مسند الیه)

روشن: صفت بیانی، ساده، جامد

مسند

است: فعل ربطی، سوم شخص مفرد، حال.

فعل اسنادی (ربطی)

«تو دانش‌آموزی»

تو: ضمیر شخصی منفصل، دوم شخص مفرد

نهاد (مسند الیه)

دانش‌آموز: صفت بیانی، فاعلی

مسند

- ی (هستی): فعل ربطی، دوم شخص مفرد، حال.

فعل اسنادی (ربطی)

«باران بارید»

باران: اسم، عام، مفرد، مرکب، مشتق، ذات، معرفه فاعل (نهاد، مسند الیه)

بارید: فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد، لازم، معلوم فعل

«باد ابر را پراکنده ساخت»

باد: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه فاعل (نهاد، مسند الیه)

ابر: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه مفعول

را: حرف نشانه (نشانه مفعول) -

پراکنده: صفت بیانی، مفعولی

ساخت: فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد، لازم، معلوم فعل

«دیشب تلویزیون برنامه‌ی خوبی داشت»

دیشب: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، معنی، معرفه قید زمان

تلویزیون: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه نهاد (مسند الیه)

برنامه: اسم عام، مفرد، مرکب، جامد، معنی، معرفه مفعول

ء (ی): حرف نشانه -

خوب: صفت بیانی، ساده، مطلق صفت

- ی: پسوند نکره -

داشت: فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد، متعدی، معلوم فعل

«دیروز هوا بسیار سرد بود»

دیروز: اسم عام، مفرد، مرکب، جامد، معنی، معرفه قید زمان

هوا: اسم، عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه نهاد (مسند الیه)

بسیار: صفت بیانی، ساده، مطلق قید مسند

سرد: صفت بیانی، ساده، مطلق مسند

بود: فعل ربطی، سوم شخص مفرد، ماضی فعل اسنادی

«شاید کتاب را تو برداشته باشی»

شاید: فعل مضارع، سوم شخص مفرد، لازم، معلوم قید تردید

کتاب: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه مفعول

را: حرف نشانه -

تو: ضمیر شخصی منفصل، دوم شخص مفرد. فاعل (نهاد، مسند الیه)

برداشته باشی: فعل ماضی، دوم شخص مفرد، متعدی، معلوم فعل

«حسن در خانه است»

حسن: اسم خاص، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه نهاد (مسند الیه)

در: حرف اضافه، ساده
خانه: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه
مسند { -
 متمم

است: فعل اسنادی، سوم شخص مفرد، حال

فعل اسنادی

«سیاهی آن دوردست‌ها دیده می‌شود»

سیاهی: اسم عام، مفرد، مرکب، ذات، جامد، نکره نهاد (مسند الیه)

- یی (ای): پسوند نکره

آن: صفت اشاره صفت

دوردست‌ها: اسم عام، جمع، مرکب، ذات، جامد، معرفه قید مکان

دیده می‌شود: فعل، سوم شخص مفرد، متعدی، مجهول فعل

«شاگرد اول کلاس ما احمد است»

شاگرد اول: اسم عام، مفرد، مرکب، جامد، معرفه نهاد (مسند الیه)

-: حرف اضافه

کلاس: اسم عام، مفرد، ذات، ساده، جامد، معرفه مضاف الیه

(-) حرف اضافه

ما: ضمير شخصي منفصل، اول شخص جمع

مضاف اليه

احمد: اسم خاص، مفرد، ساده، ذات، جامد، معرفه

مسند

است: فعل اسنادی، سوم شخص مفرد، حال

فعل اسنادی

«کوچکترین گروه موجودات زنده کدام است؟»

کوچکترین: صفت بیانی، ساده، عالی.

صفت

گروه: اسم عام، اسم جمع، ساده، جامد، ذات، معرفه

نهاد (مسند اليه)

(-) حرف اضافه

موجودات: اسم عام، جمع، ساده، ذات، جامد، معرفه

مضاف اليه

(-) حرف اضافه

زنده: صفت بیانی، فاعلی

صفت

کدام: ضمیر پرسشی ساده

مسند

است: فعل اسنادی، سوم شخص مفرد، حال

فعل اسنادی

«حسین برادرِ من با محمود برادرِ شما کجا رفته؟»

حسین: اسم خاص، مفرد، ساده، ذات، جامد، معرفه

فاعل (نهاد، مسند الیه)

برادر: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه

بدل

(-): حرف اضافه

-

من: ضمیر شخصی منفصل، اول شخص مفرد.

مضاف الیه

با: حرف اضافه

-

محمود: اسم خاص، مفرد، ساده، ذات، جامد، معرفه

متمم

برادر: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه

بدل

(-): حرف اضافه

-

شما: ضمیر شخصی منفصل، دوم شخص جمع. مضاف الیه

کجا: ضمیر پرسشی ساده قید مکان

رفته: فعل ماضی نقلی، سوم شخص مفرد، لازم، معلوم فعل (رفته است)

«اروپاییان ابن سینا دانشمند ایرانی را آویسن می‌نامند.»

اروپاییان: صفت بیانی، نسبی فاعل (نهاد، مسند الیه)

دانشمند: صفت بیانی، فاعلی. بدل

ـ: حرف اضافه

ایرانی: صفت بیانی، نسبی صفت

را: حرف نشانه (نشانه مفعول)

آویسن: اسم خاص، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه تمیز

می‌نامند: فعل مضارع، سوم شخص جمع، متعدی، معلوم فعل

«فارابی دانشمند نامدار ایرانی را معلم ثانی لقب داده‌اند»

فارابی: اسم خاص، مفرد، مرکب، ذات، جامد، معرفه متمم

دانشمند: صفت بیانی، فاعلی بدل

(-): حرف اضافه -

نامدار: صفت بیانی، فاعلی صفت

(-): حرف اضافه -

ایرانی: صفت بیانی، نسبی صفت

را: حرف نشانه (نشانه مفعول) -

معلم: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه تمیز

(-): حرف نشانه -

ثانی: صفت شمارشی، ترتیبی

لقب: اسم عام، مفرد، ساده، معنی، جامد، معرفه
 فعل
 داده‌اند: فعل ماضی نقلی، سوم شخص جمع، لازم، معلوم
 (فاعله شناسه ند)

«جنبش مولکول‌های شکر در آب گرم بیشتر است یا در آب سرد؟»

جنبش: اسم عام، مفرد، مشتق، مرکب، معنی، معرفه
 نهاد (مسند الیه)

(-): حرف اضافه

مولکول‌ها: اسم عام، جمع، ساده، جامد، ذات، معرفه
 مضاف الیه

ی (-): حرف اضافه

شکر: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه
 مضاف الیه

در: حرف اضافه

آب: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه
 متمم

(-): حرف اضافه

گرم: صفت بیانی، ساده، مطلق

صفت

بیشتر: صفت بیانی، ساده، تفضیلی

مسند

است: فعل ربطی، سوم شخص مفرد، حال

فعل اسنادی

یا: حرف ربط

-

در: حرف اضافه

-

آب: اسم عام، مفرد، ساده، جامد، ذات، معرفه

متمم

(-): حرف اضافه

-

سرد: صفت بیانی، ساده، مطلق

صفت

تمرین

ابیات زیر را تجزیه و ترکیب کنید

۱. خبرداری که سیاحان افلاک چرا گردند گرد کعبه‌ی خاک؟

۲. در این محراب‌گه معبودشان چیست؟ وز این آمدش‌دن مقصودشان چیست؟

۳. از آن چرخه گه گرداند زنِ پیر قیاس چرخ گردنده همی گیر.

۴. مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

۵. مار است این جهان و جهانجوی، مارگیر از مارگیر، مار برآرد شبی دمار





ضمیمه: جدول صرف کل افعال

ساده و بعضی افعال مرکب با

معنی آن

ردیف	مصدر	ترجمه به عربی	ماده ماضی	ماده مضارع
۱	آکندن	مألاً، حشاً، كَطَّ	آکند	آکن
۲	آوردن	أَحْضَرَ، جَلَبَ، أُنِيَ بِـ	آورد	آور
۳	افسردن	ذَبَلَ، تَجَمَّدَ، اِكْتَأَبَ	افسرد	افسر
۴	افشاندن	نَثَرَ، رَشَّ، بَدَّدَ	افشاند	افشان
۵	افکندن	رَمَى، طَرَحَ، أَلْقَى	افکند	افکن
۶	پراکندن	فَرَّقَ، نَشَرَ، بَدَّدَ	پراکند	پراکن
۷	پروردن	رَبَّى، غَدَّى، رَعَى	پرورد	پرور
۸	پژمردن	ذَبَلَ، تَلَّاشَى، ذَوَى	پژمرد	پژمر
۹	تکاندن	نَفَضَ، هَزَّ، زَعَزَعَ	تکاند	تکان
۱۰	خوردن	أَكَلَ، شَرَبَ، تَجَرَّعَ	خورد	خور
۱۱	راندن	طَرَدَ، سَاقَ، قَادَ	راند	ران
۱۲	سپردن	أَوْدَعَ، عَهَدَ بِـ	سپرد	سپر
۱۳	ستردن	مَحَا، حَلَقَ	سترد	ستر
۱۴	غنودن	غَفَا، نَامَ، نَعَسَ	غنود	غنو
۱۵	کندن	حَفَرَ، قَلَعَ، نَزَعَ	کند	کن
۱۶	گذاردن	وَضَعَ، سَمَحَ، تَرَكَ	گذار	گذار
۱۷	گزاردن	أَدَّى، بَلَغَ، عَبَّرَ	گزار	گزار
۱۸	گسردن	بَسَطَ، فَرَشَ	گسرد	گسر
۱۹	گستردن	نَشَرَ، بَسَطَ، وَسَّعَ	گسترد	گستر
۲۰	ماندن	بَقِيَ، ظَلَّ، شَابَهَ	ماند	مان
۲۱	گشادن	فَتَحَ، حَلَّ، فَكَّ	گشاد	گشا
۲۲	افتادن	سَقَطَ، وَقَعَ، تَرَدَّى	افتاد	افت
۲۳	ایستادن	وَقَفَ، قَامَ، صَمَدَ	ایستاد	ایست
۲۴	فرستادن	أَرْسَلَ، بَعَثَ، أَوْفَدَ	فرستاد	فرست
۲۵	نهادن	وَضَعَ، حَطَّ	نهاد	نه

آرام	آرامید	استراح، هدأ، سکن	آرامیدن	۲۶
آشام	آشامید	شرب، جرع، نهل	آشامیدن	۲۷
آغاز	آغازید	بدأ، شرع، استهلّ	آغازیدن	۲۸
آمرز	آمرزید	غفر، صفح، عفا	آمرزیدن	۲۹
ارز	ارزید	استحق، ساوی (ثمنًا)	ارزیدن	۳۰
اندیش	اندیشید	فکر، تأمل، تدبّر	اندیشیدن	۳۱
بار	بارید	هطل، أمطر	باریدن	۳۲
بال	بالید	فخر، نما، کبر	بالیدن	۳۳
بخشا	بخشاید	عفا، رحم، صفح	بخشاییدن	۳۴
بخش	بخشید	وهب، منح، سامح	بخشیدن	۳۵
براز	برازید	لاق، ناسب	برازیدن	۳۶
بر	برید	قطع، قصّ، بتر	بریدن	۳۷
بسیج	بسیجید	تأهب، عبأ، استعدّ	بسیجیدن	۳۸
بوس	بوسید	قتل، لثم	بوسیدن	۳۹
بوی	بویید	شمّ، استنشق	بوییدن	۴۰
پاش	پاشید	نثر، رشّ، شتّت	پاشیدن	۴۱
پا	پاید	دام، راقب، ترصد	پاییدن	۴۲
پرست	پرستید	عبد، قدّس، وّحد	پرستیدن	۴۳
پرس	پرسید	سأل، استفسر	پرسیدن	۴۴
پرهیز	پرهیزید	احتس، اجتنب، اتّقی	پرهیزیدن	۴۵
پر	پرید	طار، قفز، طفر	پریدن	۴۶
پژوه	پژوهید	بحث، فحص، حقّق	پژوهیدن	۴۷
پسند	پسندید	استحسن، أعجب بـ	پسندیدن	۴۸
پلاس	پلاکید	ذبل، کمد، ذوی	پلاکیدن	۴۹
پلک	پلکید	حام، تسكّع	پلکیدن	۵۰
پناه	پناهید	استجار، احتمی، لجأ	پناهیدن	۵۱

پوسیدن	تَعَفَّنَ، بلی، نخر	پوسید	پوس	۵۲
پوشیدن	لبس، غَطَّى، کتم	پوشید	پوش	۵۳
پویدن	سعی، هرول، رکض	پوید	پوی	۵۴
پیچیدن	لَفَّ، التوی، دار	پیچید	پیچ	۵۵
تابیدن	أَشْرَق، لمع، فتل	تابید	تاب	۵۶
توپیدن	زجر، صاح (بغضب)	توپید	توپ	۵۷
تراشیدن	نَحَت، بری، حلق	تراشید	تراش	۵۸
تراویدن	رَشَح، نضح، قطر	تراوید	تراو	۵۹
ترسیدن	خاف، فزع، رهب	ترسید	ترس	۶۰
ترشیدن	حَض، تَحَمَّر	ترشید	ترش	۶۱
ترکیدن	انفجر، انشَقَّ	ترکید	ترک	۶۲
تکیدن	هزل، نُحِف	تکید	تک	۶۳
تمرگیدن	جلس (بوقاحة)	تمرگید	تمرگ	۶۴
تنیدن	نَسَج، غزل، حاك	تنید	تن	۶۵
جنبیدن	تَحَوَّك، اهتَزَّ	جنبید	جنب	۶۶
جنگیدن	حارب، قاتل، كافح	جنگید	جنگ	۶۷
جوشیدن	غلی، فار، نبع	جوشید	جوش	۶۸
جویدن	مَضَغ، لاک	جوید	جو	۶۹
جهیدن	وَثَب، قفر، طفر	جهید	جه	۷۰
چاپیدن	نَهَب، سلب، غصب	چاپید	چاپ	۷۱
چاییدن	برد، أَصِيب بِالزَّكَام	چایید	چای	۷۲
چپیدن	انْدَسَّ، حُشِر	چپید	چپ	۷۳
چربیدن	فاق، غلب (ثَقَلًا أَوْ قُوَّة)	چربید	چرب	۷۴
چرخیدن	دار، استدار، لَفَّ	چرخید	چرخ	۷۵
چریدن	رعى	چرید	چر	۷۶
چسبیدن	التصق، لَزَق	چسبید	چسب	۷۷

چشیدن	ذاق / تذوّق	چشید	چش	۷۸
چکیدن	قطر، نضح	چکید	چک	۷۹
چلیدن	ذبل، لثّ	چلید	چل	۸۰
چمیدن	تبختر، تمایل	چمید	چم	۸۱
خاریدن	حکّ، هرش	خارید	خار	۸۲
خاییدن	مضغ، علك	خایید	خای	۸۳
خراشیدن	خدش، قشر	خراشید	خراش	۸۴
خرامیدن	تبختر، تهادی	خرامید	خرام	۸۵
خروشدن	صرخ، صاح، ضجّ	خروشد	خروش	۸۶
خریدن	اشتری، ابتاع	خرید	خر	۸۷
خزیدن	زحف، تسلل	خزید	خز	۸۸
خشکیدن	جفّ، ییس، قحل	خشکید	خشک	۸۹
خلیدن	وخز، غرز	خلید	خل	۹۰
خمیدن	انحنی، تقوّس	خمید	خم	۹۱
خندیدن	ضحك	خندید	خند	۹۲
خوابیدن	نام، رقد	خوابید	خواب	۹۳
خیسیدن	تبّلل، انتفع	خیسید	خیس	۹۴
درخشیدن	لمع، برق، تلالؤ	درخشید	درخش	۹۵
درویدن	حصد، قصب	دروید	درو	۹۶
دریدن	مزّق، شقّ	درید	در	۹۷
دزدیدن	سرق، اختلس	دزدید	دزد	۹۸
دمیدن	نفخ، بزل، أشرق	دمید	دم	۹۹
دوشیدن	حلب	دوشید	دوش	۱۰۰
دویدن	ركض، جرى	دوید	دو	۱۰۱
رسیدن	وصل، نضح، أدرك	رسید	رس	۱۰۲
رقصیدن	رقص	رقصید	رقص	۱۰۳

۱۰۴	رمیدن	جفل، نفر، هرب	رمید	رم
۱۰۵	رندیدن	قشر، نخت، سحل	رندید	رند
۱۰۶	رویدن	نبت، نما	روید	روی
۱۰۷	زاییدن	ولدت، وضعت	زایید	زای
۱۰۸	ژولیدن	تَشَعَّث، تبعثر (لشعر)	ژولید	ژول
۱۰۹	ستیزیدن	تخاصم، جادل، صارع	ستیزید	ستیز
۱۱۰	سُریدن	انزلق، زلّ	سُرید	سُر
۱۱۱	سزیدن	استحق، جذر بـ	سزید	سز
۱۱۲	سگالیدن	فگر، تدبّر، دبّر	سگالید	سگال
۱۱۳	سنجیدن	وزن، قاس، قَیم	سنجید	سنج
۱۱۴	شوریدن	ثار، اضطرب، تمرد	شورید	شور
۱۱۵	طوفیدن	عصف، زجر	طوفید	طوف
۱۱۶	غریدن	زأر، هدر، قصف	غرید	غرّ
۱۱۷	کاویدن	بحث، حفر، استقصی	کاوید	کاو
۱۱۸	کشیدن	سحب، مدّ، رسم	کشید	کش
۱۱۹	کفیدن	انشقّ، تصدّع	کفید	کف
۱۲۰	کوبیدن	دقّ، سحق، ضرب	کوبید	کوب
۱۲۱	کوچیدن	رحل، هاجر، ارتحل	کوچید	کوچ
۱۲۲	کوشیدن	سعی، اجتهد، جاهد	کوشید	کوش
۱۲۳	گراییدن	مال، انهاز، اّجّه	گرایید	گرای
۱۲۴	گردیدن	دار، أصبح، تحوّل	گردید	گرد
۱۲۵	گرویدن	آمن، اعتنق، اتباع	گروید	گرو
۱۲۶	گزیدن	اختار / لسع، لدغ	گزید	گز
۱۲۷	گنجیدن	اتّسع، احتوی، شمل	گنجید	گنج
۱۲۸	گندیدن	تعفنّ، نتن، فسد	گندید	گند
۱۲۹	گواریدن	هضم، استساغ	گوارید	گوار

لرزدن	لرزيد	ارتجف، اهترّ، رعد	لرز	۱۳۰
لغزیدن	لغزید	انزلق، زلّ	لغز	۱۳۱
لمیدن	لمید	اتکأ، استلقى، تمّد	لم	۱۳۲
لندیدن	لندید	تمتم، تذمر	لند	۱۳۳
لنگیدن	لنگید	عرج	لنگ	۱۳۴
لهیدن	لهید	دهس، سحق، هرس	له	۱۳۵
لیسیدن	لیسید	لحس، لعق	لیس	۱۳۶
ماسیدن	ماسید	جمد، تماسك، تجمّد	ماس	۱۳۷
مالیدن	مالید	دهن، مسح، فرك	مال	۱۳۸
مکیدن	مکید	مصّ، رشف	مک	۱۳۹
مولیدن	مولید	تماطل، تأخر	مول	۱۴۰
موییدن	مویید	بکی، ندب، ناح	موی	۱۴۱
نازیدن	نازید	فخر، تباهی، ترفع	ناز	۱۴۲
نالیدن	نالید	أنّ، تذمر، شکا	نال	۱۴۳
نامیدن	نامید	سمی، لقب	نام	۱۴۴
نکوهیدن	نکوهید	ذمّ، لام، عیر	نکوه	۱۴۵
ورزیدن	ورزید	مارس، زاول، تدرب	ورز	۱۴۶
وزیدن	وزید	هّب، نفح	وز	۱۴۷
هراسیدن	هراسید	خاف، فزع، رهب	هراس	۱۴۸
یازیدن	یازید	مدّ الید، قصد، وثب	یاز	۱۴۹
بافتن	بافت	نسج، حاك	باف	۱۵۰
شکافتن	شکافت	شقّ، فلق، صدع	شکاف	۱۵۱
شکفتن	شکفت	تفتّح، ازدهر	شکف	۱۵۲
آراستن	آراست	زین، جمل	آرا	۱۵۳
پیراستن	پیراست	هذب، قلم، زخرف	پیرا	۱۵۴
زیستن	زیست	عاش، حیي	زی	۱۵۵

گریستن	گریستن	بکی، دمع	گریست	گری	۱۵۶
ویراستن	ویراستن	حَزَر، نَقَح، رَتَب	ویراست	ویرا	۱۵۷
بایستن	بایستن	وجب، لزم	بایست	بای	۱۵۸
توانستن	توانستن	استطاع، قدر	توانست	توان	۱۵۹
دانستن	دانستن	عرف، علم، دری	دانست	دان	۱۶۰
شایستن	شایستن	استحق، لاق، جدر	شایست	شای	۱۶۱
یارستن	یارستن	استطاع، طاق	یارست	یار	۱۶۲
نگریستن	نگریستن	نظر، رنا، حدَق	نگریست	نگری	۱۶۳
پذیرفتن	پذیرفتن	قبل، استقبال، وافق	پذیرفت	پذیر	۱۶۴
آزمودن	آزمودن	جرب، اختبر، امتحن	آزمود	آزمای	۱۶۵
آسودن	آسودن	استراح، هدأ، سکن	آسود	آسای	۱۶۶
آلودن	آلودن	لَوَث، دَنَس، لَطَخ	آلود	آلای	۱۶۷
افزودن	افزودن	زاد، أضاف، کَثَر	افزود	افزای	۱۶۸
اندودن	اندودن	طلی، غطّی، غَلَف	اندود	اندای	۱۶۹
بخشودن	بخشودن	غفر، سامح، عفا	بخشود	بخشای	۱۷۰
بسودن	بسودن	لمس، مَسّ، سحق	بسود	بسای	۱۷۱
پیمودن	پیمودن	قطع مسافة، قاس، اجتاز	پیمود	پیمای	۱۷۲
ربودن	ربودن	خطف، سلب، اختلس	ربود	ربای	۱۷۳
زدودن	زدودن	جلا، محأ، أزال	زدود	زدای	۱۷۴
ستودن	ستودن	مدح، أثنی، حمد	ستود	ستای	۱۷۵
سرودن	سرودن	أنشد، نظم، تغنّی	سرود	سرای	۱۷۶
سودن	سودن	لمس، سحق، فرك	سود	سای	۱۷۷
فرسودن	فرسودن	أبلی، أَهَلَک، أَتعب	فرسود	فرسای	۱۷۸
فرمودن	فرمودن	أمر، قال، تکرّم بـ	فرمود	فرمای	۱۷۹
گشودن	گشودن	فتح، حلّ، فَکّ	گشود	گشای	۱۸۰
نمودن	نمودن	أظهر، بدا	نمود	نمای	۱۸۱

آموز	آموخت	تعلّم، علّم، دَرَس	آموختن	۱۸۲
آمیز	آمیخت	خلط، مزج، شایع	آمیختن	۱۸۳
آویز	آویخت	علّق، دلی	آویختن	۱۸۴
آهیز	آهیخت	استلّ (سیفاً)	آهیختن	۱۸۵
افراز	افراخت	رفع، نصب، أعلی	افراختن	۱۸۶
افروز	افروخت	أشعل، أوقد، أنار	افروختن	۱۸۷
انداز	انداخت	رمی، طرح، ألقى	انداختن	۱۸۸
اندوز	اندوخت	ادّخر، جمع، کنز	اندوختن	۱۸۹
انگیز	انگیخت	أثار، حرّض، بعث	انگیختن	۱۹۰
باز	باخت	خسر، لعب، راهن	باختن	۱۹۱
بیز	بیخت	نخل، غریل	بیختن	۱۹۲
پرداز	پرداخت	دفع، انشغل، فرغ	پرداختن	۱۹۳
تاز	تاخت	أغار، هجم، ركض	تاختن	۱۹۴
دوز	دوخت	خاط، سلك	دوختن	۱۹۵
ریز	ریخت	صبّ، سكب، هطل	ریختن	۱۹۶
ساز	ساخت	صنع، بنی، وافق	ساختن	۱۹۷
سپوز	سپوخت	طعن، أدخل، غرز	سپوختن	۱۹۸
سوز	سوخت	احترق، أحرق، ألم	سوختن	۱۹۹
گداز	گداخت	صهر، أذاب، سبك	گداختن	۲۰۰
گریز	گریخت	هرب، فرّ، نجا	گریختن	۲۰۱
نواز	نواخت	عزف، ضرب، لاطف	نواختن	۲۰۲
تاب	تافت	فتل، أشرق، لمع	تافتن	۲۰۳
شتاب	شتافت	أسرع، هبّ، عجل	شتافتن	۲۰۴
فریب	فریفت	خدع، غرر، فتن	فریفتن	۲۰۵
کوب	کوفت	ضرب، دقّ، سحق	کوفتن	۲۰۶
یاب	یافت	وجد، لقی، نال	یافتن	۲۰۷

۲۰۸	انباشتن	کَدَس، حشا، مَلأ	انباشت	انبار
۲۰۹	انگاشتن	ظَنّ، حسب، تَحَيَّل	انگاشت	انگار
۲۱۰	پنداشتن	تَحَيَّل، حسب، ظَنّ	پنداشت	پندار
۲۱۱	داشتن	مَلِك، حاز، کان له	داشت	دار
۲۱۲	کاشتن	زَرع، غرس	کاشت	کار
۲۱۳	گذاشتن	وَضَع، تَرَك، سَمَح	گذاشت	گذار
۲۱۴	گذشتن	مَرَّ، عَبر، مَضَى	گذشت	گذر
۲۱۵	گماشتن	عَيَّن، وُكِّل، نَصَّب	گماشت	گمار
۲۱۶	نگاشتن	كَتَب، رَسَم، صَوَّر	نگاشت	نگار
۲۱۷	دوختن	حَلَبَ	دوخت	دوش
۲۱۸	فروختن	بَاع	فروخت	فروش
۲۱۹	آمدن	جاء، أَتى، حَضَرَ	آمد	آی
۲۲۰	آزردن	أَذَى، أزعج، ضایق	آزرد	آزار
۲۲۱	آفریدن	خَلَق، أَدَعَ	آفرید	آفرین
۲۲۲	گزیدن	اِختار، انتَقَى	گزید	گزین
۲۲۳	شنیدن	سَمِع، أَصغَى	شنید	شنو
۲۲۴	دیدن	رَأى، أَبصر، شاهد	دید	بین
۲۲۵	چیدن	قَطَف، رَتَب، نَضَد	چید	چین
۲۲۶	بُردن	أَخَذ، رَبح، حَمَلَ	بُرد	بَر
۲۲۷	درودن	حَصَد، قَصَب	درود	درو
۲۲۸	زدن	ضَرَب، قَرَعَ	زد	زن
۲۲۹	شدن	أَصْبَح، صار	شد	شو
۲۳۰	کردن	فَعَلَ، عَمَلَ، صَنَعَ	کرد	کن
۲۳۱	مردن	مَات، تَوَفَّى، قَضَى	مرد	میر
۲۳۲	بودن	كَان، وَجَد	بود	باش
۲۳۳	دادن	أَعْطَى، مَنَح، سَلَّمَ	داد	ده

زای	زاد	ولد، أنجب	زادن	۲۳۴
شناس	شناخت	عرف، میّز، أدرك	شناختن	۲۳۵
گسل	گسیخت	انقطع، مَرَق، فصل	گسیختن	۲۳۶
پز	پخت	طبخ، نضج، طهی	پختن	۲۳۷
جَه	جَسْت	وُثب، قفز	جَسْتَن	۲۳۸
خواه	خواست	أراد، طلب، رغب	خواستن	۲۳۹
ره	رست	نجا، تَخَلَّص	رستن	۲۴۰
کاه	کاست	نقص، قَلَل، خَفَض	کاستن	۲۴۱
جو	جُسْت	بَحَث، فتنش	جُسْتَن	۲۴۲
رو	رُسْت	نبت، نما	رُسْتَن	۲۴۳
شو	شست	غسل، طَهَّر	شستن	۲۴۴
بند	بست	أغلق، ربط، عقد	بستن	۲۴۵
پیوند	پیوست	انضم، اتصل، التحق	پیوستن	۲۴۶
خیز	خاست	نَحَض، قام، ثار	خاستن	۲۴۷
شکن	شکست	کسر، هزم، حطم	شکستن	۲۴۸
گسل	گسست	انقطع، فصل، حلّ	گسستن	۲۴۹
نشین	نشست	جلس، هبط	نشستن	۲۵۰
کار	کشت	قتل، ذبح	کشتن	۲۵۱
ریس	رِشت	غزل، فتل	رِشتَن	۲۵۲
گرد	گشت	دار، صار، بَحَث، تَجَوَّل	گشتن	۲۵۳
نویس	نوشت	کتب، دَوَّن	نوشتن	۲۵۴
افراز	افراشت	رفع، نصب	افراشتن	۲۵۵
آشوب	آشفَت	اضطرب، ثار، غضب	آشفتن	۲۵۶
روب	رُفت	کنس، مسح	رُفتَن	۲۵۷
رو	رَفت	ذهب، رحل، سار	رَفتَن	۲۵۸
سنب	سفت	ثَقَب، خرق	سفتن	۲۵۹

گیر	گرفت	أخذ، مسك، تناول	گرفتن	۲۶۰
گو	گفت	قال، حكى، تكلم	گفتن	۲۶۱
نهنب	نهفت	أخفى، كتم، ستر	نهفتن	۲۶۲
از دست ده	از دست داد	الفقدان/ الضياع	از دست دادن	۲۶۳
استراحت کن	استراحت کرد	الاستراحة	استراحت کردن	۲۶۴
بازی کن	بازی کرد	اللعب	بازی کردن	۲۶۵
بالا رو	بالا رفت	الصعود	بالا رفتن	۲۶۶
برگرد	برگشت	العودة	برگشتن	۲۶۷
بلند شو	بلند شد	القيام/ الوقوف	بلند شدن	۲۶۸
بیدار شو	بیدار شد	الاستيقاظ	بیدار شدن	۲۶۹
بیرون رو	بیرون رفت	الخروج	بیرون رفتن	۲۷۰
پایین آ	پایین آمد	النزول	پایین آمدن	۲۷۱
تماشا کن	تماشا کرد	المشاهدة	تماشا کردن	۲۷۲
تمیز کن	تمیز کرد	التنظيف	تمیز کردن	۲۷۳
چانه زن	چانه زد	المساومة	چانه زدن	۲۷۴
حرف زن	حرف زد	التحدث	حرف زدن	۲۷۵
حمام کن	حمام کرد	الاستحمام	حمام کردن	۲۷۶
خارج شو	خارج شد	الخروج	خارج شدن	۲۷۷
دراز کش	دراز کشید	الاستلقاء	دراز کشیدن	۲۷۸
دست ده	دست داد	المصافحة	دست دادن	۲۷۹
دعا کن	دعا کرد	الدعاء	دعا کردن	۲۸۰
روزه گیر	روزه گرفت	الصيام	روزه گرفتن	۲۸۱
زمین خور	زمین خورد	السقوط	زمین خوردن	۲۸۲
سلام کن	سلام کرد	التحية	سلام کردن	۲۸۳
سوار کن	سوار کرد	الركوب	سوار کردن	۲۸۴
سیر شو	سیر شد	الشيح	سیر شدن	۲۸۵

شانه کن	شانه کرد	تمشيط الشعر	شانه کردن	۲۸۶
صحبت کن	صحبت کرد	التحدُّث	صحبت کردن	۲۸۷
فارغ التحصيل شو	فارغ التحصيل شد	التخرُّج	فارغ التحصيل شدن	۲۸۸
فرياد زن	فرياد زد	الصراخ	فرياد زدن	۲۸۹
کرایه کن	کرایه کرد	الاستئجار	کرایه کردن	۲۹۰
گریه کن	گریه کرد	البكاء	گریه کردن	۲۹۱
گوش ده	گوش داد	الإصغاء	گوش دادن	۲۹۲
لبخند زن	لبخند زد	الابتسامة	لبخند زدن	۲۹۳
متوجه شو	متوجه شد	الانتباه	متوجه شدن	۲۹۴
مسافرت کن	مسافرت کرد	السفر	مسافرت کردن	۲۹۵
مسواک زن	مسواک زد	تنظيف الأسنان	مسواک زدن	۲۹۶
مطالعه کن	مطالعه کرد	المطالعة	مطالعه کردن	۲۹۷
نقاشی کش	نقاشی کشید	الرسم	نقاشی کشیدن	۲۹۸
نماز خوان	نماز خواند	الصلاة	نماز خواندن	۲۹۹
وارد شو	وارد شد	الدخول	وارد شدن	۳۰۰
وابسته شو	وابسته شد	تعلّق بـ / ارتبط بـ	وابسته شدن	۳۰۱
هدیه ده	هدیه داد	الإهداء	هدیه دادن	۳۰۲
هدایت کن	هدایت کرد	هدى / أرشد / قاد	هدایت کردن	۳۰۳
هلاک شو	هلاک شد	هلك	هلاک شدن	۳۰۴
هویدا شو	هویدا شد	ظهر / بان / اتضح	هویدا شدن	۳۰۵



فهرست منابع

۱. دستور زبان فارسی (۱) و (۲). دکتر حسن انوری - دکتر حسن احمد

گیوی، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۸۷ ه.ش.

۲. دستور زبان فارسی (پنج استاد). عبدالعظیم قریب. ملک الشعرا بهار، بدیع

الزمان فروزان فر، جلال همایی، رسید یاسمی، انتشارات ناهید، تهران، چاپ

یازدهم، ۱۳۷۳ ه.ش.

۳. دستور کاربردی (ویژه زبان آموزان غیرفارسی زبان) جلد ۱ و ۲. فاطمه

جعفری. انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا و مرکز بین المللی آموزش زبان

فارسی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ش.

۴. دستور زبان فارسی. محمد روائی و جهانگیر معصومی گیوی. انتشارات

سازمان علوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ه.ش

۵. نگارش مقدماتی زبان فارسی. غلامحسین غلامحسین زاده. انتشارات سمت،

تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش.

اللجنة العلمية المؤلفة من السادة الدكاترة:

- ندى حسون

- بسام رحمه

- أمينة البربار

المدقق اللغوي:

السيدة الدكتورة فيروز اسعد

حقوق الطبع والترجمة والنشر محفوظة لمديرية الكتب والمطبوعات



انتشارات دانشگاه دمشق
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

دستور زبان فارسی

از ریشه تا واژه؛ دستور زبان فارسی در یک نگاه

نویسنده

دکتر میساء جبر

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی

۱۴۴۸-۱۴۴۷
۲۰۲۶-۲۰۲۵

دانشگاه دمشق